

مرزوه ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامید بند و از بهترین آنها پیروی میکنند

واپسین تقای مثلث زور پرست

زور پرستان دست به تعرض تبلیغاتی زده اند. اما این بار، تبلیغات آنها ضعف روزافزونشان را آشکار می کنند. عقل آزاد می داند که تخریب کار عقل قدرت مدار است. و این عقل غافل است که هر تخریب را با تخریب خود آغاز می کند. نه در می باید که نخست خویشتن را ویران می کند و نه می بیند که ویرانگری و ناتوانی ناشی از آن را بر همگان آشکار می کند. اما این بار، زورپرستان تضعیف شتاب و شدت گیر خود را چنان آشکار می کنند که ناتوانی شان در ندیدن روند ناتوان شدن خویش، بسی شگفت آور است. پرسش هایی که با این جانب در میان گذاشته شده اند، در برگیرنده نمونه های بارز تبلیغ های بیاتگر روند خود ویرانگری و ناتوان و ناتوان تر شدنند:

آیا در گذشته همه خشونت گرا بوده اند؟ و بنا بر این، همه انتقاد از خود و پوزش را بدهکارند و در حال حاضر، «اصلاح طلبان» موقعیت بهتری دارند برای پیش بردن جنبش تحول مسالمت آمیز از استبداد به مردم سالاری؟

«اصلاح طلبان» دیروز انقلاب را خشونت بار و خشونت ساز توصیف می کردند و با استفاده از منطق صوری، دو امر، یکی انقلاب و دیگری اصلاح را که از یک مقوله نیستند تا بتوان جانشین یکدیگر کرد، از یک قماش می باوراندند تا با نفی انقلاب، اصلاح و اصلاح گری را به کرسی قبول نشانند. امروز اما، خود را با واقعیت دیگری روبرو می بینند و آن بازشناسی راست راه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت از سوی جامعه جوان است. آیا از پیش و در جریان و پس از انقلاب کسانی در این راه بوده اند؟ اگر آری، پس آنها که در راه نبوده اند، در کار باز سازی استبداد بوده اند. باز اگر آری، پس اندیشه راهنمایی داشته اند که همان اندیشه راهنمای انقلاب بوده است و با کودتای زورپرستان آن اندیشه سانسور شده است. یک دوره ممکن بود اندیشه راهنمایی که بیان آزادی است را سانسور کرد. طولانی کردن جنگ و به مسلخ بردن یک نسل، از جمله بکار سانسور بیان آزادی می آمد. یک دوره ممکن شد، با استفاده از منطق صوری این و آن بیان قدرت را در پوشش آزادی، جانشین بیان آزادی کرد. اما بیان های قدرت که ماندن در رژیم را توجیه می کردند، از اعتبار افتاده اند. اینک نیاز به بیان آزادی است که جنبش همگانی و آزاد کردن ایران از استبداد وابسته را میسر کند. از این رو، گرایشهای مختلفی که قدرت را هدف می شناسند، یک دروغ را تبلیغ می کنند: بیان آزادی در کار نبود و هنوز هم نیست. همه دم از خشونت می زدند و اگر بنا بر پوزش است، همه باید پوزش بخواهند. این دروغها تناقضهایی در بردارند و ناتوانی سازندگان خود را آشکار می کنند زیرا:

در صفحه ۲

ج - پاکت زاد

نقش بازیگران سیاسی وابسته، در استقرار و استمرار

استبداد در ایران - ۱

پس از پیدایش ایران که از اتحاد اقوام مختلف ساکن فلات ایران بوجود آمد تا انقراض نظام سلطنتی به جز رژیم پهلوی که نتیجه کودتای انگلیسی بود، در تاریخ کهن ایران، هر از چندی یکی از اقوامی که در فلات ایران میزیستند با غلبه بر دیگران، حاکمیت و سلطنت را از آن خود میکرد. اما پس از استقرارش بر سریر سلطنت، دفاع از وطن بر عهده تمامی ساکنان فلات ایران بود. از ماد تا ساسانی، از سامانیان تا قاجار چنین بود. فرهنگ و وجدان تاریخی مشترک قوی حاکم بر ایران، حتی هر مهاجمی را که قدم به این مرز و بوم میگذاشت در خود جذب و هضم میکرد. نه حمله اسکندر، نه حمله مغول و نه حمله اعراب، نتوانست این فرهنگ غنی را تحت تاثیر خود درآورد. راز بقا و استمرار ایران این است. با تحولات عمده در غرب و تشکیل دولت به شکل مدرن آن و تغییر نظامهای حکومتی و نقش پیدا کردن مردم در اداره امور خویش، که نهایتاً به دموکراسی منجر شد، مردم ایران هم خواهان نقش بیشتر در اداره امور و سرنوشت خویش شدند. پیروزی انقلاب مشروطیت و پیدایش مجلس و علمی شدن سیاست بمثابة اداره کشور و حضور سیاستمداران در صحنه سیاسی ایران، این نوید را می داد. از آنجا که حق حاکمیت ملی حقی از آن فرد فرد ملت است و در انقلاب مشروطیت، حق حاکمیت مردم و استقلال ایران مد نظر بود، لذا کسی از مبارزان از تعلق او را به قوم و قبیله اش، نمیپرسید.

حقوق ویژه برای قومی و یا ستم به قومی نیز مطرح نبود. ستار خان و باقر خان و دیگر مبارزان، مشروطه را برای ایران میخواستند و آزادی مردم و استقلال وطن، مطلوبشان بود. لذا از شمال و جنوب و غرب و شرق یک ندا برخاستند و جنبش مشروطیت ممکن شد. هنگامی که حضور انگلیسیها

در صفحه ۱۵

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۶۷۷ از ۱۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۸۶

"حاجی ان هم شریک"؟!

«حاجی ان هم شریک» و رفتن به راه کره شمالی و لیبی؟

- قدرت و اتحاد؟ - «خط بقاء»؟ - سانسور اندیشه استقلال و آزادی: ص ۱

«حاجی ان هم شریک» و این واقعیت که تنها بوش می تواند احمدی نژاد را از

سقوط نجات دهد! وقت مجازات ایران است، درس تجربه کره شمالی: ص ۵

«کمیسیون امنیت عراق؟ - اختلاف مالکی با ژنرال پترائوس

- بحران رژیم در عراق: ص ۷

«اقتصاد ایران از برون و درون، زیر ضربات ویرانگر: ص ۸

«چگونه دژ خیمان، زندانیان را آماده اعتراف می کنند؟ ص ۱۰

«شکنجه ها برای وادار کردن به اعتراف تلویزیونی و اعدامها

در پوشش مبارزه با اوباش و...: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: در ۷ مرداد، احمدی نژاد با تلویزیون رژیم مصاحبه کرده و در باره اتم گفته است: ترس اینها از اینست که ما به اتم دست پیدا کنیم و عضو نهم باشگاه اتم دارها بشویم و به آنها بگوئیم: حاجی ان هم شریک! روز بعد، این قسمت از مصاحبه او، سانسور شد. مطبوعات و سایت ها اجازه نیافتند آن را انتشار دهند. زیرا اعتراف صریح و رسمی بود به این که قصد رژیم تولید بمب اتمی است و نه استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی. زیرا باشگاهی که ۸ عضو دارد، باشگاه دارندگان (امریکا و انگلستان و فرانسه و روسیه و چین و هند و اسرائیل و پاکستان) بمب اتمی است. در قسمت اول این فصل، خبرهایی را می یابید که از ایران دریافت شده اند و یکی از آنها به سیاست اتمی رژیم مافیاهای نظامی - مالی مربوط است.

در فصل دوم خبرهای و نظریات گویای بحران اتمی ایران و نظر مردم ایران نسبت به امریکا اختصاص می یابد. در فصل سوم خبرهای مربوط گفتگوهای سفیر رژیم با سفیر امریکا و بحران سختی که حکومت مالکی در آنست و وضعیت بازهم سخت تری که مردم عراق درآوردند گرد آورده شده اند. در فصل چهارم، از زبان داده های اقتصادی، ضرباتی تشریح می شوند که از بیرون و درون بر اقتصاد کشور وارد می شوند. در فصل پنجم به گزارشی هم تکان دهنده و هم آموزنده در باره رژیم زندان و سازوکارهای اعتراف گیری اختصاص یافته است. در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان آورده شده اند:

«حاجی ان هم شریک» و رفتن به راه کره شمالی و لیبی؟

- قدرت و اتحاد؟ - «خط بقاء»؟ - سانسور اندیشه استقلال و آزادی:

* هدف ساخت بمب اتمی و عضو باشگاه صاحبان بمب اتمی شدن است اما رژیم راه کره شمالی و عراق را پیش پای لاریجانی می گذارد!?:

در صفحه ۳



– در دوران انقلاب، بودند کسانی که جنبش همگانی را که خودجوش سازمان می یافت، بی نیاز از توسل به خشونت دانستند و برای ناتوان کردن رژیم شاه از بکار بردن خشونت، پیشنهاد کردند مردم با پرتاب گل بسوی سربازان به تیراندازی آن ها پاسخ گویند و بودند کسانی که به اصرار از آقای خمینی می خواستند امر به جهاد بدهد.

در دوران مرجع انقلاب، بودند کسانی که با خشونت گرایی مخالف بودند و خشونت زدائی را پیشنهاد می کردند. برای آنکه رابطه های گروهها و شخصیت های سیاسی مسالمت آمیز شوند، بحث آزاد را پیشنهاد کردند و این بحث ها را به راه انداختند. و نیز بودند کسانی که خشونت گرایی را تبلیغ می کردند و با بحث های آزاد مخالفت می کردند. بودند کسانی که با اعدام مخالف بودند. و نیز، بودند کسانی که « اعدام باید گردد » را شعار کردند. بودند کسانی که جوانان را به آزادی و مسئولیت شناسی و بکار انداختن عقل خویش می خواندند و بودند کسانی که می گفتند: فرق بنی صدر با خمینی و رهبران حزب جمهوری اینست که او عقل جوانان را مخاطب قرار می دهد و « امام » و رهبران حزب، به بازوان جوانان که بی قرار بکار افتادن هستند، فرمان دهند در برداشتن موانع از سر راه استقرار « حکومت اسلامی » این بازوان بکار افتند!

۲ – در دوران مرجع انقلاب، بودند کسانی که با تأسیس « نهادهای انقلاب » مخالف بودند. زیرا می دانستند و هشدار می دادند که با ساختن ستون پایه های قدرت، دولت استبدادی بیگانه از جامعه ملی و وابسته به اقتصاد مسلط بازسازی می شود. کارنامه آنها، کارنامه کوشش شجاعانه در جلوگیری از استوار شدن این ستون پایه و استوار کردن ستون پایه های استقلال و آزادی و حقوق انسان و حقوق ملی و بنای دولت حقوق مدار بود و هست. و بودند کسانی که برای توجیه شرکت خود در کودتا، مخالفت بنی صدر با « نهادهای انقلاب » و « رهبری امام » را دلیل گرداندند.

ستون پایه های ۱۲ گانه قدرت که بازسازی شده اند وجود دارند. بنا بر این، هرکس بخواهد بداند فرق بین آزادی با بیان های قدرت چیست، کافی است عملکرد آنهايي که بیان آزادی را اندیشه راهنمای خود کرده بودند را با عملکرد آنهايي که این یا آن بیان قدرت را اندیشه راهنما کرده بودند، مقایسه کند. بدین مقایسه که واقعی است، از جمله، درمی یابد چرا انقلاب خشونت زدائی است و ضد انقلاب خشونت.

۳ – از پیش و بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰، در قلمروهای مختلف، عملکردها ثبت هستند:

● در قلمرو استقلال، گروهان گیرها ومدافعان آنها و مخالفان گروهانگیری، برهمگان شناخته شده اند.

آنها که نگران تجاوز عراق بودند و به بازسازی ارتش همت گماشتند و آنها که در متلاشی کردن ارتش از هیچکار فرو گذار نکردند، از یکدیگر بازشناخته میشوند. آنها که با وجود

واپسین تقلاي مثلث زور پرست

ایدئولوگ، سازنده نظریه حزب واحد مستضعفان، رهبر با فره صاحب ولایت مطلقه، مخالف آزادی، روش مبارزه مسلحانه و... است.

اما انقلاب ایران را هیچ حزبی رهبری نکرد، جمهور مردم در آن شرکت کرد، هدفش استقلال و آزادی و استقرار ولایت جمهور مردم بود. خشونت روش آن نبود. جنبش همگانی، ابتکار مردم بود و آقای خمینی نه تنها مردم را به این جنبش نخواند که مدتها تردید داشت به استقبال آن برود. مقایسه تاریخ نخستین اعلامیه او با تاریخ آغاز جنبش همگانی مردم ایران، جا برای تردید نمی گذارد که رهبر با فره انقلاب ایران، مردم ایران بودند نه آقای خمینی. و نیز مقایسه نظریه ولایت فقیه آقای خمینی در نجف، با تصدیق ولایت جمهور مردم در نوفل لوشاتو، مسلم می کند که این خمینی بود که خود را با بیان آزادی راهنمای جنبش همگانی سازش می داد. به سخن دیگر، آن ایدئولوگ ساختگی نه تنها کمتر نقشی در انقلاب ایران نمی توانسته است داشته باشد، بلکه ضد انقلاب بوده و انقلاب بر ضد ایدئولوژی ساخته او، جریان یافته و به پیروزی رسیده است.

پرسش اساسی که محل پیدا می کند، اینست:

انکار خصلت مسالمت آمیز انقلاب و اندیشه راهنمای آن، کدام واقعیتها را باز می گوید و چه ضعفهایی را آشکار می کند؟

● ناتوانی اولی را که آشکار می کند اینست: انکارکنندگان در اعتیاد به قدرت، از بیان آزادی و از آزادی ذاتی خویش می گریزند. چون چنین می کنند، منکر وجود آن، بمنابۀ اندیشه راهنمای انقلاب ایران می شوند. چون چنین می کنند وجود این بیان را در دوران بعد از انقلاب و امروز نیز منکر می شوند. سانسور بیان آزادی از سوی معتادان به قدرت، شدید تر از معتادان حاکم است. از این رو است که در نوشته ها و گفته هاشان، نه تنها نشانه ای از بیان آزادی نیست، بلکه سراسر سماجت در انکار وجود آنست.

بی اعتنائی به آزادی ذاتی خود و انکار وجود بیان آزادی، از این رو است که انکارکننده می داند اعتراف به آن آزادی و این بیان، او را بر آن می دارد اعتیاد به قدرت را ترک کند و او خود را در این راه ناتوان می بیند:

● ناتوانی دومی که انکار آزادی ذاتی خویش و وجود بیان آزادی آشکار می کند، ناتوانی معتاد به قدرت است. دل بستگی به قدرت بحدی است که وقتی بنا بر توقع قدرت، یگانگی به دوگانگی و جدائی بدل می شود، معتاد، به یاد آزادی خود نمی افتد و به سراغ اندیشه راهنمای آزادی نمی رود. به جستجوی کانون قدرت دیگری بر می خیزد. از این رو است که جدا شدگان از سه رأس مثلث زور ایدئولوژی کردن گردانده است. این

پرست، یکی از سه رفتار زیر را در پیش می گیرند:

۱ – دیروز پیرو «امام خمینی» و بعد «امام خامنه ای» بوده اند و امروز پیرو «امام بوش» می شوند.

۲ – از این رأس مثلث زورپرست جدا می شوند و به رأس دیگر زور پرست می پیوندند.

۳ – در حاشیه رأسی که از آن جدا شده اند، در کناری به انتظار تغییر در سرای قدرت می مانند تا مگر از نو به سرای قدرت درآیند و مقامی در خور بگویند.

و متأسفانه آنها که به ترک اعتیاد همت می گمارند و به یاد آزادی ذاتی خویش می افتند و به سراغ بیان آزادی و روش آزاد شدن می روند، انگشت شمارند.

● اما از واقعیتهایی که این انکار آشکار می کند، مهمترینشان این واقعیت است که هر سه رأس مثلث زور پرست با انقلاب دشمن و از آن بیمناکند:

۱ – رژیم مافیاهای نظامی – مالی از پیش از کودتای خرداد ۶۰، ترس خویش را از انقلاب آشکار کرد و وقتی به سراغ گروهان گیری و ولایت فقیه رفت. هشدارها را نشنید و در ۶ و ۲۵ خرداد، از زبان خمینی گفت: ملت موافقت کند من مخالفت می کنم و ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه. یک دوره قربانیان خود را ضد انقلاب می خواند و اینک، آشکارا، آنها را مأموران برانگیختن «انقلاب مخملی» می نامد.

۲ – پهلوی طلبها ضد انقلاب هستند بدین خاطر که انقلاب دست آنها را از قدرتی که دولت است، کوتاه کرده است. و نیز می دانند تحول از راه یک جنبش همگانی، هرگونه امید به بازگشت به قدرت را ناممکن می کند. بخصوص که اینان خود را مضمحل می یابند و امیدشان به مداخله آمریکا و رؤیایشان کودتای ۲۸ مرداد است.

کسانی که از رژیم بریده و طوق اطاعت از «امام بوش» را بگردن انداخته اند و آنها که از «چپ» به راست «چرخیده اند و استقرار دموکراسی را بدون استعانت از آمریکا نامیسر می بینند، به انتظار آن روز نشسته اند که نقش چلبی و علاوی و کرزای را در ایران بازی کنند. اینان نیز با جنبش همگانی مخالفند و از آن می ترسند. زیرا اندیشه راهنمای این جنبش جز بیان آزادی نمی تواند باشد و هدف آن آزادی و استقلال است و با وجود تجربه، محلی برای قدرت پرستانی متلون المزاجی که هر روز بر یک مرام و مجذوب یک کانون قدرت هستند، نمی ماند.

۳ – بهنگام تشکیل شورای ملی مقاومت، قرار بر این شد که خشونت، جز در مقام دفاع، بکار نرود و هدف برانگیختن مردم به جنبش همگانی باشد. بخصوص، مبارزه محدود به رهبران رژیم بگردد. اما همه آن گروهی که سرانجام فرقه رجوی شدند، فرصتهای جنبش همگانی را از پی هم بسوختند. بر ضد جنبش همگانی خودجوش نوشتند و گفتند تا بدانجا، که دست به جنگ زدند و بدان، « فروغ جاویدان » نام نهادند. شمار بزرگی را به کشتن دادند و در توجیه آن گفتند: اگر این عملیات

انجام نمی شدند، لیبرالها برنده می شدند و ما پرگ سوخته می شدیم! این سه رأس و پیرامونیان آنها که خود را نامزد جانشینی حاکمان کنونی از راه تحول درونی آن و یا بر اثر مداخله قدرت خارجی کرده اند، سالهاست که در کار تکوین از انقلاب هستند.

● واقعیت دومی که این انکار، اعتراف بدان است، محروم کردن خویش از شرکت در یک بدیل مردم سالار است. بسیاری کسانی که هرگاه اعتیاد به قدرت را ترک گویند می توانند در بدیلی شرکت کنند که هدف خویش را تغییر قطعی دولت استبدادی وابسته از راه برداشتن ستون پایه های قدرت و جانشین کردنشان به ستون پایه های استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت و حقوق انسان و حقوق ملی قرار می دهد.

هستند و بسیار که می گویند: تنزه طلبی اخلاقی سبب می شود کسانی که بطور طبیعی جایشان در بدیل مردم سالار است، جذب نشوند. زیرا گذشته آنها به رخ آنها کشیده می شود و با هر عمل سیاسی آنها به محک استقلال و آزادی سنجیده می شود و به آنها سرکوفت زده می شود که چرا به سراغ حکومت بوش رفتید؟ چرا ... غافل از این که گذشته، حال و آینده است، وقتی کسی همچنان معتاد قدرت است. این پندار و گفتار و کردار در زمان حال است، که می تواند گذشته کسی را به یادها آورد. برای مثال، کسی که از لحاظ فکری چند بار «تغییر» کرده است اما همچنان اندیشه آزادی را سانسور می کند و با روی آوردن به هر کانون قدرت، به فکر سازگار با آن می گردد، خود می گوید و فاش که همان قدرت پرست دیروز است.

و نیز، اشخاص و گروههایی که به قدرت آمریکا روی می آورند و از آن استمداد می طلبند، نخست دروغگوئی خویش را در باره آزادی طلبی خویش آشکار می کنند. چرا که هر انسانی که آزادی را هدف و روش می کند، می داند تا استقلال در تصمیم را که حق ذاتی هر انسان است نیابد، آزادی خویش را باز نمی جوید. آن کس که به سراغ قدرت بیگانه می رود، به ناتوانی خویش، به اعتماد خود به قدرت و به غفلت از استقلال و آزادی خود اعتراف می کند:

آیا اگر ۳۰ تیر نبود ۲۸ مرداد نبود و اگر مصدق مقاومت کردن را با «واقع بینی» یعنی تسلیم جانشین کرده بود، ایران نه استبداد پهلوی و نه استبداد ملایان را به خود می دید؟!

اسناد محرمانه آمریکا، اسناد محرمانه انگلستان و تحقیقات محققان آمریکایی و انگلیسی و نیز خاطرات دست اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد انتشار یافته اند. دولت آمریکا بطور رسمی، از شرکت خود در کودتای ۲۸ مرداد پوزش خواسته است. و اینک کسانی که از کسوت چپ بدرآمده و ردای راست در بر کرده اند، مصدق را آرمان خواه و عامه فریب و... گردانده اند. این واقعیت درخشان را نمی بینند که مصدق دلیل سقوط رژیم شاه بود. زیرا بر راه آزادی و استقلال استوار پیم رفت. نه از جنس استبدادیان راست با چپ شد تا که بتوان او را جذب یا دفع کرد. قدرت دست نمانده نمی توانست از این سد سدید عبور کند. بناچار می باید می شکست و شکست.

تسلیم شدگانی که اینک در مقام انگلیس و آمریکا ستانی کودتای رضا در صفحه ۱۶



"حاجی ان هم شریک"؟!!

* در چرائی وسعت بخشیدن با دروغ و ناسزا سازی در باره بنی صدر:

« در قم، در « مرکز پژوهش‌های امام خمینی » متعلق به مصباح یزدی، جلسه ای تشکیل شده است. شرکت کنندگان در آن، گفته اند: بنی صدر برای اسلام فقاقت مضر است و باید جلو انتشار اندیشه او را بگیریم. برای این کار، چون حمله به اندیشه او کمک به بسط آن می‌شود، باید تلاش کنیم وجهه او را میان مردم از بین ببریم.

یکی از شرکت کنندگان گفته است: به لحاظ اندیشه، ما قادر به زیر سؤال بردن او نیستیم و باید راهی پیدا کرد تا به لحاظ سیاسی او را خراب کنیم و برای اینکار چاره ایست که او را به میان مردم از بین انقلاب متهم کنیم.

یکی دیگر از آنها اظهار نظر کرده است: برای او پرونده های اعتقادی بسازیم. سومی به او می‌گوید: کدام نوشته و عمل او را ضد اعتقاد بیاوریم؟ بنا بر نظر گرفته نظر سومی، تصمیم گرفته شده است با همکاری صدا و سیما پروژه بدنام کردن بنی صدر تهیه و اجرا شود. گوئی از سه دهه پروژه از پی پروژه تهیه و اجرا کردن هیچ پاد نگرفته اند.

« شورای عالی امنیت ملی به مبارزه با اندیشه بنی صدر نیز می‌پردازد: گستردگی دروغ و ناسزا پراکنی بر ضد بنی صدر در صدا و سیما و مصاحبه های مطبوعاتی و نشریات از چه رو است و به دستور کدام مقام است؟ این شورا طی تحقیقاتی متوجه شد اندیشه بنی صدر در حال گسترش سریع است و باید به نوعی با او به مقابله بپردازد: بعد از همه برسی هایی متوجه شد که اندیشه بنی صدر در ایران به خوبی رایج است و از آنجا که در این اندیشه آزادی و دین آزادی است و مردم را به خود جذب می‌کند و صداقت و سلامت بنی صدر موجب شده است که مردم به او باور کنند و می‌بینند که نظرهایش اکثرآ درست از آب در می‌آید و نفوذ کلام او در دانشجویان و روشنفکران موجب حضور بیش از پیش او در محیطهای دانشگاهی می‌شود، پس شورا خطر را جدی می‌یابد. از این رو، شورا تصمیم گرفت که برای مقابله با نفوذ او جلسه ای را با حضور ۱ - نماینده صدا و سیما، ۲ - نماینده وزارت ارشاد، ۳ - نماینده رییس جمهور و ۴ - نماینده بیت رهبری، ۵ - نماینده جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۶ - نماینده واواک، ۷ - نماینده شورای عالی امنیت ملی و ۸ - نماینده دادستانی، تشکیل دهند تا برای سانسور اندیشه او شور کنند و راه کار بیابند.

در این جلسه، هر یک پیشنهادی کرد و در نتیجه، قرار بر این شد که در مطبوعات هر کس که می‌تواند بر ضد او مطلبی بنویسد این کار را انجام دهد و عمده کار بر عهده روزنامه کیهان و نشریات وابسته به این روزنامه شد.

در این جلسه، هر یک پیشنهادی کرد و در نتیجه، قرار بر این شد که در مطبوعات هر کس که می‌تواند بر ضد او مطلبی بنویسد این کار را انجام دهد و عمده کار بر عهده روزنامه کیهان و نشریات وابسته به این روزنامه شد.

انتخابات « مانده است به وحدت برسند. احتمال اینکه چهار گروه باشند بیشتر است و این خود موجب می‌شود که درگیری میان آنها شدت یابد.

امری که خیلی روشن است این است که روحانیت را از گروههای خود تا حدی کنار زده اند برخی از گروهها اصلا به وجود روحانی در میان خود معتقد نیستند و برخی از گروهها هرگز نمی‌توانند گروههای نزدیک به رییس جمهوری، یعنی رایحه خوش خدمت، را ببینند و برخی از گروهها معتقدند که آبادگران باید مانند دوره گذشته با چراغ خاموش وارد انتخابات شوند به همین دلیل وارد گروههای همسو نمی‌شوند و برخی معتقدند اصولگرایان کهنه کار باید از گروه خارج شوند تا مگر مردم به نیروهای جوان رای بدهند.

افرادی مانند مهدوی کنی و ناطق نوری و برخی از روحانیون بلند پایه که به بازی گرفته نشده اند به شدت ناراحت هستند و در صحبت هایی که می‌کنند، هشدار می‌دهند: در دور آینده انتخابات مجلس، تقریباً نیمی از نمایندگان غیر خودی ها خواهند شد.

* خط بقا بجای خط فقر!؟:

« مصری به تازگی خط فقر در ایران را حذف کرده است و اعلام کرده است که ما باید به جای خط فقر خط بقا را مشخص نماییم و بگوییم که چند نفر از مردم ایران در بقا مشکل دارند. این وقیحانه ترین جمله ای است که یکی از وزرای حکومتی که قرار بود نان را به سفره های مردم ببرد، به زبان آورده است کسی نیست از او بپرسد: در کشوری که روزانه این قدر فروش نفت داریم و قیمت آن نیز به بالای ۷۰ دلار رسیده است، بساط فقر را چنان بر کشور گسترده اند که او می‌گوید صحبت از خط فقر نکنیم از خط بقا حرف بزنیم!

خط بقا از نظر او یعنی نمردن از گرسنگی و لخت نبودن و داشتن سر پناه برای ادامه حیات. پس این را باید مشخص کرد که چند نفر در ایران، از گرسنگی نمی‌میرند و سرپناه دارند. به نظر او داشتن خود رو، داشتن فرزند دانشجو و محصل، داشتن خانه مسکونی شخصی، داشتن تلفن، داشتن توان مسافرت، داشتن توان رفتن به مراکز درمانی و بهداشتی و... امکانهائی هستند که ربطی به خط بقا ندارند. در نتیجه، در ایران، حدود ۴ میلیون نفر بر روی خط بقا زندگی می‌کنند.

او نمی‌گوید میزان سرمایه های حدود ۸ درصد از مردم این کشور برابر است با سرمایه ۹۲ درصد از مردم

او یادش رفته است زمانی که قرار بود وزیر شود، همین رییس جمهوری بود که برای نداشتن یک عکس نام او را خط زد و فرد دیگری را به جای او نشانده. حالا برای تصویب ریاست دیوانه وار احمدی نژاد، کلیه باورهای خود را زیر پا گذاشته است و به جای اینکه خط فقر را در ایران مشخص نماید آن خط را به طور کلی حذف کرده است و بر اساس ایده های ولایتی، خط بقا نهاده است.

نظارت داشته باشید. ایشان هم خیلی این تئوری را پسندیدند، اما بعد نگذاشتند انجام بشود. پس مسئله آنها عدم اعتماد نیست. اگر از من بپرسید من می‌گویم آنها نمی‌خواهند ایران دانش هسته ای داشته باشد. این یک اشتباه استراتژیک است چون ایران این دانش را پیدا کرده. مثل این می‌ماند که یک استاد دانشگاه را بگویند ما می‌خواهیم تو دیگر سواد نداشته باشی.

• حتی آن بسته پیشنهادی را که به ما پیشنهاد کردند، ما رد نکردیم. گفتیم در پای مذاکره بنشینیم و بحث کنیم. انقلاب اسلامی: برای اولین بار، لاریجانی نیمچه اعترافی می‌کند که ایران منابع اورانیوم کافی برای تأمین سوخت نیروگاههای اتمی را ندارد. می‌گوید: از راه احتیاط است که اورانیوم غنی می‌کنیم که اگر سوخت ندادند، خود سوخت داشته باشیم. اما اولاً نسلهای جدید نیروگاه اتمی، با اورانیومی که در ایران غنی می‌شود کار نمی‌کنند. ثانیاً خود او می‌گوید: سوخت نیروگاه اتمی بوشهر را روسها باید تأمین کنند. پس بحران اتمی را رژیم چرا بوجود آورده است؟

ویک بار دیگر از پیشنهاد کنسرسیوم در ایران سخن بمیان می‌آورد و غرب را متهم می‌کند بدانکه با این پیشنهاد مخالف است که نمی‌خواهد ایران دانش هسته ای پیدا کند. یادش می‌رود به همین ۶ روزنامه نگار گفته است: خواست غرب که ایران غنی شدن را به حال تعلیق درآورد، غیر منطقی است. زیرا ایران دانش هسته را دارد و نمی‌شود به یک استاد گفت سواد نداشته باش! اگر ایران این دانش را دارد ربط کنسرسیومی از نمونه کنسرسیوم نفت که ثروت ایران را به یغما برد، چیست؟ و بالاخره می‌گوید: ما پاکت امتیازها را که هیچ چیز در آن نبود را نیز رد نکردیم. بیایند بر سر میز مذاکره بنشینند به تفاهم برسیم. اما یک سوی آن پیشنهاد تعلیق غنی سازی اورانیوم بود. اگر رژیم علاقه ای به مذاکره داشت، می‌باید پاسخ را به ترتیبی می‌داد که مذاکره ممکن شود.

* « اصول گرایان » نمی‌توانند وحدت کنند زیرا حاضر به تسهیم قدرت نیستند:

« اتحاد میان گروههای اصولگرا کاری است که شروع نشده به مشکل برخورد کرده است: با دعوت به وحدت شروع شده اما درجا، با متهم کردن یکدیگر و سهم بیشتر خواستن همراه گشته است. در روزهای آخر به جدایی کامل چند دسته اصول گرا می‌رسد. به قول یکی از همین افرادی که داعیه دار اصولگرایی است برخی از این اصولگرایان حتی در میان خانواده خود رای ندارند و به قول یکی دیگر از آنها ما اصلاً کاری به گروه شش نفره نداریم و تنها گروه پنج نفره را می‌پذیریم.

این گروههای اصولگرا به تنها چیزی که اعتقاد دارند قدرت است و هر یک از آنها قدرت را برای خود می‌خواهند. به گونه ای که اوضاع و احوال نشان می‌دهد، بعید است که آنها بتوانند در مدتی که به

رفته است همان لبی لبی است اما قدری دیر تر و با هزینه ای بیشتر. اما وقتی سیاست بلوف زنی علی خامنه ای و شعارهای توخالی احمدی نژاد بجائی نرسیدند، علی لاریجانی مأمور شد از همان راه برود که کره شمالی رفت.

بدین قرار، رژیم مجبور شد بعد از دادن امتیازهای بسیار به کشورهای مانند چین و روسیه همان راهی را برود که لبی و کره شمالی رفت اما با هزینه هایی بسیار سنگین و پرداخت باج های بسیار. با وجود این، لاریجانی در مصاحبه با ۶ روزنامه اروپائی، می‌گوید غنی سازی را به حال تعلیق در نمی‌آوریم.

« در ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۷، علی لاریجانی در گفت و گو با شش خبرنگار اروپائی، از جمله نوول اوبسواتور و ایندپندنت و گاردین همان تاریخ (تصریح کرده است: حتی اگر رییس جمهوری آمریکا به ایران تضمین های امنیتی بدهد ایران غنی سازی اورانیوم را تعلیق نخواهد کرد.

درباره اصرار غرب بر تعلیق غنی سازی توسط ایران، او گفته است: ایران دیگر در این دام نمی‌افتد. ایران اگر چه اکنون به اندازه کافی ساتریفیوژ برای ساختن بمب اتمی دارد، ولی برخلاف کره شمالی هیچ انگیزه ای برای دسترسی به جنگ افزار هسته ای ندارد ... او به استناد مخالفت خمینی و علی خامنه ای، « رهبران » پیشین و کنونی رژیم با ساخت و مصرف سلاح هسته ای، گفته است: بمب اتمی باعث نا امنی بیشتر می‌شود.

• لاریجانی: سوخت بوشهر را روسها باید تأمین کنند. تعهد دادند و باید انجام دهند. این ربطی به هم ندارد مسئله مهم این است که ما در برنامه چشم انداز اقتصادی ایران از نظر فناوری برق حدود شانزده هزار مگاوات برق اتمی در نظر گرفته ایم. و بنابراین باید یک تضمینی برای سوختش وجود داشته باشد. این البته به معنای این نیست که همه سوخت را ما می‌خواهیم خودمان تأمین کنیم. بستگی دارد به پارامتر اقتصادی و چیزهای دیگر. ولی مهم این است که این ظرفیت را داشته باشیم اگر یک وقتی به ما ندادند بتوانیم تأمین کنیم پس بستگی دارد به پارامترهای مختلف.

• لاریجانی: ما در جلساتی که با آقای سولانا داشتیم گفتیم شما تردید نکنید که رویکرد ما برای حل مسئله در درون مذکرات مثبت است. مشکل این است که اینها از مذاکره فرار می‌کنند، برگردند به میز مذاکره هر پیشنهادی دارند بحث کنند تا به یک راه حل برسیم. بعد از چند جلسه در برلین به یک توافقی رسیدیم، نکات خوبی داشت ما همراهی کردیم ولی آنها به هم زدند. اگر واقعا نگران آینده این مسئله هستند ما کل فعالیت اتمی را در یک کنسرسیوم بین المللی می‌گذاریم. به نظر شما این راه حل بدی است؟

• لاریجانی: اما فرض کنیم شما نگرانید. من یک فرمولی می‌دهم تا نگرانی شما رفع شود. ما می‌آییم کلیه فناوری هسته ای مان را می‌گذاریم توی کنسرسیوم بین المللی که خود شما هم در آن مداخله داشته باشید و

« احمدی نژاد می‌گوید (مصاحبه با تلویزیون رژیم که در ۷ مرداد قسمت مربوط به سیاست اتمی رژیم، از سوی « جام جم »، در برنامه خبر، پخش شد و از روز بعد سانسور شد): قصد ایران اینست که عضو نهم باشگاه اتمی بگردد و به ۸ عضو دیگر بگوید: «حاجی ان هم شریک»!

« بنا بر اطلاعاتی دیگر که از مقامهای پیشین سازمان انرژی اتمی کسب شده است، مشکل رژیم اینست که سرمایه گذاری سنگین بقصد تولید بمب اتمی کرده و تأسیسات و تجهیزات برای این کار خریداری و نصب شده اند. اگر بخواهند به تصمیم شورای امنیت تن دهند، هرچه سرمایه گذاری شده است هدر می‌رود. نیروی انسانی تربیت و آماده شده نیز بی‌کار می‌شود. زیرا در قسمت صلح آمیز کاری نیست که بکنند. اما فشار زیاد است و رژیم را تاب مقاومت نیست. به ایران زود تر از لبی و کره شمالی امتیاز دادند اما نپذیرفت. حالا به کره شمالی قول نیروگاه اتمی را داده اند و فرانسه با لبی قرارداد ایجاد نیروگاه اتمی از نسل سوم را بست.

روسها می‌گویند در پائیز سال آینده نیروگاه آماده می‌شود. در ژاپن زلزله شد و آسیبهای بسیار به نیروگاه اتمی وارد کرد. نیروگاه به محاسبه شدت زلزله ساخته شده بود با این حال، نیروگاه آسیب دید. نیروگاه اتمی بوشهر در برابر زلزله شدید چه اندازه مقاومت دارد؟ اگر نیروگاه اتمی مقاومت نکند چه بر سر مناطقی که آلوده می‌شوند و انسانها و جاندارها خواهد آمد؟

« شورای عالی امنیت کشور ساهلاست که تمام تلاش حفظ حاکمیت زور است و از زمانی که علی لاریجانی به ریاست آن منصوب شد و جای حسن روحانی را گرفت بسیار بدتر از قبلی عمل می‌کند.

حسن روحانی، در ۲۳ تیر سال ۷۸ بعد از اینکه با خیانت گروه طرفدار خاتمی و جنایت کاری طرفداران رهبری مطمئن شدند که دیگر کار از دست دانشجویان و مردم خارج شده است و کنترل کشور را با سرکوب و ارباب و وحشت به دست گرفته اند به پشت میکروفون آمد و گفت: کاری نکنید تکه تکه یتان کنیم. ما تا به حال تحمل کردیم شما را و اگر دستور بدیم همین مردم حزب الله شما را تکه تکه می‌کنند.

علی لاریجانی جای او را گرفته است. نخست در این اندیشه بود که ایران را به مانند ژاپن رشد دهد. بعد که دید در ماجرای هسته ای مانند در مانده است، تصمیم گرفت که به جای حرکت به سوی غرب دکتترین حرکت به سوی شرق را بر جامعه و سیاست خارجی ایران دیکته کند.

مدتی بعد که متوجه شد از آن راه نمی‌توان به نتیجه رسید در برنامه ای گفت: ما میان دو خط لبی و کره شمالی مجبوریم راهی را که کره شمالی رفت دنبال کنیم و همان کار را هم انجام دادند و در مقابل فشارهایی که به ایران وارد شد همان کاری را کردند و می‌کنند که کره شمالی انجام داد.

کره شمالی بر اثر تحریم ها و فشارها کوتاه آمد و امتیازهایی از غربی ها گرفت و دست از بمب اتمی ساختن برداشت. کره شمالی نیز به خط لبی پیوست و ایران به این نتیجه رسید که راهی که کره شمالی هم



"حاجی ان هم شریک"؟!

قرار شد صدا و سیما هر زمان که با مقامات مصاحبه ای انجام می دهد، در مورد خمینی و انقلاب و جنگ به هر صورت که می شود پای بنی صدر بمیان بکشد و حقیقت ها را قلب کند... باز قرار شد صدا و سیما در تمام برنامه هایی که برای مردم تهیه و پخش می کند، به مناسبت های خاص مانند خرداد - تیر ماه زمان انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، شهریور، هنگام انفجار دفتر نخست وزیری، مهرماه، زمان آغاز جنگ، آبانماه، زمان تصرف سفارت آمریکا، بهمن ماه زمان انقلاب، اسفند ماه در جریان روزهای ۱۴ اسفند و ۲۹ اسفند به مناسبت های درگذشت مصدق و تصویب شدن اصل ملی کردن صنعت نفت از سوی مجلس، به هر طریقی که میشود، پای او را به میان بکشاند و ناسازی به او بگوید، برجسب ناچسبی به او بچسباند و راستی را دروغ کند.

اما امری که رژیم متوجهش نیست، قرار گرفتنش در سراسیمگی سقوط است. مردم حاکمان مستبد را آزموده اند. نسل آن روز افسوس می خورد چرا هشدارهای بنی صدر را آویزه گوش نکرد و یکجا برنخاست و نسل بعدی به اندیشه راهنما نیاز دارد و بیان آزادی را بنی صدر در اختیار این نسل می گذارد. از این رو، مردم به کسانی روی می آورند که به او راست گفته اند و بر یک راه که راه آزادی و استقلال است، استوار پیش رفته اند و هرروز به مرامی و شکلی در نیامده اند. رژیم متوجه نیست که با ناسزا و دروغ پراکنی بیشتر از همه برای نشر اندیشه بنی صدر کار می کند.

این سوال در همه ذهن ها است: مگر بنی صدر که بوده است که اینقدر نظام به او حمله می کند؟ همین پرسش، با توجه به انزجار مردم از رژیم، بسیاری را بر آن می دارد از بنی صدر و اندیشه او بپرسند. به سراغ نسل انقلاب بروند، به اینترنت روی آورند، کتابی، مقاله ای از او را بیابند و بخوانند. بخصوص که صدا و سیما و دیگران در مقام مقابله با او، آنقدر فاحش دروغ می گویند که دروغشان مردم را نسبت به صداقت بنی صدر مطمئن ترمی کند. به عنوان نمونه مصاحبه هایی که هادی غفاری و کنی و دیگران انجام داده اند، اثری وسیع و عمیق بسود بنی صدر در اذهان مردم بر جای نهاد.

* وضعیت امروز دانشگاهها مثل اوائل انقلاب است و آلترناتیو نه شاه نه مصدق!؟

◀ معاون وزارت علوم و فن آوری نیمه اعترافی می کند که هم تصدیق صحت خبر مربوط به آن دو جلسه است و هم معلوم می کند جلسه سومی وجود داشته و موضع آن تحول فکری دانشجویان بوده است:

◀ در ۶ مرداد، رجا نیوز به نقل از خبرگزاری مهر، نوشته است: دکتر باقر خرمشاد معاون فرهنگی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری در نشست گروه فرهنگی نهمین هم اندیشی علمی و پژوهشی اساتید بسیجی کشور، به اساتید بسیجی گفت: چون شما نظام را از خودتان می دانید، ترجیح داده اید در مسیر از بالا به پایین حرکت کنید در حالی که باید از پایین به بالا حرکت کنید تا زمانی که در قدرت هم نیستید بتوانید تاثیر گذاری خود را حفظ کنید.

بنا بر تحقیقی که بر روی ۱۵ هزار دانشجو درخصوص رابطه آنها با دین صورت گرفته، گفت: ۲۲ درصد از پرسش شوندگان از لحاظ دینی بسیار قوی بودند، ۷۵ درصد متوسط و مابقی خیلی کم، درصدی از این افراد بعد از فارغ التحصیل شدن از لحاظ دینی، قوی و ۵۷ درصد متوسط و بقیه کم و خیلی کم شده اند.

باتوجه به این آمار متوجه می شویم بعد از فارغ التحصیلی آمار دانشجویان متدین خیلی کم نشد اما دانشجویانی که از لحاظ دینی متوسط بوده اند از متوسط به سمت کم و خیلی کم رفته اند که این نشان می دهد ما سرمایه گذاری اصلی را باید در آموزش و پرورش داشته باشیم تا با آموزش و پرورش این افراد متوسط را به سمت بالا بکشانیم.

شرایط فعلی کشور همانند اوایل انقلاب است در آن زمان سه گروه اسلام گرا، لیبرال و مارکسیست وجود داشتند که در حال حاضر نیز در فضای دانشجویی ما شاهد تفکرات "چه گواربستی" و "چپ جدید هستیم و وارد فضای برخورد نرم شده ایم چرا که این گروه ها در حال به چالش کشیدن اسلام گراها در نثریاتشان هستند که این برخورد نرم مقابله نرم را می طلبد.

یکی از وظایف اصلی اساتید بسیجی را آماده کردن فضای سالم در دانشگاه ها برای برگزاری انتخابات مجلس هشتم است. این انتخابات باید در راستای منافع نظام و بر خلاف جهت و چالش هایی که از بیرون و درون کشور که می خواهند ایجاد کنند، برگزار شود.

بنا بر این اعتراف، ۱ - بخش عمده ای از بسیجی و سهمیه هائی هم که رژیم وارد دانشگاه می کند، وقتی فارغ التحصیل می شوند، دیگر دم از باوربه اسلام ولایت فقیه نمی زنند.

۲- در دانشگاهها، چپ از نوع قدیمی آن (حزب توده، فدائی خلق و ترورسکیست، کمونیست کارگری و...) پیدا نشده است. چپ جدید خط و ربط چگوارا را دارد. ۳ - مهمتر از همه این که وضعیت امروز دانشگاهها، مثل وضعیت ایام اول انقلاب است. اما اول انقلاب، ملاتاریا دانشگاه را پایگاه بنی صدر شمرد و تعطیل کرد. بعد از کودتا، بخشی از آنها که در بستن دانشگاه شرکت داشتند، گفتند ما کردیم و کار خوبی هم کردیم. بخش دیگری عمل خویش را به پای بنی صدر نوشتند. نوبت شهادت به زمان رسید. امروز، هم آنها که در تعطیل دانشگاه دست داشتند، نقش یکدیگر را در آن خیانت به علم فاش می کنند و تصریح و تأکید می کنند که دانشگاه بر ضد بنی صدر بسته شد. اما شهادت دومی که زمان از زبان معاون وزارت علوم می دهد اینست که برغم سانسور اندیشه آزادی و استقلال، این اندیشه دانشگاهها را فرا گرفته است. چرا که حتی چپ امروز به استقلال عمل معتقد است.

ناسزا گویی به مصدق و بنی صدر یک دلیل مشترک دارد و یک دلیل خاص داخل کشور دارد. دلیل مشترک آن اینست که جمعی از آنها که یک دوره به دنبال وحدت با طرفداران پهلوی بودند، به این نتیجه رسیدند در هر آلترناتیو که پهلوی

ها باشند، هنوز شکل نگرفته از میان می رود. اینست که نه مصدق و نه پهلوی را شعار کرده اند. بدیهی است ناسزا و رديه ها که می نویسند همه بر ضد مصدق و بنی صدر است زیرا با پهلوی چپ ها از لحاظ وابستگی به آمریکا مشکلی ندارند. اما مصدق و بنی صدر سد راه هستند. این آلترناتیو در همان حال با خط آزادی و استقلال بریده و از لحاظ تکیه به آمریکا وانگیلس مشکلی ندارد، جدید نیز می نماید. اما دلیل خاص داخل کشور اینست که امثال طبرزدی که تا کنون چند فرقه شده اند، گمان می بردند صرف مخالف شدن با رژیم ولایت مطلقه فقیه، کافی است تا انبوه دانشجویان و سپس تمام مردم را طرفدار آنها کنند. بعد، گمان بردند اگر شعار وحدت همه با همه، از جمله با طرفداران پهلوی را بدهند، فرستنده های لوس آنجلسی در اختیارشان قرار می گیرد و آنها با استفاده از این رسانه ها، موجهای بزرگ را به طرفداری از خود بر می انگیزند. طبرزدی به انتقاد کننده ای پاسخ نوشته بود: فعلا از امکاناتشان استفاده می کنیم و بعد هم کنارشان می زیم! سرانجام به یأس از مردم رسیدند. طبرزدی در نوشته ای این یأس را توصیف کرد.

اینطور افراد چون ندانستند تا تعبیر نکنند، یعنی از قدرت مداری خالی نشوند و از آزادی پر نشوند، از قدرت پرستان نبریده اند، گرفتار تلون فکری شدند و نتوانستند از محدوده مثلث زور پرست خارج شوند. اینست که امروز، در دانشگاه ها اندک پایگاه خود را هم از دست داده اند و دنباله رو آلترناتیو سازان حرفه ای شده اند.

* شورای عالی امنیت ملی دستگاه سانسوری که به دستگاههای سانسور دیگر افزوده شده است:

◀ شورای عالی امنیت ملی به جای اینکه به کارهای اصلی خود برسد با جمع آوری مشاوران و معاونینی از سپاه پاسداران و از میان روحانیون و صدا و سیما،ی های سابق کار کنترل کشور را نیز به عهده گرفته است و در کلیه اموری که مربوط به اطلاع رسانی می شود دخالت دارد.

این شورا در ابتدای امر طی دستور العمل هایی به مطبوعات و نشریات دستور داد که در اموری حق انتشار ندارند. بعدها به این نتیجه رسید که تنها ممانعت از چاپ مطالب در مطبوعات کار ساز نیست به همین دلیل باز هم طی دستور العمل هایی به مطبوعات دستور داد که باید مطالبی را که این شورا می گوید آنها باید انتشار دهند. برخی از مطبوعات برای اینکه گرفتار تعطیلی فله ای نشوند قبول کردند.

بعد از این دستور العمل ها بود که بسیاری از اخبار مربوط به مسائلی از جمله انرژی هسته ای و دانشجویان و برخورد با کارگران و برخورد با زنان و برخورد با فعالان سیاسی به روزنامه ها راه نیافتند. زیرا مطبوعات اجازه درج اخبار و اطلاعات در باره این امور را نداشتند. نشریه هائی که به درج و انتشار اخبار در این باره ها

مبادرت می کنند بسیار محدود شده اند. در واقع مطبوعات و نویسندگان دچار خود سانسوری وحشتناکی شده بودند و هستند.

بعدها این شورا با آوردن جنایتکارانی از جمله جعفری همان فردی که در جریان ترور قاسملو شرکت داشت و مجروح شده بود به این شورا دایره را تنگ تر کرد. با وجودی که قبل از علی لاریجانی دادستانی و صدا و سیما تلاشهایی جهت کنترل وب سایت های خبری در اینترنت کرده بودند اما با آمدن علی لاریجانی و مدیریت بر سانسور اینترنتی دایره عمل بسیار گسترده شد و با تشکیل کارگروههای زیر نظر این شورا با کمک صدا و سیما و دادستانی و مخابرات زمینه تعطیلی بسیاری از وب سایت ها را فراهم آورد.

لاریجانی و دستیارش با ایجاد گروههایی جدید در این شورا زمینه را برای برخورد با ماهواره ها نیز طراحی کردند و با شرکت نمایندگانی از صدا و سیما و دادستانی و نیروهای انتظامی و مخابرات و سپاه پاسداران کار بر روی تخریب دیش های ماهواره و ایجاد پارازیت بر روی دیش هایی که قابل دسترسی نبودند را شروع کردند تا با این وسیله بتوانند مانع از دسترسی مردم به اطلاعات و نظرها شوند.

این موج هایی که شورایی ها ایجاد کردند تا حدی توانست مانع دریافت اطلاعات صحیح توسط مردم شود ولی مجددا مردم با تلاش و زیرکی آنها را دور زدند. مثلا زمانی که نیروهای انتظامی به دستور شورای امنیت ملی و مجوز دادستانی به زور به خانه های مردم وارد می شدند و دیش های ماهواره آن را با لگد از بین می بردند و از آنها تعهد می گرفتند، مردم بر آن شدند جمع شوند و هر چند نفری یک دیش ماهواره را به شراکت بخرند و بر روی بام خانه خود نصب نمایند. این کار موجب شد رژیم دریابد که نمی تواند مانع از مردم از کسب اطلاع و نظر شوند.

در جریان ایجاد موج فیلترینگ برای آتکه مردم از اینترنت نتوانند استفاده کنند - با مجوز رسمی و دستور دادستانی به شرکت های اجاره اینترنت داده شده بود و آنها را وادار کرده بود که بر اساس دستور العمل تهیه شده وب سایت هایی را مسدود نمایند - مردم برای مقابله با این سانسور رو به فیلتر شکن های خارج از کشور نمودند و بعد از مدتی کوتاه همه مردم برای رفتن بر روی اینترنت یک فیلتر شکن برای خود یافته بود و علاوه بر آن متخصصان ایرانی کاری کردند که شرم بر روی متخصصان قوه قضاییه و مخابرات و صدا و سیما نشست و هزینه بیش از ۶۰ میلیون دلاری برای ایجاد فیلترینگ را از بین بردند.

* « اعترافات تلویزیونی یا نمایش شکست:

◀ پخش دو جلسه به اصطلاح اعترافات ایرانیانی که تابعیت آمریکا و کانادا را هم دارند، این بازتاب ها را به دنبال آورد:

- ۱- ترس و وحشت رژیم جنبش مردم. به نظر رژیم گرفتار شرایط بسیار سختی است. در واقع، حکومت نظامی روز به روز، زمان وقوع امری را که از آن وحشت دارد، نزدیک تر می بیند. بدین جهت،
 - ۲- بر خلاف سال قبل که نیروهای انتظامی می توانستند در برخورد با مردم با نیروهای کم اقدام کنند، در این روزها مشاهده می شود، گروه هائی تشکیل شده اند مرکب از
- یک خودرو پلیس
 - یک خودرو ون خالی جهت دستگیری های احتمالی
 - دو دستگاه خودرو ون حامل نیروهای سرکوبگر زن و مرد
 - حدود ۱۰ تا ۱۵ موتور سوار از چماقداران لباس شخصی برای برخورد احتمالی

این گروه ها بنا بر دکتربین جدید، برای برخورد با مردم طراحی شده است. این نیروها در سطح شهر تهران و شهرهای بزرگ به فراوانی به چشم می خوردند. در ظاهر مأموریشان مبارزه با بی حجابی و بد حجابی و مبارزه با اشرار و... است. اما در واقع، بیشتر برای درگیری های احتمالی است که نظام در انتظارشان است.

۳- با نشان دادن اعترافات بینندگان آگاه به یاد زمانی افتادند که نظام شاه برای اینکه خود را قدرتمند نشان دهد اعترافات قربانیان دستگاه سرکوب خود را پخش می کرد. اما پخش « اعترافات » موجب شد مردم به اطلاعات و آگاهی های بیشتری دست یابند، ماهیت رژیم را بشناسند و دریابند از چه چیز وحشت دارد. ترس خودشان نیز می ریخت. پخش اعتراف گیری از ایرانیان مقیم آمریکا و در کنار آن، نشان دادن جنبش بدون خشونت مردم کشورهای دیگر جهت تحصیل آزادی، خاطره انقلاب ایران را که در آن، گل بر گلوله پیروز شد در نسل انقلاب زنده کرد. به آن نسل و نسلهای بعدی نیز فهماند که رژیم چه وحشتی از جنبش همگانی مردم دارد.

۴- درگیری میان نیروهای سطح بالای واواک با مقامات صدا و سیما، بر سرپخش این برنامه ها زیاد شده است. برخی از آنها معتقدند که پخش فیلم هایی که مردم را با چگونگی برپایی انقلاب مخملی آشنا سازد، بسیار خطرناک است و موجب می شود مردم خود را برای چنین جنبشی که خود معلمش بوده و به دیگران آموخته اند، آماده کنند.

۵- در جریان این نمایش مضحک و در حاشیه آن، صحنه هائی از جنبش های مردم کشورهای نشان داده می شد که به انقلاب مخملی دست زده اند. اثر آن این که، در همین چند روز گذشته، در سطح شهر تهران نیز نمونه هائی از این جنبش ها دیده شدند.



"حاجی ان هم شریک"؟!

«حاجی ان هم شریک» و این واقعیت که تنها بوش می تواند احمدی نژاد را از سقوط نجات دهد! وقت مجازات ایران است، درس تجربه کره شمالی:

*** مجله فارینی پالیسی: احمدی نژاد در سقوط شتاب گیری است تنها بوش می تواند او را نجات دهد!؟:**

◀ مجله فارینی پالیسی (ژوئیه ۲۰۰۷) گزارش در باره افول ستاره احمدی نژاد انتشار داده است و آن با بیان واقعیتی به پایان برده است:

● سقوط احمدی نژاد، رئیس جمهوری رادیکال ایران، شتاب گیر است. او نیز از این واقعیت آگاه است. در هر جای تهران، در ایستگاه اتوبوس، در کیوسک نشریات، در رستوران، در باره احمدی نژاد جوک می گویند، دستش می اندازند و ناسزا می گویند. پس برای ناظر مشکل نیست شتاب سقوط او را مشاهده کند.

تنها دانشجویان عصیانگر دانشگاه نیستند که او را تحقیر می کنند و دست می اندازند. اعضای دولت و حتی اعضای حکومتش او را تحقیر و مسخره می کنند.

● نخبه های ایران، وقتی با یکدیگر جمع می شوند، مایه مزاحشان احمدی نژاد و بی هوش و حواسی و قول و فعل عامه فریب او است ...

● بسا بهترین سند بر افول ستاره احمدی نژاد، شکست او در انتخابات دسامبر (آذر) گذشته است. شکست در این انتخابات، شکست شخص احمدی نژاد بود. او پایگاه خود را در سپاه پاسداران نیز از دست داده است. با وجود این، اقلیتی که نخبه های سپاه تشکیل می دهند مخالف گشایش به روی غرب و تغییر سیاست اقتصادی رژیم هستند و همچنین بازکردن نظام سیاسی می باشند. اما هم در سپاه پاسداران مخالفان با این خط و ربط کم نیستند. از این رو، حمایت سپاه از احمدی نژاد نیز قابل اطمینان نیست.

● در تهران، بر روی لاریجانی که پرونده اتمی به او سپرده است و او طرف گفتگوی غرب است و نیز قالیباف، شهردار تهران، بعنوان نامزد ریاست جمهوری، در انتخابات ماه ژوئن ۲۰۰۹ (خرداد ۱۳۸۸) شرط

بندی می شود. لاریجانی خود را آماده جانشینی احمدی نژاد می کند. او نیز همانند احمدی نژاد اصلاح طلب نیست. و خوشحال است که در جریان انتخابات احمدی نژاد به ریاست جمهوری، کار اصلاح طلبان نیز ساخته شده است. او در سطح بین المللی اعتباری بهم نرسانده است. با این حال، لاریجانی احمدی نژاد را بی کفایت و فاقد رویه عقلانی در تعامل با دنیا می داند.

● بسا از قدرت احمدی نژاد، پیش از سال ۲۰۰۹، سخت کاسته شود. زیرا در مارس ۲۰۰۸ (اسفند ۱۳۸۶) انتخابات مجلس در پیش است. هرگاه در این انتخابات، طرفداران حکومت او اقلیت بگردند، کار او ساخته است. هرچند دبیر شورای نگهبان، آیت الله احمد جنتی طرفدار او است، اما در امر انتخابات او تنها تصمیم گیرنده نیست. بهر رو، بسیاری ناظران بر این نظر هستند که او در انتخابات ۲۰۰۹، انتخاب نخواهد شد.

● در واقع، تنها عاملی که می تواند احمدی نژاد را نجات بدهد، امریکا است. هیچکس از این واقعیت به اندازه احمدی نژاد آگاه نیست. بهمان نسبت که در ایران حامیان خود را از دست می دهد، بر شدت لحن خود در باره بر ضد امریکا می افزاید. ارتشیان امریکا در علن پاسداران را متهم می کنند که شورشیان عراق و حتی طالبان را مسلح می کنند. در موقعیتی که احمدی نژاد در انست، تنها از راه متحد کردن مردم کشور بر ضد تهدید خارجی می تواند خود را از سقوط کردن نجات دهد. با آنکه حکومت بوش برای حل مشکل اتم ایران، دیپلماسی را رویه کرده است اما بخشهایی از حکومت او بر فشار خود برای روی آوردن بوش به راه حل اتمی می افزایند. و این درست همان چیزی است که احمدی نژاد به آن نیاز دارد.

انقلاب اسلامی: و این همان نیاز است که احمدی نژاد را بر آن می دارد که بگوید: ما داریم عضو نهم باشگاه اتمی می شویم و آنها می ترسند که ما عضو باشگاه بشویم و گوئیم، حاجی ان هم شریک! و با گفتن این جمله به دنیا بگوید نگرانی غرب به جا است و رژیم حاکم بر ایران قصد تولید بمب اتمی را دارد.

از آن سو، حاصل سخن گزارش نویس، همان واقعیتی است که انقلاب اسلامی از زمان روی کار آمدن بوش، پیوسته تکرار می کند: محور شر خواندن رژیم و تهدید به حمله نظامی و محاصره اقتصادی و تصویب بودجه برای ایجاد الترناتیو بدون پهلوی و با پهلوی و پول دادن به قلم بدستان مزدور و سپردن تلویزیون و رادیو به «چپ» های و «ملی» قبول خدمت کرده، دشمنی با جنبش ایرانیان برای استقرار مردم سالاری بر اصول استقلال و آزادی است. با وجود این، حکومت بوش اختیار سیاست خود در ایران را به دست محافظه کاران جدید و راستهای افراطی در اسرائیل سپرده است و به دشمنی با جنبش ایرانیان برای بازیافت آزادی و استقلال ادامه می دهد.

*** اعتقادی که پایه سیاست حکومت بوش در ایران است و این واقعیت که ایرانیها نسبت به امریکا خوش بین نیستند اما بشدت طرفدار مردم سالاری هستند:**

◀ **World Public Opinion** سنجش افکاری را بررسی کرده است که گویای دل بستگی ایرانیان به مردم سالاری و در همان حال، ناخوش بینی آنها نسبت به امریکا است:

● آیا مردم ایران عمیقاً از نظام دولتی خود ناراضی هستند؟ آیا بر خلاف نظر دولت، افکار عمومی ایران هوادار امریکا است؟ این نوع پرسشها آکادمیک نیستند. سیاست حکومت بوش که خواهان تغییر رژیم در ایران است، بر پایه این اعتقاد بنا شده است که ایرانیان خواستار دموکراسی نوع غربی هستند و می خواهند رژیم کنونی را با دموکراسی جانشین کنند. وزیر خارجه امریکا، کنودلزا رایس از کنگره خواست، برای سال ۲۰۰۶، یک بودجه ۷۵ میلیون دلاری تصویب کند. این بودجه صرف حمایت از مردم ایران در خواست آزادی صرف خواهد شد.

کن باطن، رئیس سازمان Terror Free Tomorrow، بتازگی در روزنامه وال استریت جورنال، استدلال کرده است که سنجش جدید سازمان او در باره افکار عمومی ایران به این نتیجه رسیده است که «دلیل قطعی که جای چون و چرا نمی گذارد حاکی است که ایرانیان جانبدار غرب و در واقع، جانبدار امریکا و بطور وسیع مخالف رژیم غیر انتخابی کنونی خود هستند».

● اما سنجش ها که در ایران انجام گرفته اند، از جمله سنجش T.F.T، نشان نمی دهند که ایرانیان از نظام دولت خود عمیقاً ناراضی هستند. سنجش های افکار نشان می دهند که ایرانیان قویاً طرفدار دموکراسی هستند و به آن ارجح می نهند. اما اکثریتی، غلط یا صحیح، بر این باور هستند که آنها در یک کشور دموکراتیک زندگی می کنند. با آنکه خواستار بهبود روابط با امریکا هستند اما سنجش های افکار نشان می دهند که نسبت به امریکا بدبین هستند.

● در اواخر سال ۲۰۰۶، **World Public Opinion** سنجش افکاری را در ایران انجام داد. این سنجش افکار نشان می دهد که ایرانیان قویاً خواستار مردم سالاری هستند. از پرسش شوندگان پرسیده شده است: برای شما چه اندازه اهمیت دارد در کشوری زندگی کنید که منتخبات مردم آن را اداره می کنند؟ برای بیشترین اهمیت نمره ۱۰ و برای کمترین اهمیت، نمره صفر در نظر گرفته می شود. ۶۸ درصد ایرانیان نمره ۱۰ یعنی بیشترین اهمیت را برگزیدند. نمره متوسط ایرانیان ۹/۱ شد.

و نیز از ایرانیان پرسیده می شود: چه اندازه کشورشان توسط منتخبات مردم اداره می شود؟ تنها ۹ درصد از ایرانیان به رژیم کنونی، بمنابته منتخباتی که بر مردم حکومت می کنند، نمره ۱۰ دادند. اما ۶۱ درصد از مردم به آن نمره ۷ یا بیشتر دادند. حدود ۲۷ درصد به آن نمره ۴ تا ۶ دادند و حدود ۷ درصد نمره کمتر ۳ دادند. متوسط نمره ای که به کشور خود بمنابته کشوری که از سوی

۶ - سالها بود که رژیم مدعی بود انقلاب صادر می کند. وحالا «اعترافات پخش می کند که عده ای می خواهند انقلاب مخملی وارد کنند! این بود که پخش «اعترافات» موجب خنده مردم شده است: رژیم چه خوب مچ خود را باز کرد و به صراحت گفت ضد انقلاب ایران بوده و برضد آن کودتا کرده است و حالا هم از جنبش مردم ایران وحشت دارد. پس از آنهمه ادعا، اینک کارش بجائی رسیده است که باید جلوی ورود انقلاب را بگیرد به همین دلیل به سپاه قدس پیشنهاد می شود که نام خود را سپاه قم بگذارد و به جای صدور انقلاب به داخل کشور بیاید و جلوی ورود انقلاب را بگیرد!

۷ - با پخش نمایش مسخره ای که صدا و سیما و واواک با همکاری ضرعامی و پورمحمدی و محسنی اژه ای و شریعتمداری و حسینیان تهیه شده بود، برای اولین بار مردم ایران متوجه شدند که ایران دیگر نمی تواند شعار مبارزه با ضد انقلاب را بدهد بلکه در این روزها به فکر مبارزه با انقلابیون است و این برای مانور دادن آنها در بگیر و ببندها مشکلاتی را به وجود آورده است.

۸ - در ۳ مرداد، غلامحسین محسنی اژه ای وزیر واواک، گفته است: تعدادی از افراد مرتبط با برنامه ها و اقدامات هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش دستگیر شده اند.

*** آرایش موی سر پسران جوان، مایه تشویش اذهان عمومی می شود:**

◀ جدیداً، سردار رویانیان گفته است موی برخی از پسرها موجب تشویش اذهان عمومی می شود. جالب است که بدانییم برخورد با این مشوش کنندگان اذهان عمومی چگونه است: قرار شده است اگر پسر موی سر خود را به گونه ای آرایش داده باشد که موجب لرزش پایه های اسلام ناب محمدی شود، او را به کلاتری محل ببرند و در بازجویی از او نام آرایشگر را سوال نمایند. در دم به سر وقت آن آرایشگاه بروند و درب آن را بسته و پلمب نمایند. بعد خانواده آن پسر را بیاورند و پسر را به دست خانواده بدهند تا او را ببرند و سر و موی او را درست کنند. پس از آنکه پلیس مطمئن شد که موی سر دیگر موجب تشویش اذهان نمی شود، او را آزاد نماید.

*** حداد عادل: ترس موجب نظم می شود:**

◀ اظهار نظر رئیس مجلس در باره نقش ایجاد ترس در برقرار کردن نظم و مافیایا و صحبت ی رویانیان و همچنین صحبتی که دیشب قاضی مرتضوی دادستان - او از جمله مسئول قتل زهرا کاظمی است - : «به ما گفته اند باید در مقام ایجاد نظم و امنیت چنان عمل کنیم که اوپاش بترسند، این نتیجه بدست می دهند که قول این سه و سرکوبگری گسترده



منتخبان مردم اداره می شود، ۶/۹ است. این نمره نزدیک است به نمره ای که مردم آمریکا به نظام حکومتی خود داده اند: ۷/۳.

انقلاب اسلامی: پرسش و مقایسه هر دو صورتی هستند. پرسشگر می باید می پرسید: آیا نامزد شدن آزاد است؟ آیا همه می توانند در انتخابات شرکت کنند؟ آیا احزاب و اجتماعات و روزنامه ها آزادند؟ این پرسشها هستند که تناقض میان علاقه شدید به مردم سالاری و اداره کشور توسط «منتخبان» را رفع می کنند. وگرنه، بنا بر صورت، «رهبر» نیز منتخب مجلس خبرگان است که آن مجلس نیز منتخب مردم است. اما بنا بر واقع، نامزدهای مجلس خبرگان را «رهبر» بواسطه «شورای نگهبان» بر می گزیند.

● علت آنکه کن بالن گفته است ایرانیان مخالف نظام دولت خویش هستند اینست که TFT از پرش شوندگان پرسیده است: آیا آنها نظام سیاسی را تحمل می کنند که یک رهبر عالی که به رای مستقیم مردم انتخاب نمی شود و قابل تغییر نیست، بر وفق احکام دین کشور را اداره کند؟ ۶۱ درصد پاسخ داده اند این نظام سیاسی مخالف هستند. اما TFT نپرسیده است آیا ایرانیان رژیم حاکم را چنین نظامی سیاسی می دانند یا نه. انقلاب اسلامی: اگر کشور دیگری با این نظام سیاسی وجود می داشت، این ایراد وارد بود. اما در جهان، ایران تنها کشوری است که گرفتار ولایت مطلقه فقیه است. وهرگاه پاسخ دهندگان می توانستند با اطمینان خاطر به پرسشگر پاسخ بدهند، در صد مخالفان با این نظام سیاسی از ۹۰ درصد نیز فراتر می شد. دلیل آن این که:

● به پرسش TFT که آیا می خواهید رهبر و همه رهبران با رای مستقیم مردم انتخاب شوند؟ ۷۹ درصد پاسخ مثبت داده اند.

● در اواخر سال ۲۰۰۶، به این پرسش World Public Opinion که چه اندازه رعایت حقوق انسان را لازم می دانید؟، ۷۰ درصد رعایت این حقوق را لازم و ۷ درصد بکلی غیر لازم و ۲۰ درصد کمی لازم دانسته اند. در سال ۲۰۰۰، این مؤسسه همین پرسش را از ایرانیان کرده بود. آن هنگام، ۶۶ درصد لازم و ۷ درصد غیر لازم و ۲۵ درصد کمی لازم دانسته بودند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، در صدی از مردم ایران که به حقوق انسان و لزوم رعایت آن وجدان یافته اند، رو به افزایش بوده است. ۷ درصدی که تغییر نکرده برجما مانده اند، همانها هستند که قدرت را اصیل می دانند و جانبدار ولایت مطلقه فقیه و غیر آن هستند.

● بنا بر سنجش افکار اخیر TFT، ۷۳ درصد ایرانیان بر این نظر هستند که تجارت و روابط اقتصادی با کشورهای غرب باید یکی از هدفهای دراز مدت دولت ایران باشد. و ۶۸ درصد از آنها می خواهند روابط رسمی میان دو کشور برقرار و این روابط عادی باشند.

با آنکه این پاسخهای گویای عمل گرایی ایرانیان است اما گویای نظر مردم ایران نسبت به آمریکا نیست و سازمان پرستی در این باره از ایرانیان نکرده است. در عوض، مؤسسه World Public Opinion این پرسش را بعمل آورده است: بنا بر این سنجش افکار، ۷۶ درصد ایرانیان نسبت نامساعد به آمریکا دارند که نظر ۶۵ درصد از آنها سخت نامساعد است. در سنجش افکار ژوئن ۲۰۰۲، ۷۳ درصد

"حاجی ان هم شریک"؟!

طرفه این که

◀ حسن زاده، دبیر کل پیشین حزب دموکرات کردستان عراقی که می گوید: آدمی می باید دیوانه باشد که با مشاهده وضعیت عراق خواستار مداخله نظامی آمریکا در ایران بگردد. ◀ و در ۳۰ ژوئیه، این خبر که آمریکا و ترکیه توافق کرده اند عملیات مشترکی بر ضد پ.ک.ک.ک بقصد پایان بخشیدن به موجودیت آن بمنابا یک سازمان مسلح، ترتیب دهند، موضوع تجزیه و تحلیل استراتفور گشت. ◀ در ۲۹ اوت، خبرگزاریها گزارش کرده اند که آمریکا، ظرف ۱۰ سال آینده، معادل ۳۰ میلیارد دلار کمک نظامی به اسرائیل خواهد داد. این خبر را اولمرت نخست وزیر اسرائیل می دهد. بنا بر این خبر، که کمکهای آمریکا به اسرائیل ۲۵٪ افزایش می یابند. اولمرت این کمک را برای امنیت اسرائیل مهم ارزیابی می کند. او این خبر را پس از آن داد که خبر زیر انتشار پیدا کرد:

آمریکا می خواهد، در طول ۱۰ سال، معادل ۲۰ میلیارد دلار اسلحه به عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس بفروشد. اولمرت گفته است: باور ندارد آمریکا کاری خواهد کرد که به امنیت اسرائیل صدمه بخورد. کمک نظامی آمریکا به عربستان برای مقابله به ایران است که خطری به حساب می آید.

* درسهایی که بحران اتمی کره شمالی می آموزد:

◀ لوموند (۱۹ ژوئیه) زیر عنوان درسهای تجربه بحران اتمی کره شمالی می آموزد، نوشته است: ● متوقف کردن کار رآکتور اتمی توسط حکومت کره شمالی، زیر نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی و تعهدی که در ۱۸ ژوئیه، در محدوده گفنگوهای ۶ کشور، چین و کره شمالی و ژاپن و آمریکا و روسیه و کره جنوبی پذیرفته است و بنا بر آن، می باید قسمت دوم (بمب) اتم زدائی را اجرا کند که در ۱۳ فوریه امضاء کرده است، حاکی از آن است که بحران اتمی کره شمالی در حال حل شدن است.

بدیهی است اجرای موافقت نامه پر مشقت است اما گفتگوهای چند جانبه این درس را می آموزد که گفتگوهای سیاسی کاربرد دارد. یک پایه برای گفتگوها در باره مسائل گوناگون، در آینده بنا شده است.

● اگر حل این بحران به انعقاد نطفه یک سامانه امنیت دستجمعی در منطقه بیانجامد، اثر مثبتی ببار آورده است. و آموزشهای بسیار در بردارد: این بحران می توانست پدید نیاید اگر واقع بینی بر ایدئولوژی رجحان داده می شد. راه حلی که پیدا شد نشان می دهد که کافی نیست کشوری را تهدید و متزوی کرد تا او را به قبول واقعیت برانگیخت.

زمینه بحران کره شمالی تحول وضعیت ژئوپلیتیک در آسیای شرقی بود. حاصل این تحول، از جمله، وابستگی متقابل چین و دو کره است. کره شمالی بخاطر ادامه حیات خود به کمک به چین و کره جنوبی وابسته است و این دو نمی خواهند سبب بی ثباتی رژیم کره شمالی شوند از بیم بر

انگیزه شدن موجهای مهاجرت و بسا نزاع نظامی در شبه جزیره کره. ● تک محوری آمریکا، جای خود را به چند محوری داد و آمریکا بخاطر منافع ملی خود بدان تن داد. تاکتیک به زانو در آورد یک رژیم عضو « محور شر » عمل نکرد و بحران اتمی کره شمالی آمریکا را گرفتار یک شکست سخت دیپلماتیک بیار آورد. در حقیقت، به وضعیت روز اول، سپتامبر ۲۰۰۲ بازگشتیم. در آن تاریخ، امریکای از راه تیختر، موافقت ۱۹۹۴ را ملغی گرداند. موافقتی که بنا بر آن، کره شمالی فعالیتهای اتمی خود را، تحت نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی، به حال تعلیق درآورده بود. کاری که شده است همان متوقف کردن فعالیت رآکتور در ازای دریافت امتیازها است. با این تفاوت که دولت کره شمالی از ظرفیت و توانائی تولید بمب اتمی برخوردار است و از آن تاریخ بدین سو، سامانه موشکهای دوربرد خود را کامل تر کرده است.

● قدرت تخریب بمب اتمی که کره شمالی در اکتبر ۲۰۰۶، آزمایش کرده است هرچه باشد. رژیم کره شمالی نشان داد که تکنولوژی اتمی را فی الجمله مهار می کند. خطری که کره شمالی دارد هم برای منطقه و هم برای همه جا است. نه تنها بلحاظ قدرت اتمی که انتقال تکنولوژی اتمی خود به کشورهای دیگر. بر این خطری افزوده می شود خطر موشکهای کره شمالی که بسوی ژاپن نشانه گیری شده اند.

و باز بازگشت به نقطه اول برای آمریکا شکست سخت است بدین لحاظ که دلیل اختراعی برای برانگیختن و طولانی کردن بحران، اعتبار باخت. در حقیقت، آمریکا با متهم کردن کره شمالی به غنی سازی محرمانه اورانیوم واشنگتن روندی را پدید آورد که عواقب وخیم تری از خرید تجهیزات از پاکستان بیار آورد: از میان رفتن سامانه نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی بر فعالیتهای اتمی کره شمالی. با از میان رفتن این نظارت، کره شمالی فعالیتهای اتمی خود را از سر گرفت. در نتیجه، غنی سازی اورانیوم که حکومت کلیتوتن از آن آگاه بود و بر آن بود که در محدوده یک توافق کلی، آن را تعطیل کند، حالا دیگر تردید است که بتوان در چنین محدوده ای آن را تعطیل کرد.

● واشنگتن نیز توانست در باره ادعای خود که بانکو دلتا آسیا دو ماکائو بسود کره شمالی پول سفید می کند، مدارک ملموس ارائه کند. در سال ۲۰۰۵، محافظه کاران جدید این ادعا را برای برهم زدن توافقی دست آویز کردند که، به یمن گفتگوهای ۶ کشور، بزحمت، بدست آمده بود. در نتیجه، تا ۶ ماه، امضای توافق به تأخیر افتاد و در ۱۳ فوریه امضاء شد. ۲۵ میلیون دلاری که آمریکا مدعی شده بود پول کثیف بوده که توسط بانک تمیز شده است، به کره شمالی باز پس داده شد. سفیر کره جنوبی در آمریکا از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳، می گوید: مسئولیت وضعیتی که در ۲۰۰۲ به وخامت امروز نبود، با آمریکا است.

بحرانی که ممکن بود از آن اجتناب کرد، کار را به این جا رساند چرا که در آمریکا، دو گرایش بودند: گرایشی که موافق گفتگو بود و گرایشی که

رژیم کره شمالی را همانند رژیمهای اروپای شرقی محکوم به سقوط می دانست. حکومت بوش، سیاست کلیتوتن و حکومت او را که می خواست مشکل را در محدوده یک توافق کلی حل کند، کنار گذاشت و بنا را بر سقوط محتوم رژیم کره شمالی گذاشت. توافقی که حکومت کلیتوتن در پی آن بود، شامل قرارداد صلح، شناسائی متقابل دو کره و لغو مجازاتهای اقتصادی بود. حکومت بوش از این واقع بینی عدول کرد و زمانی این کار را کرد که بحران پدید آمد و دوام یافت و سودش به چین رسید. زیرا مهار کره شمالی را به چین بازگذاشت و در نظر چینی ها و کره شمالی، هرگونه اعتباری را از دست داد.

● ۶ کشور به نخستین ابتکار دیپلماتیک منطقه ای، از جنگ سرد بدین سو، دست زدند و برآنند که مهار کار را در دست نگاه دارند.

* شیمون پرز که در ۱۵ ژوئیه به ریاست جمهوری اسرائیل رسیده است می گوید: مجازات کردن ایران می تواند نتیجه بخش باشد:

◀ فیکارو (۲۳ ژوئیه) با شیمون پرز مصاحبه ای به عمل آورده است دارای این نکات:

● به این پرسش که آیا بنا دارید ریاست جمهوری خود را صرف تحقق یک هدف بزرگ کنید؟، پاسخ می دهد: شرکت در مبارزه با تروریسم. یهودیان ۰/۲ درصد جمعیت دنیا را تشکیل می دهند. با وجود این، آماج اصلی زورگویی هیتلر و استالین و صدام حسین وایتیک ایران، شده اند. با آماج حمله کردن ما، اسرائیل را هدف حمله های تروریستی کرده اند. از این رو، ما مرکز جهانی مبارزه با تروریسم شده ایم. از لحاظ انرژی نیز ما می توانیم به دنیا کمک کنیم. ما می خواهیم با انرژی همان کنیم که با کشاورزی کرده ایم: با زمین و آب و کاری هرچه کمتر، ما بیش از پیش فرآورده های کشاورزی تولید می کنیم. ما در کار امضای قراردادی با رنو و همسایه خود اردن برای تولید خودروهای هستیم که تنها با باتری کار می کند. ما در کار افزودن بر انرژی خورشیدی هستیم زیرا ترجیح می دهیم به جای وابسته بودن به سوئدیا، به خورشید وابسته باشیم.

● در پاسخ به این پرسش که درباره پیشنهاد صلح بشارسد چه می گویند؟ گفته است: سوریه نخست باید معلوم کند می خواهد جزء کدام دنیا باشد. سوریه نمی تواند هم از حزب الله حمایت کند و به آن اسلحه بدهد و درصدد ساقط کردن حکومت فواد سینورا شود که از سوی آمریکا و فرانسه و سوئدیا حمایت می شود و در همان حال، دم از صلح بزند. حزب الله یک سازمان ضد صلح است که می خواهد دولت لبنان را به یک دولت دست نشانده ایران بدل کند. یک کشور را بر اساس حرفی که می زند نمی سنجند بر پایه عملی که می کند، می سنجند. سوریه نمی خواهد با ما مستقیم گفتگو کند می خواهد به واسطه آمریکا گفتگو کند. همانطور که اهود اولمرت، نخست وزیر، پیشنهاد کرده است، ما آماده گفتگو با سوریه هستیم.

● در پاسخ این پرسش که آیا مجازاتهای اقتصادی کافی هستند برای در صفحه ۷



این که ایران را ناگزیر کنند فعالیتهای اتمی خود را به حالت تعلیق در آورند؟ ، شیمون پرز پاسخ می دهد: بستگی به جدی بودن مجازاتها دارد. قوت ایرانیها در اختلاف جهانیان است. اگر ایران خود را با یک جبهه متحد روبرو ببیند، تغییر خواهد کرد. این مجازاتها تا به حال چهار موفقیت بار آورده است: اوکراین، در ازای کمک اقتصادی، از داشتن کلاهک اتمی صرف نظر کرد. لیبی نیز سلاحهای شیمیایی و اتمی را رها کرد. افریقای جنوبی که به تولید بمب اتمی بسیار نزدیک شده بود، بدون مداخله نظامی و تنها به پیمان مجازاتهای اقتصادی، از آن صرف نظر کرد. و حالا، کره شمالی در ازای ۲۵ میلیون دلار، فعالیت اتمی خود را به حال تعلیق در آورد.

● فیکارو از او در باره سلاح هسته ای اسرائیل می پرسد و شیمون پرز پاسخ می دهد: من به این اکتفا می کنم که بگویم: اسرائیل کشوری نیست که، در منطقه، در بکار بردن سلاح اتمی، مقدم شود.

انقلاب اسلامی: بدیهی است شیمون پرز منطق صوری بکار می برد تا واقعیهایی بسیاری را نگوید: ۱- در نظر دنیا، دولتتهای اسرائیل و ایران و آمریکا سه دولتی هستند که بیشترین خطر را برای صلح جهانی دارند. ۲- از زمان پیدایش اسرائیل تا امروز، اسرائیل انواع ترورهای دولتی و غیر دولتی را اختراع و بکار برده است و هنوز نیز از لحاظ ترور، مقام اول را در جهان دارد. ۳- سخنان پرز در باره سوریه، تأیید اطلاعاتی است که بنا بر آن، در ازای قطع حمایت از حزب الله لبنان و حماس و دوری گزیدن از رژیم ایران، اسرائیل آماده است بلندی های جولان را پس بدهد. و ۴- می گوید این او بوده است که نخست گفته است اسرائیل در بکار بردن سلاح اتمی مقدم نخواهد شد. اما نمی گوید: اگر کشور دیگری دست به حمله اتمی به اسرائیل زد، اسرائیل سلاح اتمی بکار خواهد برد و یا کافی است جنگی درگیرد و اسرائیل خود را در محاصره ببیند تا بمب اتمی بکار برد؟ همین امر است که کشورهای منطقه را نگران امنیت خود می کند و در نظر رژیمهای کشورهای منطقه، مجهز شدن به سلاح اتمی را ناگزیر جلوه می دهد.

"حاجی ان هم شریک"؟!؟

مالکی به ترک این حکومت از سوی اعضای این گروه. مشکل عمده واشنگتن اینست که استراتژی برای تثبیت وضعیت عراق منحصرآبه معامله با ایران بستگی دارد. نتیجه این معامله اینست که نفوذ ایران در شیعه عراق بیشتر می شود. با آنکه عربستان و مصر و بنازگی سوریه تلاشها می کنند که از سنی های عراق نمایندگی کنند، گفتگوها میان تهران و واشنگتن است که انجام می گیرند.

این امر دارای چند دلیل است: دلیل نخست این که آمریکا بر این نظر است که تثبیت وضع در عراق در گرو تفاهم با شیعه عراق است. در اکثریت بودن شیعه در عراق و این امر که متحد آمریکا، دربرانداختن رژیم صدام، شیعه ها بوده اند و هستند، دلیل این نظر است. شورای عالی انقلاب اسلامی عراق به رهبری عبدالعزیز حکیم که طرفدار ایران ترین سازمان شیعه عراقی است، متحد آمریکا است و ایران نیز این اتحاد را عالی می داند.

دلیل دوم منطق شورش در عراق و نزاع های مذهبی و قومی است. آمریکا می باید عصبانی را مهار کند که در پی سقوط رژیم صدام، آغاز گرفته و ادامه یافته است. اما همزمان، میان شیعه که تازه به قدرت می رسد و سنی هایی که قدرت از دست می دهند، با حمله های گرایان « کار به تخاصم کشید و آمریکا را از دست یابی به هدف بازداشت سنی ها گفتند: ما اسلحه خود را خاموش می کنیم اگر عملیات میلیشیاها شیعه بر ضد سنی ها متوقف شوند. دولت های سنی نیز همین تقاضا را می کردند. از این رو، آمریکا خود را ناگزیر می بیند نخست به رفتار خشونت آمیز شیعه ها بر ضد سنی ها پایان بدهد.

ایران از وضعیت بوجود آمده بهره برداری می کند. و معامله آمریکا با ایران، برای تثبیت وضعیت عراق، نقشی تعیین کننده یافته است.

مشکل این جاست که تنها یک کشور نیست که در سنی های عراق نفوذ داشته باشد. اما نزد شیعه های عراق، تنها ایران است که نفوذ دارد. بنازگی، عربستان و سوریه، هریک، کوشیدند این نقش را بازی کنند اما موفقیتی بدست نیاوردند.

سوریه سعی کرده است نشان بدهد که می تواند دیگر گرایشهای سنی را به جنگ با « جهاد گرایان » بر انگیزد و آن بخش از شورشیان که بعثی ها تشکیل می دهند، در مهار سوریه است. بدیهی است که بسود آمریکا است با سوریه بر سر عراق معامله کند و، بدان، میان تهران و دمشق جدائی اندازد. چنین معامله ای کمکی بزرگ به آمریکا در مسئله فلسطین - اسرائیل و بحران لبنان است و متحدان عرب آمریکا را بسیار شاد می کند.

● به گزارش سایت امروز (مرداد) علت رضایت ندادن آمریکا به گفتگوها در سطحی بالاتر، از دید سوزان ملونی، کارشناس موسسه «بروکینگز» در واشنگتن، (گفتگو با BBC) اینست: از هنگامی که موضوع گفتگوهای ایران و آمریکا مطرح شده، واشنگتن تأکید داشته که این نباید به عنوان محفلی برای طرح مسائل دیگر استفاده

به عصبانگران، از جمله در اختیار گذاشتن بمب های پیشرفته که می توانند از زره زره پوشها عبور کنند و آنها را از کار بیاندازند.

در کنفرانس مطبوعاتی، کروکر گفت: با وجود شرح مداخله های ایران در عراق، دو طرف بر سر تشکیل یک کمیسیون سه جانبه برای برقراری امنیت در عراق، موافقت کرده اند. مقامات عراق می گویند این توافق واجد اهمیت است زیرا از مرحله وارد مرحله عمل می شویم. اما کروکر می گوید: نتیجه بخش بودن یا نبودن گفتگو و توافق در عمل معلوم می شود.

سخنگوی وزارت خارجه ایران می گوید: وارد کردن اتهامات نادرست و کارزار تبلیغاتی کمکی به نتیجه رسیدن گفتگوها نمی کند.

زباری، وزیر خارجه عراق، می گوید: دو طرف دیدار خواهند کرد تا ترتیب همکاری در محدوده کمیسیون امنیت را بدهند و طرز کار آن را معین کنند.

سفير آمریکا خوش بین نیست با این حال می گوید: امیدوارم کمیسیون هرچه زودتر کار خود را آغاز کند. کاظمی قبی که طرف گفتگو با کروکر است، به خبرنگاران گفت: او خواستار آزاد شده ۵ ایرانی است که آمریکا در اربیل دستگیر کرده است. زباری نیز از خواست او حمایت کرد. تهران نیز ۴ ایرانی را که تابعیت آمریکا را نیز دارند توقیف کرده است و آنها را متهم می کند از سوی آمریکا مأمور سرنگون کردن رژیم ایران بوده اند. اما واشنگتن تکذیب می کند.

گفتگوها زمانی انجام شدند که حکومت بوش و حکومت مالکی زیر فشار سخت هستند برای این که نشان بدهند در حل نزاع های قومی و مذهبی و کاهش میزان خشونت در عراق موفقیت بدست آورده اند.

* ایران خواستار ارتقای سطح گفتگوها شد اما آمریکا موافقت نکرد. چرا؟:

● استراتفور (۲۵ ژوئیه) می نویسد: یک روز بعد از آنکه ایران و آمریکا توافق کردند کمیسیون امنیت تشکیل دهند، تهران گفت: آماده است سطح تماس میان دو کشور را ارتقاء دهد. متکی وزیر خارجه ایران، در ۲۵ ژوئیه گفت: تهران آماده است گفتگوها با آمریکا را بر سر عراق، به سطح معاونان وزارت خارجه دو کشور ارتقاء دهد. اما حکومت بوش گفت در حال حاضر علاقه ای به این کار ندارد.

افزون بر این، ایران آماده شده است با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری کند.

بدون تردید در جبهه ایران و آمریکا، پیشرفت مشاهده می شود. با وجود این، هرگونه کوشش آمریکا برای بهبود رابطه با شیعه، به گفتگوهای آمریکا با سنی ها صدمه می زند و بعکس. سنی ها معامله آمریکا با ایران را به دیده سوء ظن می نگرند. از راه اتفاق نیست که مهمترین گروه سنی در مجلس عراق این زمان را انتخاب کرد برای تهدید حکومت

شود. این گفتگوها تنها به مسئله عراق محدود می شود و سایر موضوعات به خصوص مسئله اتمی باید در چهارچوب شورای امنیت سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا مطرح شود.

سوزان ملونی که تا چندی پیش پژوهشگر ارشد امور ایران در وزارت خارجه آمریکا بوده، اضافه کرد که واشنگتن ترجیح می دهد این گفتگوها به دور از هیاهوی رسانه ها ادامه یابد. وی گفت: اگر این گفتگوها قرار است نتایج ملموسی برای عراق و یا روابط ایران و آمریکا داشته باشند باید در سطح کاری، تخصصی و ملموس باشد نه اینکه گفتگوها در مقام های بسیار ارشد باشد و ناگزیر توجه وسیع افکار عمومی را جلب کند.

خانم ملونی گفت: فرصتی که در آن ما شاهد همکاری های خوب ایران و آمریکا بودیم، گفتگوهای دو کشور بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ بر سر افغانستان بود. رایان کراکر درگیر این مذاکرات بود. این نشست ها نتایج خوبی در زمینه ایجاد یک حکومت با ثبات در افغانستان پس از طالبان به بار آوردند.

وی همچنین درباره مخالفت برخی کشورهای قدرتمند عربی با نزدیکی تهران و واشنگتن گفت: ناراحتی هایی که شما ممکن است در برخی پایتخت های عربی درباره گفتگوهای ایران و آمریکا ببینید، تسکین داده نخواهد شد. کشورهای عربی احتمالاً با فشار بیشتر آمریکا برای تقویت همکاری های همین کشورهای عربی در عراق روبرو می شوند.

آیا رژیم مافیایا با خروج نیروهای آمریکا از عراق موافق است؟ متکی در پاسخ به پرسش لوموند (۲۴ ژوئیه)، به این پرسش اینطور پاسخ می دهد:

● لوموند می پرسد: آیا قوای آمریکا می باید عراق را ترک کنند؟ و متکی، « وزیر » خارج رژیم مافیایا می گوید: نظرگاه های کشورهای منطقه روشن هستند. بحث سکین و گسترده ای نیز در جامعه امریکائی در جریان است. بسا به اتخاذ یک تصمیم عاقلانه می انجامد، وقتی یک تصمیم عاقلانه گرفته شد، تمامی منطقه از آن سود خواهد برد. امنیت در تمامی منطقه، از جمله ایران، بستگی به امنیت در عراق دارد. چنانکه امنیت در این کشور موجب امنیت در دیگر کشورها و نا امنی و بی ثباتی در آن، موجب ناامنی در ایران می شود.

انقلاب اسلامی: به زبان دیپلماتیک صریح تر از این نمی شد. پاسخ نه به پرسش لوموند داد.

● هم متکی و هم لاریجانی (مصاحبه با ۶ روزنامه نگار اروپائی به نقل از لوموند ۲۵ ژوئیه) بر این نظر هستند که فروماندن آمریکا در عراق، آمریکا را از حمله نظامی به ایران باز می دارد. لاریجانی آمریکا را نا توان از اداره بحران عراق و حل آن می داند و کشورهای عرب منطقه را - بی آنکه اسم ببرد - متهم می کند سعی در

سرنگون کردن حکومت مالکی دارند. به گروه های سنی افراطی عراق پول و اسلحه می دهند. رؤسای سازمانهای امنیت کشورهای عرب در یک کشور همجواری عراق جلسه کردند و تصمیم های بدی گرفتند. وخامت بار تر شدن وضعیت در عراق نتیجه این تصمیم ها است. کشورهای آمریکا ایران را به نادرست متهم می کند اما نسبت به کشورهای عرب که عاملی اصلی بی ثباتی در عراق هستند، سکوت می کنند.

خبرگزاریها در ۲۹ ژوئیه خبر از اعتراض حکومت بوش به دولت عربستان در باره نقش این دولت در عراق، می دهند:

● در ۲۹ ژوئیه، زلمای خلیل زاد، که اینک نماینده آمریکا در سازمان ملل است، به نیویورک تایمز گفته است: اقدامات عربستان در عراق سبب افزایش نا امنی در این کشور می شود. بخشی از ناآرامی های موجود در عراق از اقدامات عربستان در این کشور ناشی می شود؛ عربستان و برخی دیگر از کشورها تمام آن چیزی را که واقعا می توانند در کمک به ما برای برقراری آرامش در عراق انجام دهند انجام نمی دهند.

و هم او در مصاحبه به CNN گفته است: در حال حاضر برخی از متحدین ما نه تنها برای برقراری آرامش در عراق کمک نمی کنند، بلکه اقدامات آنها سبب شکست اقداماتی می شود که برای برقراری ثبات در این کشور انجام می شوند.

* حکومت انگلیس قصد بیرون بردن قوای خود را از عراق ندارد و آمریکا به انگلستان پیشنهاد کرده بود بمناسبت دستیگری ملوانان انگلیسی بر ضد ایران عملیات نظامی انجام گیرد:

● لوموند (۳۰ ژوئیه) اطلاع می دهد که گردون براون، نخست وزیر جدید انگلستان که به آمریکا سفر کرده است، به بوش اطمینان داده است که تا استقرار امنیت در عراق، قوای خود را در این کشور نگاه می دارد.

● لوموند (۳۰ ژوئیه) از قول روزنامه انگلیسی گاردین، می نویسد: بهنگام دستیگری ملوانان و تفتقداران انگلیسی توسط سپاه پاسداران ایران، آمریکا به انگلستان پیش نهاد می کند یک رشته عملیات نظامی، پروازها و پیماهای جنگی بر فراز پایگاههای سپاه انجام بگیرد. حکومت بلر با این پیشنهاد مخالفت می کند و از آمریکا می خواهد به هیچ اقدام دست نزند و خود را وارد این ماجرا نکند.

دستیگری ملوانان و تفتقداران به دستور فرمانده سپاه در محل انجام گرفته و دولت ایران برنامه گذاری نشده بوده است.

برای آزاد کردن آنها، سوریه و عراق به ایران بسیار فشار آورده اند و پاپ بنوای شانزدهم نیز به خامنه ای نامه نوشته است.

دستیگری ملوانان و تفتقداران به دستور فرمانده سپاه در محل انجام گرفته و دولت ایران برنامه گذاری نشده بوده است.



*** حکومت المالکی در بحرانی**

عمیق است و میان مالکی و ژنرال پترائوس اختلاف شدید است و مالکی از بوش خواسته است او را تغییر دهد. اما او تا نیمه ۲۰۰۹ در عراق می ماند :

◀ کریستین ساینس مونیور (۲۷ ژوئیه) گزارشی درباره بحران عمیقی انتشار داده است که حکومت المالکی گرفتار آنست :

● عراق گرفتار بدترین بحران سیاسی از زمان سقوط رژیم صدام بدین سو است. اساس نظام دموکراتیک عراق بر اجتماع میان قوم ها و صاحبان مذاهب مختلف است. اما بسیاری از تحلیل گران می گویند این اجتماع در حال تلاشی خطرناکی است. بحران دستگاه دولتی را فلج ساخته و مجلس را از کار باز داشته است. از جمله کارها که در دستور مجلس است، قوانین در باره تسهیم درآمد نفت و بهبود کارآئی قوای نظامی و انتظامی عراق است.

● قطع ارتباط میان بغداد و واشنگتن بیشتر می شود. این در حالی است که مسائل راه حل های فوری می طلبند. برغم وجود لایحه های مهم در دستور، مجلس عراق ماه اوت را تعطیل کرده است حال آنکه حکومت بوش در ماه سپتامبر می باید گزارشی در باره پیشرفت در کار تثبیت وضعیت در عراق و استقرار امنیت تقدیم کنگره کند.

● در حال حاضر، سیاستمداران عراق کارشان اینست که از پاشیده شدن حکومت المالکی جلوگیری کنند. در ۲۶ ژوئیه، مقامات اول عراق در سلیمانیه اجتماع کردند بدان امید که بیرون از جو مسموم بغداد، راه حلی پیدا کنند. جلال طالبانی، رئیس جمهوری و دو معاون او و المالکی و رئیس مسعود بارزانی در اجتماع سلیمانیه حضور یافتند.

دو روز پیش از آن، جبهه اتفاق عراق گفته بود از حکومت المالکی بیرون خواهد رفت. هرگاه نخست وزیر فهرست تقاضاهای آنها را اجابت کند، ۶ عضو خود را در حکومت بیرون نخواهند برد. از جمله خواسته های آنها عفو کسانی است متهم به جنایت خاصی نیستند.

و نیز می خواهند همه عسایر گرانی که حاضرند اسلحه خود را زمین بگذارند، عفو داده شود.

● فخری کریم که مشاور نزدیک طالبانی و بارزانی است می گوید : حقیقت اینست که ما در وسط بدترین بحرانی هستیم. او می گوید : تردید دارم که اجتماع روز جمعه به یافتن راه حلی بیانجامد. زیرا جبهه اتفاق عراق کنار نمی آید.

بسیاری از گروه بندی های سیاسی قادر نیستند در محدوده اجماع ملی عمل کنند. حتی نمی توانند مواضع و پیشنهاد های خود را به بیان روشنی در آورند.

● سیاستمداران دیگر نیز بحران را حد توصیف می کنند. از جمله، هوشیار زباری، وزیر خارجه عراق می گوید : دولت ما گرفتار بحران است. مردم از ما انتظار کارآئی بیشتری داشتند.

● از روز شنبه ۲۱ ژوئیه، رایان کراکر، سفیر آمریکا در عراق، از دیدار این رهبر سیاسی به دیدار آن رهبر می

رود و می کوشد میانه را بگیرد. سخنگوی سفارت آمریکا می گوید این دوندگی بضرورت گویای وجود بحران نیست. برخی از فرماندهان ارتش آمریکا، در گفتگوهای خصوصی می گویند : رهبران عراق نتوانسته اند از مجال تنفسی استفاده کنند که کوشش قوای آمریکا برای استقرار امنیت بوجود آورده است.

● دلیلی تلگراف (۲۸ ژوئیه) خبر می دهد مالکی نخست وزیر عراق با ژنرال پترائوس، فرمانده قوای آمریکا در عراق، اختلاف سخت پیدا کرده و مالکی از بوش خواسته است او را تغییر دهد. بوش درخواست مالکی را رد کرده است. اختلاف عمده بر سر مسلح کردن سنی ها برای جنگ با القاعده است.

یک منبع عراقی در گفتگو با بوش تهدید کرده است اگر پترائوس به مسلح کردن سنی ها ادامه دهد او نیز شیعه ها را مسلح خواهد کرد. بوش از مالکی خواسته است آرامش خود را حفظ کند.

مالکی در دیدار با پترائوس به او گفته است من با شما معامله ام نمی شود. من خواهم خواست دیگری را جانشین شما کنند.

● نیویورک تایمز (۲۷ ژوئیه) می نویسد در حکومت بوش بر سر حمایت از مالکی اختلاف نظر وجود دارد. دولت سعودی نیز به حکومت بوش گفته است حاضر نیست با مالکی کار کند. او اسنادی رابه آمریکا ارائه کرده است که بنا بر آنها، المالکی دست نشانده ایران است. البته مقام های حکومت بوش هر روز بیشتر از روز پیش، خشم خود را از رویه دولت سعودی در عراق ابراز می کنند.

مالکی از حمایت خلیل زاد، سفیر سابق آمریکا در بغداد و کراکر سفیر کنونی آمریکا در این کشور برخوردار است. کراکر که با اتفاق ژنرال پترائوس هفته یک بار با المالکی دیدار می کند، می گوید : المالکی یک رهبر قوی است. در دنیا هیچ رئیس حکومتی به اندازه المالکی تحت فشار نیست. این همه فشار گاه در او احساس حرمان بر می انگیزد اما بدین خاطر در خور سرزنش نیست.

● دلیلی تلگراف (۳۰ ژوئیه) فول ژنرال پترائوس را انتشار داده است : روابط من با المالکی صادقانه و خوب است و من نمی دانم خبر اختلاف شدید او با من از کجا سرچشمه گرفته است.

● رویتر (۳۰ ژوئیه) گزارش می کند که ژنرال پترائوس ابراز امیدواری کرده است که تا اواسط سال ۲۰۰۹، آمریکا قوای کافی در عراق نگاه دارد تا بتواند امنیت را در این کشور برقرار کند. او می گوید : اجرای نقشه های ما این امید را می دهند که تا آن تاریخ، امنیت برقرار شود. تا ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹، بوش رئیس جمهوری آمریکا است و ژنرال پترائوس نیز بر مقام خود می ماند.

"حاجی ان هم شریک"؟! "

*** ۸ میلیون عراقی که یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می دهند، نیازمند کمکهای بشر دوستانه شده اند:**

◀ در ۲۹ ژوئیه، بی بی سی گزارش کرده است که بر اثر محاصره اقتصادی عراق در دوران صدام، مردم عراق فقیر شده بودند. اما فقر فزاینده این مردم بعد از اشغال این کشور توسط قوای آمریکا و متحدانش، علت دومی را پیدا کرده است که ناامنی شدید و فقدان فعالیت اقتصادی است. مهاجرت ۴ میلیون نفر از عراق و ۲ میلیون نفر در درون عراق، در حال حاضر، ۸ میلیون عراقی را نیازمند کمکهای انسان دوستانه فوری کرده است.

انقلاب اسلامی : مردم ایران گرفتار محاصره اقتصادی از آن نوع که مردم عراق در دوران صدام گرفتار شدند، نشده اند. به اشغال قوای آمریکا و انگلیس نیز در نیامده اند. اما گرفتار رژیم مافیا شده اند که هم بهانه لازم را برای تشدید فشار مالی به ایران فراهم می کند و هم کشور و مردم آن را فقیر تر می کند:

اقتصاد ایران از برون و درون زیر ضربات ویرانگر:

انقلاب اسلامی : در قسمت اول این فصل خبرهایی را می خوانید که تنگ تر شدن حلقه محاصره اقتصادی ایران را گزارش می کنند. و در قسمت دوم، خبرهای و داده های گزارش کننده وضعت اقتصاد کشور را می یابید :

تنگ تر شدن حلقه محاصره

اقتصادی ایران: شرکتهای

نفتی و بانکها و ... برای قطع

معامله با ایران زیر فشارند:

*** فشار به شرکتهای نفتی برای**

خودداری از سرمایه گذاری در

نفت و گاز ایران :

◀ در ۲۵ ژوئیه، روزنامه تایمز خبر داد که شرکت نفتی شل، از سوی آمریکا زیر فشار قرار گرفته است که طرح ۵ میلیارد لیره ای خود را در ایران اجرا نکند. این شرکت و ۷ شرکت نفتی بین المللی دیگر تحت فشار قرار گرفته اند تا که از سرمایه گذاری در نفت و گاز ایران خودداری کنند. سازمانهای سرمایه گذار دولتی، از جمله ۵ صندوق بازنشستگی عمده نیویورک و سامانه بازنشستگی کالیفرنیا نیز در وارد کردن

فشار به این شرکتها، شرکت جسته اند. در نامه ای دو صفحه که به مدیر عامل شرکت شل و مدیران عامل ۷ شرکت دیگر نوشته شده، رژیم ایران « دولت حامی تروریسم » خوانده شده است. در نامه، شرکتهای نفتی تهدید شده اند که مجازاتهای اقتصادی دامن آنها را نیز خواهد گرفت.

شل و شرکت نفتی رپسول که اسپانیولی است توافق اولیه ای برای بهره برداری از منابع گاز پارس جنوبی با ایران بعمل آورده اند. واندر ویر، مدیر عامل شرکت شل همچنان از روشن کردن قصد شرکت امتناع می کند. تنها می گوید : تصمیم نهائی یک سال دیگر گرفته خواهد شد.

لرد براون، رئیس سابق شرکت ب.پ با سرمایه گذاری این شرکت در ایران مخالفت می کند زیرا دولت ایران را از لحاظ سیاسی در بند قرار و قاعده ای نمی یابد.

*** بانکها و شرکتهای دیگر ایران**

نیز در لیست سیاه خزانه داری

امریکا قرار می گیرند:

◀ خبرگزاری فرانسه (۲۹ ژوئیه) گزارش می کند که ● خزانه داری آمریکا ۵ بانک دولتی بزرگ ایران را در لیست سیاه قرار داده است. از آنها، بانک سپه، بنا بر قطعنامه شورای امنیت از ماه ژانویه ممنوع معامله شده است. ● چندین بانک ژاپنی معاملات خود را با بانک صادرات ایران قطع کرده اند. ● بنیاد مستضعفان نیز در لیست سیاه قرار گرفته و معامله با آن بر شرکتهای بانکهای امریکائی ممنوع شده است.

*** دویچه بانک نیز معامله با**

ایران را به دلایل سیاسی قطع

کرد :

◀ در ۷ مرداد، سایت آفتاب اطلاع داده است که دویچه بانک، بزرگترین بانک خصوصی آلمان و یکی از بزرگترین بانکهای اروپا، به مناسبات تجاری خود با ایران پایان می دهد. به گزارش اشپیکل آنلاین دویچه بانک به مشتریان خود در ایران اطلاع داده که فعالیت های بازرگانی با ایران به دلایل سیاسی قطع می شود! سخنگوی دویچه بانک اعلام کرده است که این تصمیم، فقط شامل ایرانیان ساکن ایران می شود و ایرانیان مقیم خارج از کشور همچنان می توانند با این بانک رابطه مالی داشته باشند.

به گفته این سخنگو، در مقایسه با هشت میلیون مشتری خصوصی دویچه بانک، این تصمیم، بر تعداد اندکی تاثیر خواهد گذاشت. سخنگوی دویچه بانک دلیل این اقدام را « هزینه سنگین اداری انجام معاملات با ایران » اعلام کرد که به گفته او از « مشکلات سیاسی » ناشی شده است.

بانک های بین المللی بسیاری در ماه های اخیر، به علت نگرانی از بسته شدن شعبه های آنها در خاک آمریکا، از معامله با ایران دست کشیده اند :

«کومرزبانک - Commerzbank» آلمان، از ماه فوریه سال جاری

میلادی، انجام هر گونه معاملات دلاری با ایران را ممنوع کرد. مقامات رسمی این بانک گفتند که این تصمیم را تحت فشارهای آمریکا، گرفته اند. بانک های بریتنبارکلیزپ، HSBC، سوشیت جنرال SAT و کردیت لیونه فرانسه، کردیت سوسیس گروپ، UBS و AG و ABN Amro هلند، از جمله بانک هایی هستند که از بخشی یا همه معاملات خود با ایران دست کشیده اند.

◀ در ۲۷ ژوئیه، وال استریت ژورنال خبر داده است که نمایندگان دموکرات و جمهوریخواه آمریکا بانک جهانی را تحت فشار گذاشته اند تا که ارتباط مالی خود را با ایران قطع کند.

*** تصمیم ۳۱ ژوئیه مجلس نمایندگان آمریکا بر تشدید فشار اقتصادی به ایران :**

◀ در ۳۱ ژوئیه، مجلس نمایندگان آمریکا تصمیمی قانونی گرفت که بنا بر آن، حکومت آمریکا موظف شد فهرستی از شرکتهائی تهیه کند که بیشتر از ۲۰ میلیون دلار در نفت و گاز ایران سرمایه گذاری می کنند. مؤسسات مالی دولتی و خصوصی موظفند به شرکتهائی که بیشتر از این مبلغ سرمایه گذاری کرده اند، اعتبار ندهند.

*** به یغما دادن ثروت ملی بخاطر جلب حمایت هند :**

◀ در ۹ مرداد، محمد هادی نژادحسینان معاون سابق بین الملل وزرات نفت و مسؤول سابق پروژه انتقال گاز به پاکستان و هند، در گفت و گو با خبرگزاری ایسنا گفته است : «عامل شتاب گرفتن روند گفتگوها با هند، ارائه تخفیف ۳۲ درصدی در قیمت گاز صادراتی ایران به هند و پاکستان است و معتقدم اگر تخفیف بیشتری می دادند، شتاب مذاکرات بیش از این هم می شد. اگر قرارداد منعقد شود، بمدت ۳۰ سال ایران می باید گاز خود را با تخفیف ۲۲ درصد به هند و پاکستان بفروشد.

انقلاب اسلامی : این امر که گاز را به جای تزریق به منابع نفت و جلوگیری از هدر شدن ثروتی عظیم، رژیم صادر می کند یک خیانت است. اما این امر که آن را ۳۲ درصد زیر قیمت بین المللی به هند و پاکستان می فروشد، خیانتی دیگر است. رژیمی که این سان ثروت ملی را بر باد می دهد، مدعی است بخاطر این که بعد از پایان منابع نفت و گاز، ایران بدون برق نماند، بحران اتمی را ساخته است.

گسترش نابرابری و فقر و فساد و فرو رفتن اقتصاد ایران در ابهام

*** کینه ورزی بجای مهر ورزی**

از راه ویرانگرترین فسادها که

جولوگیری از نقد مسئولانه است :

◀ در ۲ مرداد، سایت آفتاب گزارش کرده است : خشم حکومت احمدی نژاد دکتر احمد میدری، استاد دانشگاه در صفحه ۹



"حاجی ان هم شریک"؟!

*** ۵۵ درصد از طرح‌های عمرانی در زمانی که می باید پایان می پذیرفتند پایان پذیرفته اند و تفاوت اعتبارات تخصیص یافته، فساد گسترده را گزارش می کند:**

◀ سرمایه (۱۷ تیر) از قول دکتر عبدالحسین ساسان ، کارشناس اقتصادی گفته است :
آمار و ارقام خلاصه گزارش نظارتی پروژه‌های عمرانی (منتشر شده توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی) در سال ۸۵ نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد (۵۵/۵۵ درصد) پروژه‌ها از زمان بندی عقب هستند و نکته دیگری نیز که قابل توجه است، مقدار اعتبارات تخصیص یافته و پیشرفت پروژه‌هاست.

در سال ۸۴ حدود ۸۰ تا ۸۲ درصد اعتبارات عمرانی اختصاص یافته؛ در حالی که پروژه‌ها حدود ۷۱/۳ درصد پیشرفت نشان داد اما در سال ۸۵ حدود ۸۰ درصد اعتبارات عمرانی تخصیص یافته اما پروژه‌ها حدود ۴۸ درصد پیشرفت داشته است.

شرایط فعلی، به چند دلیل ایجاد شده است؛ یکی از این دلایل، تغییر و دستکاری در ارزیابی پروژه‌های عمرانی است. برای مثال در دولت گذشته پروژه‌های عمرانی در سیستم انقباضی مالی سنجیده می‌شد؛ یعنی به شدت پروژه‌های عمرانی کنترل می‌شد تا از طریق تزریق پول به این پروژه‌ها حجم نقدینگی افزایش پیدا نکند، به همین جهت بسیاری از پروژه‌هایی که دارای توجیه کم یا بدون توجیه اقتصادی بودند متوقف یا جابه‌جا شده و جای خود را به پروژه‌های با اولویت‌تر دادند، اما در دولت نهم این اولویت‌ها به هم خورده و از نو سیستم ارزیابی پروژه‌ها برنامه‌ریزی شد. در حقیقت بسیاری از پروژه‌ها بنا به درخواست مردم و مسوولان محلی یا حتی از طریق نمایندگان در اولویت قرار گرفت. در حقیقت «پروژه‌های مردمی» بدون آن‌که از طریق کارشناسان اقتصادی تجزیه و تحلیل شوند در دستور کار و اولویت قرار گرفتند. این امر، موجب شد سیاست‌های عمرانی مغشوش شوند.

یکی دیگر از دلایل این مشکل به نحوه اجرای آن بازمی‌گردد، چرا که بسیاری از پیمانکاران پروژه‌های عمرانی لزوماً با تشریفات مناقصه انتخاب نمی‌شوند. زیرا پیمانکاران یا دولتی هستند یا شرکت‌هایی هستند که سهام عمده آنها در اختیار دولت است.

انقلاب اسلامی : نتوانسته است بطور شفاف بگوید قراردادهای سیاه بسته می شوند و سپاه به دولت حساب پس نمی دهد.

*** واردات بی اندازه مایه ورشکستگی واحدهای تولیدی شده اند:**

◀ در ۱۷ تیر ماه، ایسنا، قول زین العابدین پهماسی، « نماینده » مجلس مافیها را این سان نقل کرده است : واردات بی رویه محصولات کشاورزی از جمله مشکلات عمده و زبان بار در در صفحه ۱۰

معناست که ایران نه تنها در مقایسه با سایر کشورهای جهان در بهبود فساد موفقیتی نداشته بلکه به خودی خود نیز هر ساله به وضعیت ناشفاف‌تری میل کرده است. این در حالی است که «مبارزه با فساد و از بین بردن رانت‌خواری» مهم‌ترین شعار انتخاباتی دولت نهم بوده است. این مساله‌ای است که گزارش اصلی این سازمان درباره ایران نیز به آن اشاره دارد. سازمان بین‌المللی شفافیت با شعار مبارزه با فساد هر ساله گزارشی را منتشر می‌کند که وضعیت کشورها از نظر «میزان شفافیت» و «گسترده‌گی فساد» در آن بررسی می‌شود.

◀ در ۱۸ تیر، سعید لیلانز گفته است : درجه شفافیت اقتصادی، از جمله شاخص‌های معتبری است که میزان هموار بودن مسیر مبارزه با فساد اقتصادی را مشخص می‌کند. هر قدر، شفافیت اقتصادی در جامعه‌ای فزون‌تر باشد، به همان مقدار، مبارزه با فساد اقتصادی که از آفت‌های اصلی رشد و توسعه اقتصادی است، امکان‌پذیرتر است.

از رتبه‌ها و نمرات شفافیت اقتصادی ایران که توسط سازمان بین‌المللی شفافیت اعلام شده، چنین برمی‌آید که ایران از لحاظ شفافیت اطلاع‌رسانی و شفافیت اقتصادی در حد کشورهای مانند کره شمالی و زیمبابوه است.

در ریشه‌یابی این وضعیت ناخوشایند باید پذیرفت که با توجه به تمهیدات دولت برای اطلاع‌رسانی درست، اگر صد نمره به اطلاع‌رسانی بدهیم حدود ۹۹ نمره آن در دست دولت است و رسانه‌های دولتی، قادر و مایل نیستند مددکار تحقق هدف مهم شفاف‌سازی اقتصادی باشند.

زمانی که رادیو، تلویزیون و روزنامه‌های بسیاری در اختیار دولت است و تیراژ کل روزنامه‌های مستقل نیز به زحمت به ۲۰۰ هزار می‌رسد و شبکه اینترنت نیز محدود و کنترل می‌شود، در مبارزه با فساد نمی‌توان از قدرت نهادهای مدنی و رسانه‌ها در حد مورد انتظار استفاده کرد.

◀ در ۱۷ تیر ، ایسنا، از قول اکونومیست گزارش کرده است : از لحاظ ریسک‌پذیری، فضای تجاری ایران، در میان کشورهای جهان، رتبه ۸۱ را دارد . ریسک‌پذیری فضای تجاری ایران در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ معادل ۴،۳۵ است که بهبود خواهد داد.

◀ طبق آمارهای موجود رتبه ما در زمینه کسب و کار در دو سال گذشته ۱۱۳ و در سال گذشته ۱۱۹ بوده که امسال نیز وضعیت بدتر شده‌است. همین وضعیت در شروع یک فعالیت کسب و کار مشاهده می‌شود. در زمینه‌ی اخذ مجوز رتبه ۱۶۷ را در میان ۱۷۵ کشور دارا می‌باشیم که این شایسته‌ی کشوری عظیم و دارای فرهنگ و تمدن کهن نیست. در زمینه مشکلات مربوط به امور کارگران رتبه ۱۴۱، ثبت داریی‌ها ۱۴۳ ، گرفتن اعتبارات ۶۵، حمایت از سرمایه گذاری ۱۵۶، پرداخت مالیات ۹۶، امورگمرکی ۸۷، اجرای قراردادهای ۳۳ و بستن کسب و کار ۱۰۹ را دارا می‌باشیم .

اقتصاد بخش دولتی و رانت‌های گوناگون در آن، به عنوان یک عامل مستقیم تأثیرگذار بر روی ساختار اقتصادی کشور، زمینه فساد را در ابعاد گسترده‌ای فراهم می‌کنند اما باید این را متذکر شد که فساد در بخش خصوصی به دلیل سودآوری بیشتر کمتر مشاهده می‌شود.

در ایران تخلفات مالی در بخش تولید معمولاً بسیار کم است و بیشترین موضوعی که مطرح است وجود تخلفات مالی در دستگاه‌های اجرایی، بخش بازرگانی، دولتی و واردات کالاها، مصرفی و اولیه است. در اقتصاد که سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی بالای ۵۰ درصد است، فعالیت‌های تجاری، دولتی و بازرگانی و واردات کالاها، اولیه خطاها و تخلفات را افزایش می‌دهند. قاچاق از نتایج رشوه و فساد مالی است و ایجاد فساد مالی قاچاق کالاها را سبب می‌شود که در نهایت این عوامل موجب کند شدن اقتصاد خواهند شد.

*** کسری ۱۰ هزار میلیارد تومانی بودجه دولت :**

◀ در ۳۰ تیر ، بگزارش ایسنا، جوایز صادراتی از چند سال گذشته پرداخت نشده و تا پایان سال ۸۵، رقم ۲ برابر شده است و به مرز ۷۰۰ میلیارد تومان رسیده است. هادی حق شناس عضو کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی در رابطه با علل پرداخت نشدن جوایز صادراتی صادرکنندگان ابراز عقیده کرد و گفت: در لایحه بودجه نزدیک به چهار هزار میلیارد تومان از محل فروش شرکت‌های دولتی پیش‌بینی شد تا دولت آن را دریافت کرده و صرف بودجه‌های عمومی و عمرانی کشور کند. وی افزود؛ طبق گزارشی که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ارائه کرده است، دولت در چند ماه اخیر برخی از این منابع را دریافت کرده و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که تا پایان سال ۸۶ ممکن است که کسری بودجه دولت به ۱۰ هزار میلیارد تومان برسد.

*** عدم شفافیت اقتصاد ایران و گسترش فساد :**

◀ در ۱۸ تیر، سرمایه اطلاع داده است : نمره شفافیت اقتصاد ایران براساس شاخص سازمان بین‌المللی شفافیت از امتیاز سه در سال ۲۰۰۳ به امتیاز ۲/۷ در سال ۲۰۰۶ کاهش یافته است و این تحول رتبه ایران را در بین ۱۵۸ کشور جهان از رتبه ۷۸ به رتبه ۱۰۶ تنزل داده است. براساس این گزارش وضعیت فساد در ایران بدتر شده است : براساس گزارش «سازمان بین‌المللی شفافیت» ایران در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ با به دست آوردن امتیازهای ۳، ۲/۹، ۲/۹، ۲/۷ به ترتیب در رتبه‌های ۷۸، ۸۸، ۸۸ و ۱۰۶ جهانی قرار گرفته است.

گزارشات این سازمان در سال‌های متوالی حکایت از نزول جایگاه ایران از نظر شاخص و رتبه شفافیت بین کشورهای جهان دارد. این به آن

است که در واقع افزایش فقر کشور است .

◀ سرمایه قول صاحب‌نظران را این سان می‌آورد: برخی از صاحب‌نظران معتقدند؛ اعلام این اختلاف درآمد و ثروت در جامعه، زنگ‌خطری است که باید مسوولان را به ضرورت تدبیریابی و تصحیح روند کنونی، برانگیزد. زیرا در غیر این صورت به وجود آمدن فجایع اجتماعی و به وجود آمدن جرایم سازمان‌یافته از نتایج حتمی این اختلاف‌هاست و در نتیجه کنترل این نابسامانی‌های اجتماعی - اقتصادی بسیار پرهزینه‌تر است. حسین راغفر، عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا و کارشناس اقتصادی در مورد نابرابر توزیع ثروت در دهک‌های پایینی و بالایی جامعه گفت: «اختلاف ۲۰۰ برابر ثروت در دهک‌های پایینی و بالایی جامعه نشان می‌دهد که امکانات در اختیار این گروه و دارایی‌های آن‌ها (مانند ملک، خانه، زمین، ماشین و...) بسیار بیشتر از دهک‌های پایینی جامعه است اما آن‌چه از این آمار استنباط می‌شود به آن معناست که ساختارهای توزیعی اجتماعی و اقتصادی در کشور تا چه حد نابرابر عمل می‌کنند و نابرابری تا جایی رسیده که دهک‌های بالایی جامعه ۲۰۰ برابر دهک‌های پایینی ثروت دارند و این امر می‌تواند آثار تخریبی اقتصادی و اجتماعی هولناکی داشته باشد.»

*** اگر اینطور پیش برویم ۵ سال دیگر نصف ایرانیها زیر خط فقر می روند :**

◀ عصر ایران نظر دکتر آرمان را در باره جهت‌یابی اقتصاد ایران و فرجام بدی که پیدا می‌کند، گزارش کرده است :

میزان سرمایه‌گذاری صنعتی سرانه هر ایرانی نسبت به سال ۱۳۵۶ به یک سوم کاهش یافته است. برآوردها می‌گویند حدود ۴۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و اگر اوضاع به همین شکل پیش برود، تا کمتر از پنج سال دیگر از هر دو ایرانی، یک نفر زیر خط فقر خواهد بود.

از طرفی بررسی‌ها نشان می‌دهد که تا کمتر از ۲۰ سال دیگر از هر چهار ایرانی یک نفر بیکار خواهد بود و جمعیت تهیدستان. این در حالی است که اقتصاد تنها از طریق فروش نفت یا دارایی اداره می‌شود. قبل از انقلاب ۵۰ درصد منابع نفت به سرمایه‌گذاری اختصاص می‌یافت اما در حال حاضر این سهم به کمتر از ۲۰ درصد کاهش یافته است.

طبق آمار، میزان سودآوری شرکت‌های دولتی در حد یک درصد و شرکت‌های خصوصی تا ۳۰ درصد افزایش داشته است. ۷۰ درصد از بودجه کل کشور از سوی شرکت‌های دولتی بلعیده می‌شود که این شرکت‌ها نه تنها سود سرمایه‌گذاری‌ها را به دولت برنمی‌گردانند، بلکه با تداوم نقش خود توسعه اقتصادی کشور را به مخاطره انداخته و کشور را از رشد اقتصادی باز می‌دارند.

و یکی از امضاکنندگان نامه ۵۷ اقتصاددان به رییس جمهوری را فرو گرفت : در ۱ مرداد، او از عضویت در هیات مدیره بیمه دولتی دانا برکنار شد. میدری تنها دو سال از دوره چهار ساله ماموریت خود در هیات مدیره بیمه دانا را سپری کرده بود. به گفته برخی آگاهان این تصمیم به دلیل ناخرسندی حکومت از نویسندگان نامه اخیر اقتصاددانان به احمدی نژاد اتخاذ شده است. در این نامه ۵۷ استاد اقتصاد برجسته دانشگاه‌های کشور از عملکرد اقتصادی دولت به شدت انتقاد کرده بودند.

*** اختلاف ثروت دهک‌های بالا و پایین ۲۰۰ به ۱ است :**

◀ در ۷ مرداد ، سرمایه قول پرویز داوودی ، « معاون اول » رئیس جمهوری را این سان نقل کرده است : «در حال حاضر، سرانه مصرف دهک‌های بالای جامعه ۱۷ برابر دهک‌های پایین است و درآمد دهک‌های بالای جامعه ۳۰ تا ۷۰ برابر دهک‌های پایین و اختلاف ثروت دهک‌های بالا حدود ۲۰۰ برابر دهک‌های پایین جامعه گزارش شده است.»

او مدعی شده است که سیاست اقتصادی حکومت احمدی نژاد چون عدالت طلبانه است از راه افزایش یلکانی معکوس حقوق و دستمزد، پروژه بنگاه‌های زودبازده، توزیع سهام عدالت، اعطای تسهیلات به کشاورزان، اعطای تسهیلات مسکن ارزان قیمت، ارایه خدمات ویژه به معلولان و... قشرهای کم درآمد ، درآمد بیشتر می‌یابند و از اختلاف طبقاتی کاسته می‌شود . اما واقعیت اینست که نابرابری رو به افزایش است چنانکه ۸ درصد مردم ایران برابر تمامی مردم ایران ثروت پیدا کرده اند .

◀ به گفته محسن ایزدخواه، کارشناس اقتصادی؛ ۱۳ درصد به جمعیت زیر خط فقر اضافه شده است و براساس گزارش سازمان مدیریت ۱۰ درصد افراد زیر خط فقر مطلق و ۲۰ تا ۲۵ درصد زیر خط فقر نسبی هستند. به گفته وزیر تعاون نیز زندگی ۶۰ درصد افراد جامعه درحد معیشت است. موسی الرضا ثروتی، عضو کمیسیون اجتماعی نیز اعلام کرده است که دو میلیون نفر زیر خط فقر خشن و گرسنگی و ۱۲ میلیون نفر در فقر مطلق هستند و ۱۳ درصد به جمعیت فقر نسبی اضافه شده است.

از این گزارش‌ها می‌توان دریافت که با وجود افزایش تولید و درآمد سرانه در کشور و بهبود ضریب جینی، گروه‌ها و دهک‌های کم درآمد جامعه و چهار دهک پایینی از وضعیت نامناسب و توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد برخوردارند.

اما دهک‌های متوسط و بالای جامعه از مصرف بیش‌تر درآمد و ثروت بالاتر بهره‌مند هستند به طوری که پردرآمدها ۱۵ برابر کم درآمدها از یارانه انرژی و برق و بنزین استفاده می‌کنند زیرا وسایل پرمصرف برقی و بنزین دارند و چون مصرف بیش‌تری دارند از یارانه نیز بیش‌تر بهره می‌برند. انقلاب اسلامی : یاد آور می‌شود که افزایش تولید و درآمد سرانه ، بنا بر قول سرمایه نیز، ناشی از افزایش درآمد نفت



کشور است که بارها از سوی نمایندگان مجلس مورد سوال و تذکر قرار گرفته و هیچ گاه اقدام مثبتی برای جلوگیری از آن صورت نگرفته است. اگر ارز و منابعی را که سال ها برای واردات محصولات کشاورزی یا بنزین اختصاص داده ایم برای ایجاد و ساخت پالایشگاه یا سدسازی و اموری از این دست به کار می بردیم اکنون از اضافه مصرف ها و ورشکستگی واحدهای تولیدی خبری نبود.

*** مافیاهای قند و شکر بقیمت از میان بردن کشت نیشکر و چغندر و خواباندن کارخانه های قند، شکر وارد کشور کرده اند :**

◀ سایت اعتماد (۴ مرداد) خبر می دهد : طی یک سال گذشته یعنی همزمان با افزایش درآمدهای نفتی و رشد آفسار گسیخته نقدینگی بیش از ۳ میلیون تن شکر وارد کشور شده است،

در حالی که در بدترین شرایط نیاز داخلی از ۲/۴ میلیون تن فرا تر نمی رود. این ارقام به خوبی نشان می دهد که دست اندرکاران تولید شکر باید در پی ظهور یک بحران باشند، بحرانی که می تواند جریان اقتصادی آنها را دچار گسست کند. در همین رابطه وزیر بازرگانی نیز به تازگی به مجلس فرا خوانده شده است. عباس رجایی عضو کمیسیون کشاورزی مجلس می گوید: بحث واردات شکر را با وزیر بازرگانی مطرح کردیم و تعدادی از نمایندگان به صورت سوال جمعی از وزیر پرسیدند و حتی خواهان حضور ایشان در کمیسیون کشاورزی مجلس و کمیسیون صنایع شدند. عضو پاسخ های وزیر بازرگانی در مورد واردات شکر قانع کننده نبود.

وزیر بازرگانی در توجیه واردات شکر گفت: چون کارخانه های داخلی برای تامین شکر به تعهد خود عمل نکردند مجبور به واردات از خارج شدیم، لذا نمایندگان قانع نشدند و سوال از وزیر بازرگانی همچنان مفتوح است. کاهش تعرفه واردات بی رویه و قاچاق شکر باعث شد جایگاه مناسبی که در تولید چغندر و نیشکر به دست آمده بود، دچار اختلال شود.

سطح کشت چغندر در سال جاری بر اثر واردات بی رویه شکر در سال گذشته کاهش یافته است که یکی از دلایل اصلی آن عدم پرداخت به موقع بهای چغندر کشاورزان است. در قضیه واردات شکر چند مساله همزمان انجام شده که به نفع کشور نیست، یکی اینکه سطح کشت چغندر کم شد، دوم کشاورزان متضرر شدند و سوم اینکه واردکنندگان و قاچاقچیان شکر محصول شکر خارجی به قیمت دامپینگ شده (ارزان شده) را وارد کردند و به قیمت بالا در بازار داخل فروختند.

قیمت متوسط واردات شکر ۳۰۰ تومان در هر کیلوگرم است، ولی در بازار آزاد قیمت قند و شکر ۹۰۰ تومان می باشد. حذف تعرفه واردات شکر، آسیب پذیری کشور در تولید قند و شکر را بالا می برد.

*** میراث سیاست های تعدیل و سازندگی دوران هاشمی رفسنجانی : فقر و فساد فزاینده:**

◀ دکتر یوسفی در گفتگو با ایسنا (۲۲ خرداد ۸۶) گفته است : سیاست تعدیل بیشتر معطوف به تحریک بخش تقاضا بود و تأثیر ناچیزی بر طرف عرضه اقتصاد داشت. وزارت اقتصاد و دارایی در کتابی که منتشر کرده به مشکلات سیاست تعدیل در ایران پرداخته است. نتیجه این سیاست ها، نرخ رشد اقتصادی ۰/۵ درصد، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی با کاهش در حدود ۱۴/۲ درصد، رشد نقدینگی ۳۵/۸ درصد، نرخ تورم ۳۵/۲ درصد و افزایش ۵۸/۶ درصدی نرخ ارز در بازار غیر رسمی بوده است. سیاست های مذکور موجب تقویت پایه پولی، رشد نقدینگی و به تبع آن تورم لجام گسیخته شد که شرح آن رفت. شاخص قیمت کالاهای صادراتی نیز از حدود ۳۲/۵ در سال ۱۳۷۰ به ۳۶/۹۸ در سال ۱۳۷۲، ۵۲/۸۴ در سال ۱۳۷۳ و به ۱۹۵/۳ در سال ۱۳۷۸ افزایش یافت (۱۳۷۶=۱۰۰) این روند در سال های بعد نیز ادامه یافت که تأثیر نامناسبی بر صادرات داشت. بطوری که علیرغم بکارگیری تمام سیاست های صادراتی، بکارگیری منابع وامکانات در جهت صادرات، دادن جایزه و بسیج نهادها برای صادرات و ایجاد چندین مرکز تحقیقاتی و توسعه ای بر هزینه برای صادرات، ارزش صادرات غیر نفتی از ۱/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۴ تنها به ۱/۸ میلیارد دلار افزایش یافت که بسیار ناچیز بوده است. با گران شدن نرخ ارز واردات ماشین الات و کالاهای سرمایه ای کاهش یافت بطوریکه از ۹۹۱۱ میلیون دلار در سال ۱۳۷۰ و ۵۰۸۵ میلیون دلار در سال ۱۳۷۲ به ۲۷۷۱ میلیون دلار در سال ۱۳۷۳ و ۱۸۶۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۴ کاهش یافت و سهم واردات کالاهای سرمایه ای در کل واردات نیز از ۳۳/۴ درصد به ۲۴/۵ درصد در سال ۱۳۷۰ و به ۲۵/۲ درصد در سال ۱۳۷۲، ۲۳/۵ درصد در سال ۱۳۷۳ و ۱۵ درصد در سال ۱۳۷۴ کاهش یافت. کالاهای واسطه ای نیز از ۱۶۳۳۵ میلیون به ۱۲۵۷۷ میلیون دلار کاهش یافت که تأثیر منفی بر تولید و اشتغال داخلی گذارد و سطح درآمد مردم را به شدت کاهش داد. مشکل مضاعف تورم و بیکاری یا رکود تورمی را به کشور تحمیل شد که تا به امروز ادامه دارد. متأسفانه بسیاری از تکنوکرات های ما به جای مشاهده تجربه جهانی و مقایسه آن با وضعیت ایران و ارائه طرح و ایده، سیاست های آن ها را اجرا می کردند و باعث وارد آمدن لطمات فراوان به اقتصاد ایران می شدند. در حالی که عملکرد نامناسب سیاست تعدیل در کشورهای دیگر موجب گردید که کارشناسان ارشد اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در سیاست های خود تجدید نظر کنند، کارشناسان ما این سیاست ها را قبول داشتند و اجرا می کردند و برخلاف اکثر کشورها، ایران یکی از حامیان سرسخت سیاست های تعدیل بود و این حمایت ها منجر به بروز نابسامانی هایی در کشور شد. اقتصاد ایران در حال تبدیل به سیستم دلاری بود، همه چیز به دلار محاسبه می شد و حتی برخی از مسئولین قصد بودجه ریزی به دلار را داشتند که در حد خود فاجعه ای بود. عده ای از این کار نفع بسیار و سودهای بسیار کلان

"حاجی ان هم شریک"؟! "

بردند که این سودها هم اکنون در خارج از کشور سرمایه گذاری شده است. انقلاب اسلامی : اقتصاد ایران به شکاری می ماند که شیران می گیرند ، تا سیر شوند می خورند و بازمانده آنها نصیب لاشخوارها و کفتارها می شود . شیری که بزرگ ترین بخش اقتصاد ایران را می خورد ، اقتصاد مسلط غرب و کفتارها مافیاهای نظامی - مالی هستند . بدیهی است سخت نگران آزادگان هستند که مبادا کشور را از دست آنها بدر آورند . گزارش زیر هم سخت تأثر آور و هم بسیار آموزنده است برای آنها که در درون کشور به مبارزه با رژیم مافیاهای نظامی - مالی بر می خیزند :

چگونه دژخیمان، زندانیان را آماده اعتراف می کنند؟ :

در سال ۸۵ بنا به مسئله ای گذرمان به زندان اوین و بند ۲۰۹ افتاد. می دانستیم که در دوره خاتمی زندان معروف توحید بسته شده بود و در زمان وزارت محسنی اژه ای بر واواک، بند ۲۰۹ تبدیل شده است به زندان توحید. وهمه شکنجه گرانی که در آن دوران معلق شده بودند در این روزها به کار بازگردانده شده اند. در برخی کتب تاریخ، در مورد زندانها و اعتراف گیری های در زندانهای ایدئولوژیک مانند چین و آلمان و به خصوص دوران طلایی اعتراف گیری استالین خوانده بودیم. اما برخی از بلاهایی که سر بعضی ها در زندانهای ایران آورده بودند را هرگز نمی توانستیم باور کنیم . تا اینکه خود روزهایی را در بند ۲۰۹ گذرانیدیم . اما از آنجا که تقصیری نداشتیم و اشتباهی دستگیر شده بودیم تا آمدیم به آنها ثابت کنیم به خاطر تشابه اسمی ما را گرفته اید، حدود دو ماه گذشت و چه دو ماهی بود . بخشی از خاطرات روزهای سخت زندان را در اینجا بازگو می کنیم شاید مشخص شود که چرا هر کس که به زندان می رود اگر تجربه نداشته باشد بعد از مدتی درب و داغان می شود . وضعیتی که در اوین، به خصوص در بند ۲۰۹ مشاهده کردیم به شرح زیر است :

*** بند ۲۰۹ زندان اوین چگونه جانی است ؟ :**

۱ - شرایط نگهداری در زندان به خصوص در اطاق های افرادی بسیار سخت است . در این بند که توسط اسرائیلی ها برای زندانیان ساواک دوران شاه ساخته شده است، زندانی در وضعیت غیر قابل تحملی قرار می گیرد :

۲ - اطاق حدود ۲متر ۲متر است . دارای یک توالت فرنگی آلومینیومی و یک دستشویی آلومینیومی و یک موکت پهن شده بر روی زمین و دو عدد پتو است .

۳ - این کل دارای یک زندانی در این سلول افرادی است .

۴ - دیوار سلول سیمانی است و قطر آن بیش از نیم متر می باشد . بر آن، زندانیان با وسیله ای نوک تیز یادگاری هایی نوشته اند که در برخی از آنها زمان بودن در زندان و برخی شکنجه هایی را که تحمل کرده اند و یا بی حرمتی هایی که به زندانی شده است، قید شده اند. دیوارهای سلول ها خود کتابی بسیار گرانبها هستند. منتها برای خواندن آن، حتما زندانی باید در حالت خاص نوری قرار گیرد و گرنه به چشم نمی آیند .

۵ - چراغ اطاق شبانه روز روشن است و برای افرادی که بد خواب هستند بسیار شکنجه آور است . تابش نور معمولاً ذهن را از کار می اندازد و مغز انسان در آن حالت، همواره در فشار است و زندانی احساس آرامش و استراحت نمی کند .

۶ - در سلول این بند است که آدمی احساس می کند چرا خداوند شب را آفریده است و چرا گفته است شب برای آرامش و آسایش است . در این سلولها، انسان همواره در حال بیداری است حتی اگر خواب باشد .

۷ - زندانیانها بر اساس آزمونهای روانی که با زندانیان بعمل آورده اند ، چراغ را همواره روشن می گذارند تا زندانی همواره احساس کند که روز است و آرامشی وجود ندارد .

۸ - تنها راه ارتباط با بیرون از سلول یک پنجره مشبک شیشه ای است که بالای ورودی سلول در ارتفاع حدود ۲/۵ متری قرار دارد . این پنجره حدود ۲۰ سانتی متر در ۱۵۰ سانتی متر یا کمی کمتر یا بیشتر است که از طریق آن می توان روز را از شب تشخیص داد .

۹ - در سلول افرادی دری است آهنی و ضخیم و تنها منفذ آن سوراخی است که باید همواره باز باشد تا نگهبان بتواند زندانی را کنترل کند . این سوراخ راه به راهرویی دارد که محل گذر نگهبان و عبور دادن زندانیان برای رسیدن به سلول افرادی موجود در راهرو می باشد . گاهی هم برای اینکه فشار را بر زندانی زیادتر کنند سوراخ را هم می بندند . طوری که قلب آدم می گیرد .

در آن سلول جز از راه سوراخ در وجود نوبت باز بسته شدن توسط مأمورزندان، هوایی در جریان نیست. برای اینکه زندانیان قدری هوا بخورند آنها را در هر هفته یک بار به مدت نیم ساعت به سلولی به همین اندازه می برند که در آن دستشویی و توالت و موکت و.. وجود ندارد . آن سلول فاقد سقف است . به جای سقف زده هایی وجود دارد که فاصله میان آنها ۱۰ سانت در ۲۰ سانت است و انسان تنها می تواند آسمان را نگاه کند و در آن محوطه قدم بزند و هوا بخورد.

البته شاید از نظر مقام ولایت و مسئول زندان همین اکسیژنی را هم که زندانی تنفس می کند زیاد باشد و به همین دلیل بیش از نیم ساعت در هفته اجازه هواخوری نمی دهند.

***قطع ارتباط انسان با جهان .**

۱ - زمانی که فرد وارد این افرادی می شود کاملاً در انزوا قرار می گیرد و با دنیای بیرون هیچ ارتباطی ندارد .

۲ - در این سلول تنها نگهبان را می بیند که در روز چند نوبت برای غذا و سرکشی به زندانی می آید . البته یک وسیله ارتباطی وحشتناک هم وجود دارد و آن سخنرانیهای افرادی مانند جنتی و خزعلی و مصباح یزدی است که در برخی از روزها با صدای بلند به گوش می رسند. در روزهایی مانند جمعه کل نماز جمعه و خطبه های آن برای زندانیان ، با صدای بلند پخش می شوند شاید که متنبه شوند !

۳ - در سلول افرادی هیچ وسیله ای برای نیرو گرفتن وجود ندارد . حتی این مسلمانان متعهد از دادن کتاب و حتی قرآن به زندانی خودداری میکنند. روزی یکی از بازجو ها می گفت: اگر قبل از اعتراف کردن، قرآن را به زندانی بدهد، ممکن است که او را قوی کند و در او حس مقاومت را برانگیزد.

حرف بسیار جالب اما گریه آوری بود که از بازجو شنیدیم . آنها ، به اصطلاح، بخاطر خدا ، زندانی را به شکنجه می کنند و برای این که مبادا با خواندن قرآن، حس مقاومتش برانگیخته شود، به او قرآن نمی دهند! اما چه کسی مسلمان و کدام کس نا مسلمان است ؟ آن کس که شکنجه می دهد مسلمان است و یا کسی که با یاد خدا و خواندن قرآن، احساس قوت می کند ؟

۴ - بازجویان مدعی بودند : ما خدا را در عمل ستایش می کنیم و حتی این شکنجه ها و برخوردها هم برای رضای خدا است ولی آنها که قرآن را می خوانند و مقاومت می کنند برای خودشان این کار را می کنند نه برای خدا . باللهج!

۵ - در این سلول ها گذر زمان نا معلوم است و زندانی جز نوری که از طریق آن پنجره می بیند، وسیله در اختیار ندارد برای این که تشخیص بدهد چه ساعتی از شبانه روز است . برخی از زندانیان که مدت های طولانی در افرادی می مانند بر اساس مشبک های پنجره برای خود ساعات حدودی را بر اثر حرکت نور خورشید مشخص می کنند. ولی در شب این کار را نمی توانند انجام دهند .

۶ - چشم بندی که زندانی همواره بر چشم دارد، جز زمانی که در سلول تنها است، تشخیص را برای او مشکل تر می سازد و حرکت را کند تر و در نتیجه واکنش او، بعد از مدتی، کند می شود و ذهن مانند سابق نمی تواند حضوری سریع داشته باشد .

۷ - روانشناسان این حالت را تنبلی ذهن می گویند و معتقدند به خاطر اینکه ذهن و مغز نمی تواند جوانب را بسجد در هر حرکتی تأمل می کند و کند عمل می نماید و بعد از مدتی که در این حالت انسان قرار بگیرد مغزش دچار تنبلی می شود .

۸ - هنگام بازداشت، زندانی در شرایطی قرار می گیرد که یک جدایی را در آن قرار می دهند . او نباید به کسی نزدیک شود و کسی نیز نباید به او نزدیک شود . رفتار نگهبانان هم ، احساس تنهایی را تشدید می کنند: بعضی از آنها نمی خواهند دست زندانی به آنها بخورد.

یعنی این که زندانی نجس است !

۹ - به محض ورود به بند ۲۰۹ ، در جا، شخصیت انسان را که در بیرون با اندیشه و لباسش بود، از او می گیرند و با شکل و محتوایی جدید به سلول می برند. هنگام دستگیری یکی دو مورد



"حاجی ان هم شریک"!!

اتهام از جمله جاسوسی و خیانت به کشور و مرتد و محارب بار انسان می کنند. زندانی گنج می شود که اینها این تهمت را چرا به او می زندند؟ چگونه می توانده آنها ثابت کند که او جاسوس نیست؟

۱۰ - زندانی که وارد بند می شود، فردی هایش را که نشانی از شخصیت سلواری متحد شکل بر او می پوشانند و شخصیت او را عوض می کنند. عینک و سمک و هر چه را که از نظر آنها خطرناک است از او می گیرند و او را به سلول انفرادی می برند.

۱۱ - سکوت ممتد درون سلول و روشنی چراغ و افکار درهم و برهم موجب می شوند انسان احساس ضعف کند. در روز اولی که وارد سلول می شود مشکلات زیادی برای او ایجاد می شوند. از جمله، اشتهای او کور می شود و قادر به خوردن غذا نمی شود. بی خوابی و کم خوابی به سراغ او می آید. روشن بودن چراغ هم

اثر بی خوابی را تشدید می کند. بی اشتهای موجب سردی تن و کرختی و سستی می شود. عدم تغذیه مناسب و فشار فکری موجب می شود که زندانی احساس ضعف و خالی شدن از انگیزه کند. بی خبری از اطرافیان و خانواده فشار روانی بر او بیشتر می کند. سیل انواع اتهاماتی که به آنها متهم شده است اجازه نمی دهد که او خود را

جمع و جور کند. زندانی تلاش می کند خود را با شرایط وفق دهد اما مشکل است. در این وقت، اطلاعات و تجربه باید به کمک بیاید و اعتقاد و باور به راهی که رفته است به توان مقاومت دهند و گرنه عقل به خاطر وجود شرایط سخت، توان تشخیص رفتار صحیح را از رفتار غلط را از دست می دهد.

زندانی از زمانی که لباسش را عوض می کند و چشم بند بر چشم می نهد، زمان و فضا را گم می کند و در نتیجه توان تشخیص موقعیت را از دست می دهد و در این شرایط عدم تناسب فکری و روحی و جسمی و عدم تشخیص زمان فشار زیادی بر او وارد می سازند.

۱۲ - برای آمادگی پیدا کردن و یا برای درکی وضعیتی که یک زندانی در چنین زندان انفرادی پیدا می کند، گاهی اوقات بد نیست که انسان خود را در آن وضعیت قرار دهد و با چشم بندی دو چشم خود را ببندد و ببیند در حالت عادی چه اندازه از قوه شناخت خود را می تواند داشته باشد. خود را قراردادن در این وضعیت، می تواند به آدمی می فهماند زندانیانی را که آماده مصاحبه می کنند، در چه وضعیتی قرار می دهند.

۱۳ - زندانی را برای بازجویی می برند. در اطاق به انتظار می نشیند. ولی خبری از بازجو و مسئول پرونده او نیست. ساعتها می گذرد و او را همچنان در شرایط بلا تکلیفی نگاه می دارند. در این حالت فکر می کند آنها همه چیز می دانند. می خواهد ذهن را قدری استراحت بدهد ولی هجوم خیالهای سیاه اجازه نمی دهد. بسا می شود از بر اثر خستگی به خواب می رود. این زمان، زمان پیدا شدن سر و کله بازجو پیدا می شود. به ناگهان و به شیوه ای که انگار زلزله شده و با اتفاقی افتاده است، او را از خوابی که تازه در آن رفته است، بیدار می کنند: باید به بازجویی بروی. این روش، برای برخی از آنهاست که بد از خواب بیدار می شوند تحمل ناکردنی است. برای زندانی که گرفتار بی خوابی و بد خوابی در سلول است، از آنها غیر قابل تحمل تر است. گفته اند که وقتی می خواهی فردی را از خواب بیدار کنی با نوازش و محبت او را بیدار کنی مبادا که در شرایطی تحت فشار دچار سکنه شود.

۱۴ - با شرایط بسیار سخت و خسته کننده در حالی که تمام افکار زندانی درهم و برهم شده اند، بلند می شود. و اول چشم بند خود را می زند و اگر قدری ایراد داشته باشد، بر سرش داد می کنند و او را مجبور می کنند چشم بند را خوب بگذارد. فردی دست او را می گیرد. مرد تنومندی کسی که دست او را گرفته است ترسش را بیشتری کند که تکند قرار است این فرد مرا زیر مشت ولگد، به حرف زندان وادار کند. او زندانی را که تازه از خواب پرانده اند، کشان کشان می برد. از درون راهرو به سالن اصلی بند، او را می برند. وارد اطاقی دیگر می کنند که هیچ کس در آن نیست. او را بر روی یک صندلی می نشاندند. در این حالت منتظر می ماند. کسی وارد اطاق نمی شود. او در حالی که چشمانش بسته است، نمی داند در کجا قرار دارد. به ناگاه صدای پای کسی می آید. زندانی خود را جمع می کند و آماده می شود.

ما باید دانست که در زندان، زندانی تقریباً همیشه در خلا بسر می برد. همه چیز تاریک است و او نمی تواند خود را آماده روبروئی با هر برخوردی بنماید. باید با او برخورد بشود تا او تا متوجه شود با او برخورد شده است.

۱۵ - فردی وارد اطاق می شود. او شروع می کند برای زندانی روضه خواندن و از مضرات جاسوسی و ارتداد و ضد انقلاب بودن و هزینه سنگین آن حرف می زند و از زندانی می خواهد با توجه به اینکه همه کارهای او را از قبل زیر نظر داشته ایم و تو را کنترل می کرده ایم و کلیه ارتباطات تو را می دانیم و همه یاران تو را گرفته ایم، صحبت کن. به قول معروف بازجو می خواهد در اولین دیدار دل زندانی را خالی و او را به مهار خود در آورد. اگر زندانی تاب و توان و آگاهی از این نوع برخوردها را نداشته باشد، به ترس می افتد.

* انواع سه گانه بازجو ها :

بازجو ها سه نوع هستند و آن طور که بعضی گمان برده اند، دو نوع:

۱- بازجوی مهربان.
۲- بازجوی اخمو و زندانی را تحت فشار گذار.

۳- بازجوی کتک زن و شکنجه گر.
• بازجوی نوع اول وقتی به سراغ زندانی می آید، از در مهربانی وارد می شود. به او می گوید: بابا این کارها که می کنی خوب نیست و تو نباید وارد این کارها می شدی. البته می دانم که گناه تو نبوده است و این دوستان بوده اند که تو را فریب داده اند. حال اگر ما بخواهیم به تو کمک کنیم باید این کار را بکنی و خودت را نجات بدهی در غیر این صورت من نمی توانم به تو کمک کنم. گروه ما آدمهای بدی دارد که من از آنها نیستم و اگر آنها متوجه بشوند که من با تو صحبت می کنم تلاش می کنند من را از بازجویی تو بردارند. بازجویی از این نوع، حتی ممکن است که به زندانی بگوید چشم بندت را بردار و آزاد باش تا شاید اعتماد او

را به دست آورد. در حین صحبت، او به زندانی می گوید من تلاش می کنم در اولین فرصت تماس تو را با خانواده ات برقرار کنم و شاید در همان زمان هم شماره منزل تو را بگیرد و موجب ارتباط اوباخانواده اش بشود. البته به زندانی می گوید: اگر ازت پرسیدند با خانواده ات تماس گرفته ای بگو نه.

او تمام تلاش خود را به کار می برد تا اعتماد زندانی را جلب کند و مقاومت او را بشکند. هرگاه زندانی خام شود و اعتراف دلخواه را بکند، دیگر این نوع بازجو از گردونه خارج می شود. زیرا کار خود را انجام و پرونده را آماده ارسال به دادگاه کرده است. از آن پس، اگر هم زندانی درخواست ملاقات با او را بکند، بسا با تقاضای او موافقت نشود.

همین بازجو که با زندانی بی تجربه مهربان است، ممکن است با همبند او، در چهره بازجوی نامهربان و یا شکنجه گر، نمایان شود. زیرا بازجوها بر اساس تقسیم کار میان خود، نوع رفتار خود را با زندانی ها معین می کنند.

• بازجوی نوع دوم در صورتی وارد عمل می شود که در بازجویی، بازجوی مهربان نتیجه ای نگرفته باشد. در این صورت، بازجوی اخمو می آید و به زندانی می گوید: گفته اند تو حرف نمی زنی به نفع تو است که با ما همکاری کنی و اگر این کار را نکنی از دست من کاری ساخته نیست. این بازجو زندانی را تهدید می کند و اتهاماتی را که می زند پرتنگ تر می کند و موجب می شود که قربانی احساس کند گناه بسیار بزرگی انجام داده است و اگر نتواند در این مرحله خود را نجات بدهد وضع بدتر می شود.

او مرتب از زندانی می خواهد که برای نجات خود تلاش کند و هر چه را می داند تا قبل از اینکه نظرش عوض شود به او بگوید و کاری نکند که وضعیتش بدتر شود. در ضمن او هم وعده می دهد که اگر زندانی این کار را بکند و اعتراف کند جرم او را تخفیف می دهد و حتی قول می دهد که برای آزادی او کوشش کند.

• هرگاه دو بازجوی قبلی نتوانستند کاری از پیش ببرند، نوبت به بازجوی نوع سوم می رسد. او که معمولاً تنومند است وارد می شود و در اولین برخورد یکی دو تا تو گوشی به زندانی می زند و ناسزا می گوید: فلان فلان شده جاسوس فهمیده ایم که در بیرون خیلی بلبلی می کنی ولی اینجا که آمده ای گزارش داده اند که سکوت کرده ای. حالا ببینیم چقدر توان داری و می توانی طاقت بیاوری.

البته این برخوردها در همان روز اول صورت نمی گیرد. اما بسا می شود که در روز اول و یا دوم، زندانی با هر سه نوع بازجو آشنا می شو. زندانی بعد از بازجویی اول، به سلول برگردانده می شود. او تا صبح خوابش نمی برد و همه اش در فکر است که اینها که اینقدر به من اتهام زده اند آیا واقعا همه چیزی را که می گویند می دانند و اگر این چنین است پس چرا تلاش می کنند از من حرف در بیاورند؟ اگر زندانی در حالت تعادل باشد، می تواند متوجه شود که

همین کار را بر سر عباس عبدی آوردند : قاضی مرتضوی به عباس عبدی گفته بود اگر اعتراف کنی دخترت را می آوریم اینجا و با او کاری میکنیم که خود مجبور شوی اعتراف کنی.

۴ - برخی ها را با استفاده از حساسیت نسبت به فساد اخلاقی تحت فشار قرار می دهند: معمولاً به هر فرد یکی دو تا خلاف را می بندند. برای مثال، امید نجف آبادی را - که روزی از یاران خود آنها بود و بخاطر آگاه کردن آیه الله منتظری از ماجرای روابط پنهانی با حکومت ریگان و اسرائیل (ایران گیت) اعدام کردند - متهم به فساد جنسی کردند و گفتند که فیلم های ضد اخلاقی از خانه اش به دست آمده است. در مورد سعیدی سیرجانی گفته بودند که او مشکل اخلاقی دارد و الواط و معتاد بوده است. در مورد فرج سرکوهی گفته بودند او را در فرودگاه با خانمی که مشهور به فساد بوده است دیده اند. در مورد؟ وکیل فرزندان فروهرها گفتند بطری مشروب در دفتر کارش یافته اند. خلاصه به هر کسی اتکی زدند و به هر زندانی اتهامی از این نوع می زدند تا به او حالی کنند دستشان باز است و هر کار را لازم ببینند با او خواهند کرد به هر حال بازجویان زندانیان را با یکی از انواع اتهامهای زیر تحت فشار قرار می دهند:

۱- فساد اخلاقی : اولین اتهامی که بازجویان به زندانی وارد می کنند فساد الاخلاق بودن او است. برای اینکه به نتیجه برسند هر مسئله ای را مطرح می کنند - ارتباط با دانشجویان دختر برای مردان و پسر برای زنان ارتباط با دختران در تجمعات و برعکس ارتباط با همکاران. ارتباط حتی با محارم. مشروب خواری. زن بازی و...

۲ - ترس موجب کم اشتهایی و بیبوست می شود. کم خوراکي و بیبوست به انسان فشار می آورند. بخصوص که باید خود را در حال آماده باشد برای بازجویی نگاه دارد. ممکن است معمولاً تا شب همچنان در انتظار احضار به بازجویی بماند. پس می باید خود را به ترس و کم اشتهایی و بی خوابی نسپرد و تکذاب گرفتار بیبوست شود که بنوبه خود موجب تشدید ترس و کم اشتهایی و کم خوابی می شود. اگر تا شب خبری از احضار به بازجویی نشد، زندانی باید تلاش کند بخوابد. زیرا با گذشت یک شب متوجه می شود روشی که در احضار به بازجویی بکار می برند برای تشدید ترس و از بین بردن مقاومت در او است. پس می باید استراحت کند و دغدغه واضطراب را از دست بدهد. تا اثر انتظار از میان برود.

بازجویان با چه مسائلی زندانی را کم مقاومت می کنند؟
عموماً بازجویان آدمهایی هستند خالی بند و فحاش و دوره های آموزشی را خوب گذرانده اند. در این دوره ها، یاد گرفته اند که به ترتیب که ممکن باشد باید از زندانی بزرگه ای به دست آورند و با استفاده از آن، به زندانی بیاورند.

۳ - پس، زندانی باید هر گونه حساسیتی را به هر کس و هر گفته و هر عملی از خود دور سازد و هیچ حساسیتی از خود بروز ندهد. زیرا اگر بازجو متوجه شود او نسبت به خانواده اش حساس است، از این در وارد می شوند که فردا دخترت، همسرت، خواهرت، و... را می آوریم و اینجا او را شکنجه می کنیم تا زندانی وادار به کوتاه آمدن شود.

۴ - زندانی باید هر گونه حساسیتی را به هر کس و هر گفته و هر عملی از خود دور سازد و هیچ حساسیتی از خود بروز ندهد. زیرا اگر بازجو متوجه شود او نسبت به خانواده اش حساس است، از این در وارد می شوند که فردا دخترت، همسرت، خواهرت، و... را می آوریم و اینجا او را شکنجه می کنیم تا زندانی وادار به کوتاه آمدن شود.

۵ - ارتداد: بازجویان که سالها در این امور تجربه کسب کرده اند، در اولین برخورد تلاش می کنند به متهم القاء کنند که اتهامش ارتداد است. برای همین، سئوالات زیر را از متهم می کنند:

آیا نماز می خوانی؟ آیا روزه میگیری؟ اگر جواب به سئوالات بالا بله باشد سئوال بعدی این است آیا به ولایت فقیه اعتقاد داری؟

اینجا متهم نمی داند چه باید بگوید زیرا اگر بگوید بله که خود را زیر سئوال برده است و اگر بگوید نه به او می گویند که نماز و روزه ات نیز قبول نیست و بی دین هستی مرتدی! بازجویان با دست آویز کردن اتهام ارتداد، می کوشند مقاومت زندانی را بشکنند. جدید ترین نوع وارد کردن این اتهام را در ماجرای مرتد خواندن دو روزنامه تکار کردستانی، مشاهده می کنیم. البته از زمانی که مصباح یزدی حکم داده است که تشخیص مرتد توسط هر شخصی ممکن است بعمل آید، مرتد کردن مبارزان سیاسی از ساده ترین کارها شده است.

۶ - اتهام جاسوسی : یکی از متداولترین اتهاماتی که به فرد دستگیر شده می زند اتهام جاسوسی است و برای اینکه سرنخی از باورهای خود را نزد متهم بیابند دارایی ها او و



حسابهای بانکی او و بلاخره وضعیت مالی خانواده او را در نظر می گیرند و می گویند که از خارج پول به تو رسانده اند. او باید از پیش، آماده مقابله با این اتهام زنی ضد انسانی باشد. آنها از کوچکترین ارتباط شخص با کسانی که بنحوی بتوان آنها را به امریکا منسوب کرد، استفاده می کنند. آن را پیراهن عثمان می کنند. وای به حال زندانی که به خارج هم رفته باشد. جرم ارتباط با خارجیان و این گونه ایرانی ها مقیم خارج از کشور نزد بازجویان از مخالفان باشد بسیار سنگین است:

خارج رفتن از بزرگترین برگه ها نزد بازجویان است و آن را دست آویز می کنند و از زندانی می خواهند هر کار کرده است و هر چه شنیده یا دیده است باز گوید.

۷ - ارتباط با دگر اندیشان: برای بازجویان اطلاع بر ارتباطهای متهم بسیار مهم است و برای تحصیل این اطلاع، از هیچ کاری دریغ نمی کنند. زیرا به دست آوردن یک سرخ کافی است که زندانی هم برای خود و هم برای کس یا کسانی که با آنها ارتباط داشته است، مشکل ایجاد کند.

برعکس تمام دنیا، اگر، در «جرمی سیاسی»، تعداد شرکت کننده در ارتکاب آن زیادتر باشند میزان محکومیت شرکت کنندگان کاهش می پذیرد، در ایران، اگر تعداد شرکت کنندگان در ارتکاب «جرم سیاسی» - که هرگز نمی پذیرند سیاسی است - بالا رود میزان محکومیت هر یک از شرکت کنندگان بیشتر می شود. به همین خاطر، بازجویان تلاش می کنند، در رابطه با یک «جرم»، تا ممکن است افراد بیشتری را دستگیر کنند. تا محسنی از او ای بیاید و در مطبوعات و رادیو تلویزیون اعلام کند: گروهی را در رابطه با فلان ماجرا و یا بهمدان جرم دستگیر کرده است. و این گروه جاسوس با خارج ارتباط داشته اند و قرار بوده است که مثلا انقلاب محملی کنند.

*چگونگی بازجویی منجر به تخریب روحیه زندانی می شود:

بازجویی ها بیشتر در ساعات بعد از نیمه شب انجام می گیرند. وقتی زندانی وارد اطاق بازجویی می شود، بر یک صندلی دسته دار، مانند صندلی مدارس، هنگام امتحان دادن، می نشیند. قدری از چشم بند خود را باید بالا بیاورد. یک برگه که روی آن نوشته است وزارت اطلاعات و امنیت کشور به دست او می دهند. حدیث اول: ان النجات فی الصدق است. یعنی نجات در راستگویی است. نشستن زندانی به ترتیب است که در فاصله نیم متری از دیواری که در مقابل او قرار دارد، نشسته است و بیشتر فضای اطاق از آن بازجو و یا بازجویان است که در پشت سر او قرار گرفته اند.

سئوالات شروع می شوند و زندانی باید جواب بنویسد. بازجو در پشت سر او قرار گرفته است و به جوابهای او نگاه می کند. به محض اینکه جوابی که داده است را به دلخواه خود نیابد، از پشت ضربه ای را به زندانی وارد می کند. اگر در روز اول بازجویی خوب نبود، زندانی باید در انتظار تحمل فشار بیشتری باشد.

"حاجی ان هم شریک"؟!؟

روز بعد بازجویی از سر گرفته می شود. بازجویان می دانند که باید در همان مراحل اول قبل از اینکه زندانی بتواند خود را با شرایط وقف دهد، از اعتراف بگیرند. وگرنه زندانی با محیط آشنا شود و ممکن است که مقاومتش بالا برود.

بازجویی بعدی دو نفره می شود. فرد جدید که در کنار بازجوی قبلی قرار می گیرد به کمک او می آید. در هنگام پاسخگویی، فشار بر زندانی را بیشتر می کنند. از آنجا که زندانی اطراف را نمی بیند، هر لحظه منتظر فرود آمدن ضربه ای به خود است بدون این که بدان از کدام سو این ضربه وارد می شود. چون معلوم نیست بازجویی چه وقت پایان می یابد، هنگام ضربه خوردن فشار زیادی به روان و مغز زندانی وارد می شود. اگر در این بازجویی به نتیجه برسند، زندانی قدری کار راحت تر می شود. وگرنه فشار در روزهای بعد باز هم بیشتر می شود. در سال ۸۵ که در زندان بودم، بازجویی می گفت: زندانی را باید تا قبل از روز به حرف آورد. وگرنه همه کارها و تلاش های ما از بین می رود و فعالیت های ایرانیهای خارج در بیرون و فعالیتهای بستگان او از کشور، کار را بر بازجو سخت می کنند.

روز بعد بازجویی، وضع بدتر خواهد شد: نیمه شب که زندانی به محل بازجویی می رود، دیگر صندلی برای نشستن وجود ندارد. از او می خواهند رو به دیوارسربا بایستند و هر از چند گاهی ضربه ای از پشت به او می خورد به چنان شدید که سرش به دیوار کوبیده می شود.

اگر زندانی تحمل ایستادن را داشته باشد، بعد از چند ساعت، از او می خواهند یک پای خود را بالا بیاورد و در آن حالت بایستد. فشار به کمر و شانه ها طاقت فرسا می شود. به خصوص اگر چند ساعت در همین حال نگاهش دارند. اگر او پایش را بر زمین بگذارد، از پشت، به زانو او، ضربه ای شدید وارد می شود. در برخی اوقات با جوبی مربع شکل با لبه تیز آن به تاندول های پشت زانوی انسان ضربه ای وارد می کنند که سخت درد آور است.

بازجویان مرتب عوض می شوند. معمولا گروه بازجویی ۵ تا ۷ نفری، مرکب از هر سه نوع، برای بازجویی از یک نفر، بازجویی را عهده دار می شوند. در مدتی که زندانی بر روی یک پا ایستاده است، بازجویان مرتب پشت عوض می کنند به گونه ای که زندانی هیچ زمان بدون بازجویی شکنجه گر نیست.

تحمل ایستادن در ساعات اولیه قدری آسان تر است. ولی هرچه زمان بیشتر می گذرد فشار زیادتر می شود. اگر زندانی بگوید وقت نماز است و می خواهد نماز بگذارد، بازجوها آنقدر بی دین هستند که به جای اجازه نماز دادن، می زندند زیر خنده و به او می گویند: تو که دین نداری نماز برای چه می خوانی!

در اینگونه بازجویی ها، انسان باید توان ایستادن در آن حالت را تا دو شبانه روز داشته باشد وگرنه به شدت آسیب خواهد دید. از ساعت دهم به بعد، کم کم فشار ناشی از ایستادن بر روی یک پا و

گرستگی و بی خوابی بدن را مرتعش می سازد و انسان احساس می کند که خیلی سخت است ادامه حالت. تازه اینجاست که انسان باید مقاومتش را شروع کند ساعتها می گذرد و زندانی باید مقاومت کند. بازجو - شکنجه گرها منتظر سقوط او هستند. وقتی ساعات ایستادن او به بیش از ۲۰ ساعت می رسد، زندانی کاهش خون را در مغز و قلب به خوبی می تواند احساس کند.

اینها روش هایی هستند که بازجویان در کلاسهای آموزش کره شمالی و چین و روسیه فرا گرفته اند. بدون اینکه مانند سالهای قبل دستبند قبانی بزنند و یا آویزان کنند، ابتدا سعی می کنند با روشهایی که از پزشکان متخصص شکنجه آموخته اند، زندانی را به زانو در آورند. زمان ایستادن زندانی که از یک روز می گذرد، او احساس ضعف و کمی خون در بالای بدن بدن لرزه می کند و این احساس لحظه به لحظه شدید تر می شود. هر از چنددی دچار رعشه می شود. برخی از زندانیان فکر می کنند اگر دست از مقاومت بردارند بازجویان ممکن است آنها را رها سازند. ولی این طور نیست.

زمان که از ۳۶ ساعت می گذرد، کم کم بدن توانایی ایستادن را از دست می دهد و ناخود آگاه، پای دوم را با وجود تمام ضرباتی که بر پاها وارد می شوند، بر زمین می گذارد. لرزش های بدن بیشتر شده و انسان دیگر توان ایستادن را ندارد.

قسمت پایین پاها به خصوص در مچ ها احساس شدن خون زیاد می کند و سردی را در بالای بدن به خوبی احساس می کند.

کاهش گرمای بدن و ضعف مفرط سبب می شوند مغز کارایی خود را در حد زیادی از دست بدهد. بازجویان که سر حال هستند و به انتظار شکست مقاومت زندانی هستند، آماده اند از زبان زندانی بشنود: هر چه شما بگویید می نویسم. اما اگر اینکار را انجام بدهد کارش تمام است.

زمان ایستادن وقتی به بیش از ۴۰ ساعت می رسد، به طور ناخود آگاه، انسان احساس می کند که دیگر تاب ایستادن را ندارد و روی زمین می نشیند. بعد از یکی دو ساعت بر روی زمین به خواب می رود ولی احساس سرمای بیش از حد به او اجازه خوابیدن نمی دهد. اما در همان حالت گرم می شود به خصوص وقتی احساس می کند که شکست نخورده است. در این وضع بازجویان دیگر کاری به زندانی ندارند زیرا می دانند ادامه این فشارها ممکن است موجب مرگ او شود. به همین دلیل وقتی مقاومت تا اندازه شد، تلاش می کنند که او را زنده نگاه دارند.

نگهبانی می آید و دست او را می گیرد و به درون سلول می برد. و او بدون اینکه بداند چه ساعتی از روز یا شب است، سر خود را می گذارد به زمین بخوابد. و چه خواب لذت بخشی است این خواب، به خصوص اگر مقاومت کرده باشد.

به گفته بسیاری از پزشکان و روانشناسان این شکنجه حتی از شلاق خوردن و قبانی شدن بدتر است. زیرا در این وضعیت انسانی که بنا را بر مقاومت می گذارد، فشار شدیدی را

تحمل می کند. برخی اوقات ممکن است که موجب پارگی هایی در مغز انسان شود که البته در آن زمان مشخص نیست. به گفته پزشکان آزمایشهای بعدی می تواند میزان آسیب مغزی بر اثر آن شکنجه را مشخص کند. بسیاری از زندانیان در همان موقع در صدد مراجعه برای معاینه پزشک نمی شوند. سالها بعد متوجه آن آسیب می شوند.

بعد از چند ساعت، بازجویی از سر گرفته می شود. ولی این باز وضع فرق می کند. بازجو بار دیگر از در مهربانی وارد می شود. بازجو، آن بازجوی قبلی نیست. بازجویی دیگر است که زندانی نمی دیده و صدای او را نمی شنیده است. او شروع می کند یا با من همکاری کن وگرنه مجبور هستی که همان شکنجه ها را تحمل کنی.

در آئین ولایت فقیه، اگر زندانی اطلاعات مربوط به دوستان خود را به بازجو تکوید مرتکب دروغگویی شده است و بازجوها می گویند: کسی که دروغ می گوید باید بر اساس قانون مجازات اسلامی ۷۰ ضربه شلاق بخورد!

در بند ۲۰۹، در زیر زمین جایی برای تعزیرات وجود دارد. اگر کسی نخواهد اطلاعات مربوط به دیگران را به بازجو بدهد باید برود و در آن زیر زمین شلاق بخورد. اگر کسی در آن ساعات وحشتناک نتواند مقاومت کند، می باید بازجو هر چه می گوید او باید بنویسد و بگوید.

* چگونه بعضی از زندانیان را

آماده اعترافات تلویزیونی می کنند.

شکست در مقاومت سبب می شود زندانی دیگر برای خود ارزشی قابل نباشد. در این حالت است که هر چه بازجو - شکنجه گر می خواهد او انجام می دهد. بسا خود دستیار او می شود در اعتراف سازی.

به گفته روانشناسان در این وضعیت ممکن است زندانی احساس حقارت شدید کند و برای اینکه به خود آسیب بیشتری وارد کند و خود را تنبیه کند، اتهاماتی را بیشتر از آنچه به آنها متهم شده است را اقرار می کند تا زجر بیشتری از زندان نصیبش شود. گاهی اوقات برای اینکه خود را به بازجوها نزدیک نماید، بیش از آنچه که از او خواسته اند را می گوید و می نویسد.

عوامل شکست:

۱- فشار بیش از حد و تاب نیاوردن در برابر آن.

۲- وعده آزادی در ازای مصاحبه.

۳- جلوگیری از انجام گرفتن تهدید بازجو به دستگیری اعضای خانواده.

۴- برای نجات اعضای خانواده که بازجو به دروغ می گوید در زندان و زیر شکنجه هستند.

۵- جلوگیری از دسترسی بازجویان به اطلاعات بیشتر که منجر به دستگیری افراد دیگر و منتسب به آن خط و ربط می شود. ۶- احساس نیاز به آزادی و دیدن فضای باز. برخی اوقات انسان بعد از مدتی که در زندان می

گذرانند، اگر نتواند خود را نسبت به شرایط حاکم بر آن، لاقید کند یعنی از درون مبارزه ای سخت را انجام ندهد، بدون فشار هم در هم می شکنند. از بدو ورود به زندان، زندانی باید روحیه خود را به یمن آرمانها و اهدافی که داشته است تقویت کند. در خود احساس غرور از ورود در مبارزه را روز به روز بیشتر کند. با این همه، آزادی چیزی است که انسان همواره نیاز به آن احساس می کند. بسا زندانی، در تنهایی، با خود می گوید اگر اینجا نبودم خیلی خوب می شد. بهتر است کاری کنم زودتر بیرون بروم.

۷- بعضی اوقات، زندانی خود را به لحاظ فکری فریب می دهد. با خود می گوید: اگر این وضعیت ادامه یابد ممکن است من کشته شوم. پس بهتر است کاری کنم که زودتر از این وضعیت نجات پیدا کنم و البته به خود هم قول می دهد که وقتی از زندان خارج شد دوباره مبارزه را شروع می کند و این توجیه است برای تن دادن به تسلیم.

* مصاحبه ها چگونه انجام می شوند.

وقتی زندانی آماده شرکت در مصاحبه شد، گروه تواب ساز که قبلا تحت مدیریت حسین شریعتمداری بود و امروزه تحت اداره دستیاران او است وارد بازی میشوند و مصاحبه را آماده می کنند. البته قبل از مصاحبه، کارهای دیگری را باید انجام دهند:

۱- آماده سازی جسمی زندانی. زیرا تا این زمان زندانی تحت فشار بوده و نیاز است بازسازی شود. فشارها موجب ضعف و کاهش وزن او شده اند. باید وزن بیشتر پیدا کند.

۲- آماده سازی روحی: زندانی را با دادن وعده، به لحاظ روحی آماده می کنند. زیرا می دانند اگر زندانی آماده نباشد، بینندگان می توانند تشخیص دهند که مصاحبه شونده در چه وضعیتی است. البته پس از سه دهه تجربه، حالا دیگر، هر کاری هم که گروه آماده ساز انجام می دهند، چون مردم ایران این شیوه ها را می شناسند، مصاحبه های تلویزیونی اثر دلخواه رژیم را بیار نمی آورند. چه بسا موجب انزجار بیشتر مردم از رژیم نیز می شوند.

۳- به بیرون از زندان بردن زندانی: چند روز مانده به انجام مصاحبه، زندانی را به فضای آزاد می برند تا او احساس کند در ازای آنچه داده است چیزهای مهمتری به دست می آورد. این کار، احساس آزادی و نیاز به آن متهم را قدری آرام می کند.

۴- آماده سازی برای اعتراف: زندانی به سه شیوه باید خود را، بر صفحه تلویزیون، در برابر مردم ویران سازد.

۱/۴ - مصاحبه به صورت کتبی:

در این نوع مصاحبه، تواب سازان که با دقت بازجویی های زندانی را مطالعه کرده اند و از گروههای سیاسی و نظریات سیاسیون اطلاع دارند، سؤال و جواب ها را چنان تنظیم می کنند که هر کس را مأمورند خراب کنند، اسم و رسمش بیاید. ویراستار و نویسنده توبه نامه، در صفحه ۱۳



با دقت کامل، تلاش می کند از حرفهای قربانی، تکاتی را در آورد و به دیگران بچسباند. آن وقت نوشته را به او می دهد و او باید در برابر دوربین بخواند.

خواندن اعترافات بارها فیلم برداری می شود و ناظر و بیننده ای که در تخصص او روانشناسی وجود دارد بارها فیلم را نگاه می کند و برخی از قسمت های آن را تغییر می دهد تا به نظر خودش، مصاحبه را مردم اعترافات «آزادانه» باور کنند.

۲- مصاحبه بدون روخوانی: نوع دیگر مصاحبه اینست که اعتراف کننده از رو نمی خواند. برای آماده کردن زندانی، بازجو و تواب ساز مرتب متهم را نزد خود می خوانند و برای او تعریف می کنند که چه مطالبی را باید در مصاحبه بگوید. برای اینکه بتواند بهترین حالت را در مصاحبه ضبط کنند بارها مصاحبه را می بینند و نقاط ضعف مصاحبه را مرتفع می کنند و بعد آماده پخش می کنند.

۳- مصاحبه با جملات خود شخص: در این نوع مصاحبه، زندانی باید به تکاتی تکیه کند که بازجو از او خواسته است و بازجو اجازه می دهد مصاحبه کننده، بر اساس توانایی های خود، اعترافات به ترتیبی بر زبان بیاورد که هم اینطور بنظر رسد که فکر خود را باز می گوید و هم حرفهایی را بزند که بازجو - شکنجه گر از او خواسته است بزند. نقش تواب ساز اینست که چند نکته کلیدی را برای زندانی روشن سازد و از او بخواهد بنا بر ترتیبی که معین شده است، سخن را آغاز به پایان برساند.

*** نقش صدا و سیما:**

از زمانی که سازمان صدا و سیما در ید « رهبر » قرار گرفته است، به نگاه دروغ و شایعه پراکنی و پخش اعترافات و تهیه فیلمهای مبتذل «سیاسی» بدل شده است. گماشتگان «رهبر» و تمام مقاماتی که در راس یا مدیریت میانی این سازمان قرار گرفته اند، یا خود بازجو بوده اند و یا در کارهای امنیتی و انتظامی شرکت داشته اند. به همین دلیل برای حفظ موقعیت رهبری و خود و ادامه حاکمیت مستبدان فاسد هر زمان که نیاز باشد نیروهای یاور تواب ساز را به زندان اوین می فرستند و از بابت تهیه فیلم های اعتراف، پولهای خوبی هم به آنها می دهند. زیرا تهیه این گزارشات ساعتی زیادی وقت می طلبد. فیلم بردار و گزارش گر و تهیه کننده هم حتما باید از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی باشد.

بعد از تهیه فیلم و بازیابی توسط گروه بازیابی صدا و سیما، اجازه انتشار و پخش آن از بیت رهبری گرفته می شود و سپس اقدام به پخش آن می کنند. برای پخش فیلم هويت، علی لاریجانی و حسین شریعتمداری دوندگی های بسیاری کردند تا از « رهبر » مجبور آن را گرفتند.

*** تواب سازها**

گروههای تواب ساز از ابتدای انقلاب با درسهایی که از مریان روسی و چینی آموخته بودند، برای فریب مردم، روشی را بر گزیدند که اعتراف به ترتیبی به دید و گوش مردم برسد که آنها فکر کنند شخص

"حاجی ان هم شریک"؟!

سیاسی، در زندان، با توجه به آموخته های خود، موضع خود را تغییر داده است. در ابتدای انقلاب مردم فکرمی کردند که این مصاحبه ها بدون اعمال فشار و در پی اقدام داوطلبانه مصاحبه کننده ها تهیه شده اند. برخی تحت تاثیر این اعترافات با خود درگیر می شدند. ولی بعد ها که مردم متوجه سعیت دژخیمان رژیم و روحانی نماهای زور پرست شدند، به این شیوه های تلویزیونی بدبین گشتند.

بزرگترین گروه تواب ساز در ابتدای انقلاب گروه تواب ساز حسین شریعتمداری و حسن شایانفر و حسین صفار هرنندی و ذوالقدر و ... بود. در آن زمان، با همکاری اسدالله لاجوردی قصاب زندان اوین، به انواع مختلف سیاسیون را مجبور به اعتراف می کردند. البته نباید از سر تقصیر افرادی چون سعید حجاریان و عباس عبدی و محسن سازگارا و تاج زاده و محمد سلامتی سیف الهی و محسن آرمین و برادر عماد و علی ربیعی و ... به سادگی گذشت.

باند تواب ساز، بعد از سال ۶۰، تمام تلاش خود را بر این گذاشت که از سیاسیون اعتراف بگیرد. اعتراف گران خود را نیروهای صادق و انقلابی معرفی می کردند. کار این گروه که از زمان ریشهری و لاجوردی با کمک شریعتمداری شروع شد همراه با فریب کاری خمینی بود. زیرا آنها با استفاده از خمینی و سید احمد و جعل دست خط خمینی برخی از زندانیان را وادار اعتراف تلویزیونی و مصاحبه می کردند از جمله:

● آیت الله شریعتمداری - قطب زاده مهدی هاشمی
نفر اول با تهدیدهای ریشهری بر صفحه تلویزیون ظاهر شد. نفر دوم با فریب خمینی و نامه او و نفر سوم با شکنجه هایی که از سوی باند ریشهری به خود ید. بر صفحه تلویزیون نمایان شدند.

● از دیگر نیروها که به آن اشاره می کنیم:

احسان طبری - کیانوری - هوشنگ عطاران - در یادار افضلی
دیگر نیروهای چپ نیز عموماً، بر اثر شکنجه هایی که تحمل کردند، تن به اعتراف تلویزیونی دادند. بعدها که باند فلاحیان و سعید امامی بر واواک مسلط شد و حسین شریعتمداری قدرت بیشتری گرفت. برنامه هایی از این دست برای نابودی روشنفکران و اندیشمندان ایرانی تحت عنوان هويت تهیه شدند. کل برنامه زیر مدیریت حسین شریعتمداری و سعید امامی و حسینیان و علی لاریجانی و ... بود. هدف آن بی ارزش کردن اندیشه و اهل اندیشه بود. بعد از پخش آنها، مغرورانه خود را خدای انقلاب بر روی زمین فرض کردند کلبه اعترافات فوق در برنامه هويت تحت فشارهای گروه تواب ساز بعمل آمده بودند.

زمانی که سعیدی سیرجانی را به پای تلویزیون آوردند، نهایت دد منشی سعید امامی و حسین شریعتمداری و صفار هرنندی آشکار کردند. او را با فریب و وعده آزادی در تلویزیون حاضر کردند و پس از آن، با شیاف پتاسیم به قتلش رساندند.

بعد از روی کار آمدن خاتمی، این رفتار جنایتکارانه کمی تعدیل شد. تنها بخشی از واواک به روی برخی از پرونده ها کار می کردند. این گروه خود سر که حکومت را به رسمیت نمی شناختند با کمک بیت رهبری و علی لاریجانی برنامه هایی را آماده می کردند و از طریق صدا و سیما انتشار می دادند. برنامه هایی از قبیل منوچهر محمدی و مریم شامی و ... از جمله کارهای این گروه تواب ساز بود که باز هم رد پای حسین صفار هرنندی و شریعتمداری و ذوالقدر و سپاه در آن دیده می شد.

این بار، قربانیان تحت شدیدترین فشارها قرار گرفتند و همراه با وعده آزادی، آنها را مجبور کردند بر صفحه تلویزیون ظاهر شوند و اعتراف کنند ماجرای خوابگاه دانشجویان از خارج خط گرفته بود.

سرانجام، نوبت به یک چند از جنایتکاران رسید: اعتراف ستانی از همسر سعید امامی و قبه و دیگر یاران سعید امامی و بازجوی خود و کشتنش. از این جماعت، بعضی افرادی بودند که خود در اعتراف گیری های قبلی شرکت کرده بودند و این بار خود به دام سفاکانی مانند نیازی و آزاده و ... افتادند. سی دی اعترافات آنها و چگونگی شکنجه شدنشان، در ایران و خارج از ایران پخش شد. فیلم نهایت ددمنشی بازجو - شکنجه گران تحت امر بیت رهبری را بخوبی نشان می دهد.

این تواب سازی و اعتراف ستانی در سالهای قبل به این دلیل که مردم کاملاً متوجه شده بودند این اعترافات تحت چه شرایطی اخذ شده اند، دیگر هیچ بردی نداشت و تنها موجب ضایع شدن بیشتر حکومت می شد.

تا این زمان، آخرین پروژه این اعتراف تلویزیونی ستانی، برنامه اعتراف ستانی از هاله اسفندیاری و رامین جهانگلو و تاج بخش بود که از تلویزیون پخش شد. زیانش برای رژیم بدانحد بود که سبب نزاع واواک و صدا و سیما شد و بازتاب نیز به آن اعتراض کرد.

لازم به ذکر است که اطلاعات پیرامون تواب سازی بسیار بیشتر از این ها هستند. در نوشته ای دیگر به طور کامل به آن پرداخته خواهد شد. گروه تواب ساز در این روزها قرار است با دانشجویان نیز همین کار را انجام دهند البته برخی از اعترافاتی که از دیگران گرفته می شوند در آرشیوی قرار داده می شوند تا بموقع خود از آنها استفاده کنند. اگر فرد توبه کننده دست از کارهای قبلی بردارد و به گروه تواب ساز بپیوندد فیلم های آنان هرگز منتشر نمی شوند مانند فیلمهای اعترافات حسین پناه - شهریار زرنشاس - محمد رضا شریفی - و

*** برنامه ای که برای دانشجویان در دست اجرا دارند:**

این روزها دانشجویان تحت شدیدترین فشارها قرار گرفته اند گروه تواب ساز و گروه شکنجه کننده همه بار دیگر در کنار هم به جان دانشجویان زندانی افتاده اند. برنامه شان اینست:

۱ - امیدوارند که بتوانند آنها را وادار کنند در مصاحبه همچون مصاحبه باعلی افشاری شرکت دهند. بنا بر اینست این آخرین گروه دستگیر شده از دانشجویان دفتر تحکیم وحدت را به اعتراف وادار سازند. بنا بر اطلاع، برای این کار گروه محسنی از ای دست نیاز خود را به سوی تمامی شکنجه گرانی که در واحد های اطلاعاتی موازی هستند دراز کرده است تا شاید بتواند با استفاده از آنها دانشجویان را به زانو در آورد.

۲ - همه مردم ایران می دانند که دفتر تحکیم وحدت از زمانی که استقلال خود را از حاکمیت اعلام کرده است همواره زیر شدیدترین فشارها از سوی مسئولین قرار گرفته است. تحت فشار بوده است برای اینکه یا به زیر سایه حاکمان بازگردد یا حذف شود. پروژه حذف این دفتر برای اینکه نتواند میان گروههای زنان و کارگران و معلمان ارتباط ایجاد کند کلید خورده است.

۳ - رژیم در آخرین جلسه امنیتی که برپا داشته تصمیم گرفته است به هر صورت که امکان داشته باشد ضربات شدید به پیکر دفتر تحکیم وحدت وارد نماید. به همین دلیل مؤمنی و علی هاشمی و دیگر دانشجویان ادوار تحکیم و اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم را زیر بدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار داده اند. انقلاب اسلامی: نمونه هایی از شکنجه ها برای وادار کردن به اعتراف تلویزیونی را در خبرهای گویای تجاوزه با حقوق انسان باز می یابید:

شکنجه ها برای وادار کردن به اعتراف تلویزیونی و اعدامها در پوشش مبارزه با اوباش و...

◀ آرش سیکارچی، روزنامه نگار و نویسنده گیلانی به مدت پنج سال سردبیر روزنامه گیلان امروز بوده است. وی بعد از احضار و بازداشت های پایانی، در ۲۷ دیماه ۱۳۸۳ زندانی شد. در بهمن همان سال توسط شعبه سوم دادگاه انقلاب استان گیلان، به اتهاماتی چون همکاری با دولت متخاصم آمریکا، توهین به امام و رهبری، فعالیت تبلیغی علیه نظام و نشر اکاذیب مجموعاً به ۱۴ سال زندان محکوم کرد. در دیماه ۱۳۸۴، شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان گیلان، آرش سیکارچی را به دو اتهام توهین و فعالیت تبلیغی به ۳ سال زندان محکوم کرد و دستگاه قضایی او را از ۶ بهمن برای اجرای حکم به زندان فرستاد. در ۲۲ بهمن همین سال «اشکان سیکارچی»، برادر هنرمندش در

حالیکه پیگیر وضع حقوقی او بود، در راه رشت به تهران طی یک سانحه رانندگی، جان خود را از دست داد. اینک، پس از گذشت یکسال از زندانی شدن آرش سیکارچی، او به دلیل وجود یک توده بدخیم سرطانی به مرخصی آمده است و وضعیت درمانی اش را پیگیری می کند.

◀ در ۲۹ تیر ۸۶ سه نفر از شهروندان مریوانی به نامهای: ۱- آزاد خوانچه ۲- کریم کانی ۳- ساسان عراقی توسط واواک مریوان بازداشت شدند.

◀ در ۲۹ تیر ۱۳۸۶، بهروز کارونی وکیل مدافع منصور اسانلو، رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، گفت که موکلش به اتهام «اقدام علیه امنیت کشور» بازداشت شده است.

◀ در ۳۰ تیر ۱۳۸۶، اطلاع رسید که هشت تن از بازداشت شدگان ۱۸ تیرماه که از دفتر تحکیم و سازمان دانش آموختگان در بند ۲۰۹ و در

سلول های انفرادی نگهداری می شوند. عبدالله مومنی، سخنگوی سازمان دانش آموختگان، مجتبی بیات عضو سابق شورای مرکزی تحکیم، محمد هاشمی، بهاره هدایت، علی نیکونستی، حنیف بزدانی، مهدی عربشاهی و علی وقفی شش عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در سلول انفرادی هستند.

دیگر افراد بازداشت شده در بند ۲۴۰ زندان اوین بسر برده و در سلول های ۴ نفره نگهداری می شوند. بهرام فیاضی، مرتضی اصلاح چی، حبیب حاج حیدری، مسعود حبیبی، سعید حسین نیا، آرش خاندل، اشکان غیاثوند و محمدحسین مهرزاد بازداشت شدگانی هستند که در بند

۲۴۰ بسر می برند. طبق گزارش رسیده بازداشت شدگان و به ویژه افراد نگهداری شده در بند ۲۰۹ زیر فشار شدید روحی قرار دارند. گزارش ها از ضرب و شتم عبدالله مومنی و مجتبی بیات حکایت می کند. در این میان عبدالله مومنی بیش از سایرین تحت فشار و بدرفتاری جهت تن دادن به اعتراف تلویزیونی قرار دارد.

بازداشت شدگان از ملاقات با خانواده خود محروم بوده و حق برخورداری از وکیل را ندارند.

◀ در ۳۰ تیر ۱۳۸۶، دادگاه انقلاب شهر سقز یک شهروند بانه ای به نام عبدالواحد کریمی را به یک سال حبس محکوم کرد.

◀ در ۳۰ تیر ۱۳۸۶، حزب سیزهای بلژیک در نامه ای خطاب سیمین بهبهانی، شیرین عبادی و همه مدافعین حقوق بشر و مبارزین سندیکاها در ایران به توقیف منصور اسانلو و تجاوز به حقوق بشر در ایران که به حدی رسیده است که قابل تحمل نیست، اعتراض کرد.

◀ در ۳۰ تیر ۱۳۸۶، ماشاءالله شمس الواعظین سخنگوی انجمن دفاع از آزادی اظهارداشت: انجمن دفاع



از آزادی مطبوعات ایجاد محدودیت برای برخی مطبوعات را، در قالب بخش‌نامه‌هایی که برای درج یا عدم درج پاره‌ای مطالب به آن‌ها داده می‌شود، خلاف قانون مطبوعات و اقدامات به لحاظ قانونی قابل پیگیری است. چراکه در قانون مطبوعات، حق هیچ اعمال فشاری بر مطبوعات برای درج یا عدم درج مطلبی وجود ندارد. در ۳۱ تیر قاضی مرتضوی گفته است: ۱۶ نفر از ارادل و اوباش دستگیر شده مشهور تهران که مرتکب تجاوز به عنف، شرارت و آدم ربایی شده بودند، اعدام شدند. برای ۱۷ نفر دیگر از ارادل و اوباش نیز درخواست

صدور حکم اعدام شده است.

در ۳۱ تیر ۱۳۸۶: فشار بر خانواده دانشجویان بازداشت شده، شدت گرفته است، «بهاره هدایت» تنها دختر بازداشت شده در تحصن صلح آمیز شش نفره در روز ۱۸ تیر، همچنان در زندان اوین بند ۲۰۹ بسر می‌برد. فشار روحی بر خانواده بهاره باعث شده است که خواهر بهاره هدایت که باردار بود و منتظر تولد فرزندش، طی دو روز گذشته حالش به شدت وخیم می‌شود و متأسفانه کودک در شکم مادر فوت می‌کند. بهاره پیش از رفتن به زندان همواره شوق خاله شدن اش را بیان می‌کرد. اکنون او در حالی که در زندان است بچه خواهرش به دنیا نیامده، فوت کرده است و بهاره آرزوی دیدار دخترخواهرش را از دست داده است.

در ۳۱ تیر ۱۳۸۶، مدیر مسوول و صاحب امتیاز نشریه‌ی «تربیا» دانشگاه علم و صنعت از صدور حکم منع انتشار این نشریه خبر داد.

در ۳۱ تیر ۱۳۸۶، کیوان انصاری، سعید درخشندی و ابوالفضل جهاندار در اعتراض به وضعیت نامشخص پرونده‌های شان، نامشخص بودن وضعیت زندانیان دانشجوی پلی تکنیک و بازداشت شدگان دانشجوی روز ۱۸ تیر و شکنجه آنان دست به اعتصاب غذا زدند. دادگاه اولیه این سه فعال سیاسی حبس تعزیری ۳،۵ تا ۴،۵ ساله برای آنان صادر نمود. اما پس از گذشت ۵ ماه از صدور این حکم و درخواست تجدید نظر هنوز دادگاه تجدید نظر تشکیل نشده است و این سه فعال سیاسی وضعیت مبهمی دارند و از حقوق عادی یک زندانی برخوردار نیستند.

در ۳۱ تیر ۱۳۸۶، شعبه‌ی ۶ دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی، حکم دو سال حبس عباس لسانی متهم به تبلیغ علیه نظام را به یک سال حبس تقلیل داد.

در ۲ مرداد ۱۳۸۶، محمدعلی ابراهیم‌خانی سرپرست دادگاه‌های تجدیدنظر و کیفری استان تهران اظهار داشت درباره‌ی رسیدگی به پرونده‌ی ارادل و اوباش که دادسرا

"حاجی ان هم شریک"؟!

تقاضای اعدام تعدادی از آنها را مطرح کرده است، اظهار داشت: در صورتی که اعتقاد به اعدام این مجرمان وجود دارد، باید کیفرخواست همراه پرونده باشد اما در پرونده‌های ارسالی، کیفرخواستی وجود نداشت. وی افزود: هیچ کدام از ۱۴ متهم به ما تحویل نشده‌اند و در برخی پرونده‌ها قرارهای بسیار سبک از قبیل وثیقه‌ی ۸ میلیون تومانی صادر شده که به نظر می‌رسد برای جرایم مندرج در پرونده‌ها نامناسب است.

در ۳ خرداد، مادران زندانیانی که متهمند به بودن در عداد «ارادل و اوباش»، در نامه سرگشاده‌ای به خامنه‌ای و شاهرودی و احمدی نژاد از جمله خاطر نشان کرده اند: فرزندان ما اگر جرمی هم مرتکب شده باشند تمام مسئولان انتظامی و قضایی طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران مکلف هستند با آنها برابر قانون رفتار کنند. اما در رابطه با آنها متأسفانه هیچ یک از موازین قانونی از ابتدا تا انتها رعایت نشده است و حتی اجازه حضور وکلای معرفی شده خانواده‌ها را در پرونده نداده اند. این متهمان در محاکمه‌ای که ما نمی‌دانستیم در چه شرایطی بوده و یا بنا بر اطلاع دقیق و مستند عده‌ای از خانواده‌ها که موفق به دیدار با متهمان شده اند در شرایط سخت شکنجه بوده است موم شده اند یا در آستانه دریافت حکم محکومیت هستند. اگر فرزندان ما قانون شکنی کرده باشند، آیا این شیوه بازداشت و محاکمه و محکومیت هم نوعی دیگر از قانون شکنی نیست؟ قانون شکنی از سوی هرکسی که باشد جرم و غیرقابل دفاع است، چه فرزندان ما باشند چه مجرمان و درست اندر کاران امور. با کمال تأسف عده‌ای از همین متهمان با چنین وضعی به اعدام نیز محکوم شده اند و حکم تعدادی از آنان اجرا شده است.

در ۴ مرداد ۱۳۸۶، کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر اطلاع داده است که در پی بازداشت های گسترده صورت گرفته در طی هفته‌های اخیر و عدم وجود فضای کافی برای نگهداری افراد بازداشتی در بند ۲۰۹، ۶ تن از زندانیان سیاسی به بند ۳۵۰ زندان اوین انتقال یافته اند. اسامی این افراد به شرح زیر است:

دکتر ابراهیم افشار، که به اتهام "جاسوسی هسته‌ای" از سوی شعبه ۶ دادگاه انقلاب به ۵ سال حبس محکوم شده است. وی به مدت ۱۱ ماه در بند ۲۰۹ به سر برد.

محمد حسن فلاحیه، خبرنگار شبکه العالم به اتهام "ارتباط با خلف عرب" از سوی شعبه ۶ دادگاه انقلاب به ۳ سال حبس محکوم گردید. وی به مدت ۸ ماه در بند ۲۰۹ نگهداری شد.

عباس جبلی به اتهام "جاسوسی برای عراق" از سوی شعبه ۶ دادگاه انقلاب به ۴ سال حبس محکوم گردیده است. وی که ساکن سوئد می‌باشد در پی مراجعت به ایران بازداشت و به مدت ۷ ماه در بند ۲۰۹ نگهداری شد.

علی فرحبخش، روزنامه نگار زندانی به اتهام "ارتباط با بیگانگان" از سوی شعبه ۶ دادگاه انقلاب به ۳ سال حبس محکوم شده است. وی نیز به مدت ۸ ماه در بند ۲۰۹ نگهداری شد.

گفتنی است دو زندانی سیاسی دیگر از اعضای سازمان مجاهدین خلق می‌باشند. در ۴ مرداد، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، آقای مجید توکلی یکی از دانشجویان بازداشتی دانشگاه پلی تکنیک (امیر کبیر) می‌باشد که بیش از دو ماه است در بند ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت به سر می‌برد وی طی روز دوشنبه ۸/۵/۸۶ در یازدهمین روز اعتصاب غذای خود، به قصد فیلم برداری و سناریو سازی ها به اتاق مصطفی کریمی رئیس بازداشتگاه ۲۰۹ که در حال حاضر در اختیار مظفر تهرانی می‌باشد منتقل نمودند (محل فیلم برداری از هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش نیز همین اتاق بوده است) سپس تعدادی مکتوبات در اختیار نامبرده گذارده و از وی خواسته بودند این مکتوبات تهیه شده توسط خودشان (وزارت اطلاعات) را که مرتبط با موضوع انقلاب های مخملی و نقش جنبش دانشجویی در آن بوده است را همچون سایرین در مقابل دوربین قرائت نماید. این موضوع و فشار در طی بازجویی و مقاومت زندانی ۴ ساعت به طول انجامید و طبق گزارشات این زندانی علی رغم وعده های آنها همچون آزادی، که به وی داده شده بود به این عمل مبادرت ننموده و اکنون نیز تحت فشار روحی و روانی در اتاق ۱۰ بازداشتگاه ۲۰۹ بسر می‌برد.

در ۴ مرداد ۱۳۸۶، میلاد اسدی عضو هیئت رییسه شورای تهران تحکیم گفته است: وزارت علوم ماموریت یافته است دانشجویان بازداشت شده در ۱۸ تیر را از دانشگاه اخراج کند. مهدی امینی زاده و پیمان عارف، دانشجویان در حال تحصیل در مقطع فوق لیسانس، اخراج شده اند. و ۳ تن از بازداشت شدگان از جمله آقابان مهدی عربشاهی و علی وقتی دو عضو دیگر شورای مرکزی تحکیم و مجتبی بیات در مقطع کارشناسی ارشد مشغول به تحصیل هستند.

در ۷ مرداد ۱۳۸۶، مجید توکلی دانشجوی دانشگاه امیرکبیر که در اعتراض به ادامه بازداشت خود و اعمال شکنجه های قرون وسطایی بازجویان وزارت اطلاعات دست به

اعتصاب غذا زده است در پی گذشت ۱۵ روز از اعتصاب غذای خود و ادامه فشارهای ناجوانمردانه وزارت اطلاعات برای اخذ اعترافات تلویزیونی دروغین دچار ضعف شدید جسمانی شده و وضعیت سلامتی وی به حد بحرانی رسیده است.

در ۷ مرداد ۱۳۸۶، خبرنگارنامه امیرکبیر جزئیات تکان دهنده‌ای را از شکنجه دانشجویان بازداشت شده دانشگاه امیرکبیر جهت اعتراف گیری از آنها فاش کرد: دانشجویان بازداشت شده مورد انواع و اقسام آزارهای جنسی قرار گرفته اند.

بازجوهای وزارت اطلاعات در طول مدت بازجویی، دانشجویان را به شیوه های مختلف مورد اذیت و آزارهای جنسی قرار می‌دادند. به عنوان نمونه دانشجویان را به پشت روی زمین می‌خواباندند و لباس هایشان را از تنشان خارج کرده و به شیوه های مختلف مانند بطری نوشابه، تخم مرغ داغ و... آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دادند. شدت ضرب و شتم و شکنجه های روانی دانشجویان به حدی بوده که صدای گریه و ناله های ایشان از اتاق های بازجویی و سلول های انفرادی به گوش دوستانشان که در اتاق های بازجویی یا سلول های مجاور قرار داشتند می‌رسیده است. در اثر آزار و اذیت دانشجویان توسط تیم بازجویی و برخی از نگهبان های بند ۲۰۹ زندان اوین چند نفر دانشجویان در طول مدت بازداشت دست به خودکشی زده اند که آثار این عمل هنوز روی بدن آن‌ها قرار دارد.

در ۸ مرداد ۱۳۸۶، دادگاه انقلاب از پذیرش وکالت‌نامه سازمان دانش آموختگان و عبدالله مومنی امتناع کرده است. دکتر محمد شریف وکیل سازمان دانش آموختگان ایران با اعلام خبر مراجعه خود به دادگاه انقلاب نسبت به عدم ثبت وکالت‌نامه خود توسط شعبه دوم بازپرسی این دادگاه انتقاد کرده است.

در ۸ مرداد ۱۳۸۶، روسای کمیسیون های خارجی و صنایع پارلمان ایتالیا و سندیکای سراسری مطبوعات و صدها شخصیت فرهنگی و رسانه ای این کشور اروپایی حمایت خود را از کارزار برای رهایی عدنان حسین پور و هیوا بوتیمار اعلام کردند. عدنان حسین پور، روزنامه نگار و هیوا بوتیمار، فعال مدنی، دو شهروند کرد ایرانی هستند که به اعدام محکوم شده اند.

در ۹ مرداد ۱۳۸۶، برای کلیه بازداشت شدگان ۱۸ تیرماه قرار بازداشت موقت ۲ ماهه صادر شده است.

در ۹ مرداد ۱۳۸۶، علیرضا جمشیدی، سخنگوی قوه قضاییه گفته است: از اجرای حکم هفت نفر

در خراسان، به اتهام تجاوز به عنف در ۱۰ مرداد خبر داده و گفته است: چهار نفر از این افراد دانشجو و دو نفر کارمند و غیر دانشجویند که از امروز خانواده‌ی این افراد می‌توانند با تودیع وثیقه آنها را آزاد کنند. محمود صالحی به یک سال حبس محکوم شده و عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار نیز به اتهام محاربه به اعدام محکوم شده‌اند.

در ۹ مرداد ۱۳۸۶، ماموران دادستانی تهران با یورش به منزل مسکونی سهیل آصفی، روزنامه نگار جوان با ابلاغ حکم تفنیش، اقدام به بازرسی و ضبط کامپیوتر، لوازم کار، دفترچه تلفن‌ها، آرشیو مجلات، نوارها، نامه های خصوصی، پاسپورت و برخی لوازم شخصی وی کردند.

در ۹ مرداد ۱۳۸۶، شعبه‌ی ۶ دادگاه انقلاب تهران طی حکمی عمادالدین را به اتهام اجتماع و تبانی به منظور انجام جرایم بر ضد امنیت کشور به دو سال حبس و به اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به نفع گروه‌های بیگانه و مخالف نظام به یک سال حبس محکوم کرد.

در ۹ مرداد ۱۳۸۶، قاضی: سعید مرتضوی گفته است: دو جوان که سرپرست دادسرای ارشد تهران را ترور کردند پنجشنبه هفته جاری همزمان با سالروز این قتل در ملاعام اعدام می‌شوند. این دو مجید کاووسی فر و بردار زاده او حسین کاووسی فر هستند که قاضی حسن مقدس مقدس را ترور کرده اند.

در ۹ مرداد ۱۳۸۶: پس از هفته‌ها که از مطالبه پرونده مکرره ابراهیمی، زنی که تا پای اجرای حکم سنگسار رفت می‌گذرد، پنجشنبه گذشته پرونده وی از تاجکستان به تهران ارسال شده است.

طرفه این که «آیه الله» محمد بجنوردی گفته است: امام خمینی دستور داد بخشنامه شود قضات حکم رجم صادر نکنند.

در ۹ مرداد ۸۶، کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر گزارش کرده است: بنا بر اعلام دستگاه قضایی ۱۵ تن از متهمان با عنوان "ارادل و اوباش" صحرگاه فردا در زندان اوین اعدام خواهند شد. پریشم لطفی، از متهمان کوی دانشگاه تهران نیز بنا بر اعلام دستگاه قضایی در میان لیست اعدام شدگان قرار داشت که با پیگیری های خانواده وی و فعالان حقوق بشر، حکم او به تعویق افتاد و هم اکنون بیم آن می‌رود که وی در میان لیست اعدامی های فردا قرار داشته باشد. میثم لطفی از متهمان کوی دانشگاه که در ۱۹ سالگی در جریان قیام دانشجویی ۱۸ تیرماه بازداشت شد.



نقش بازیگران سیاسی وابسته، در استقرار و استمرار

استبداد در ایران - ۱

آزادی و استقلال هدف بود، جایی برای اختلاف نبود. حالا با گذشت بیش از ربع قرن از آن انقلاب بزرگ، آنانی که در آن روزها حاضر بودند انصاف و بالا غیرت در تظاهرات میلیونی مردم، تفاوت و گوناگونی فرهنگی و زبانی حتی مذهبی مردم و حقوق خلقها مطرح بود یا (حق حاکمیت ملی) یعنی استقلال و آزادی؟ مردم باور داشتند که با به دست آوردن آزادی و استقرار حق حاکمیت ملی، این حق همه است که استقرار می یابد و دیگر جایی برای ستم باقی نمی ماند چه قومی چه ملی. کما اینکه دیدند و با پوست و گوشت و استخوان خویش دیدند و می بینند که با استقرار دیکتاتوری و نظام ولایی، مجدداً این حق و تمامی حق مردم است که نقض شده و تا این نظام باقی خواهد شد. با سقوط پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، آقای خمینی در سودای سلطنت مطلقه شد و به باز سازی استبداد پرداخت. از مردم برید و به ناچار محتاج سرکوب داخلی و زد و بند با خارج شد. مداخله خارجی تنها به مداخله نظامی خلاصه نمیشود. چنانچه امروز در ایران، گرچه آمریکا حضور فیزیکی ندارد، ولی به طور روزمره در سیاست ایران حاضر است و کوچکترین اعتراضی به وضعیت موجود اعم از صنفی و غیره به آمریکا نسبت داده میشود. از گروگانگیری بدین سو، حضور آمریکا دستیار اول جمهوری اسلامی در سیاست داخلی و خارجی است.

دو ابر قدرت، انقلاب ایران را برای خود خطری در منطقه بلکه در سطح جهان میدانستند و باید به هر ترتیب که شده مانع از استقرار یک رژیم مردمسالار در ایران میشدند. همکاری پنهان آنان برای سد کردن جنبش مردم شکل گرفت. گروه های وابسته وارد عمل شدند. در ماه های اول انقلاب از یک سو مجدداً شاهد درگیری های مسلحانه در کردستان و ترکمن صحرا و بلوچستان و ... شدیم و از سوی دیگر، ملا تاربا که در تدارک استبداد خویش بود، از این درگیری ها استقبال و بعضاً به آنها دامن زد تا به خطر افتادن تمامیت ارضی ایران و استقلال آن را بهانه تقویت سپاه پاسداران و کمیته ها و بسیج بگرداند. تلاش نیروهای دموکرات مستقل، اعم از چپ و راست و مذهبی، برای پایان دادن به وضعیت موجود عقیم ماند. دعوت ها به بحث های آزاد حول موارد مورد اختلاف جز در مواردی چند، بی جواب ماند. طرح خود مختاری که به توافق نمایندگان حزب دموکرات کردستان و دولت مرکزی رسیده بود، از سوی نیروهای جنگ طلب در دو طرف دعوا، که محیط آرام را برای خود مناسب نمیدانستند با کارشکنی مواجه و در نتیجه عملی نشد. دنباله دارد.

فدای رهایی از استبداد شاه کردند. محمدرضا شاه از آنجا که پایگاه مردمی نداشت و نظامش بر استبداد بر پا بود برای حفظ رژیم ناچار به پیروی از سیاست موازنه مثبت بود، گاهی به این قدرت و گاهی به آن قدرت باج میداد. هر وقت او زیاده از حد به سرمایه داری نزدیک میشد حقوق حقه خلقها و ستمی که به ناحق بر آنها روا میرفت (یاد آور می شود که در تقابل با استبداد حق تمامی آزادیخواهان ضایع میشد و بر آنها ستم میرفت) بهانه ای میگشت تا به خود آید و همین امر از سوی دیگر بهانه ای میگشت تا تمامیت ارضی را بهانه قرار دهد و سرکوب جنبشهای آزادیبخش را دفع تجزیه طلبان بخواند. او که کردهای ایران را به بهانه تجزیه طلبی سرکوب میکرد، هر زمان لازم میشد برای مزاحمت ایجاد کردن برای کشور همسایه، عراق و حکومتش به جنبش کردهای عراقی نزدیک میشد و به آنها تا اندازه ای که برای خودش مزاحمت نشود، اسلحه هم میداد و هر گاه لازم میشد، سلطان را سیاستی دیگر می آمد. رفتار او با جنبش مردم کردستان عراق و معامله ای که با صدام حسین (که در آن زمان از دوستان روسها نیز بود) کرد و در نتیجه ملا مصطفی بارزانی و مبارزات خلق کرد وجه المصلحه اش شد و برخورد روسها با این امر، خود گواهی میدهد که شعار دفاع از حقوق خلقها از سوی برخی نیروهای جانبدار شوروی در آن زمان ترفندی بیش نبود و تنها قربانی این معاملات، حقوق ملی مردم ایران از کرد و آذری و ترکمن و بلوچ و عرب و ... و بیشتر از آن "خلق" بود که حقوقش بهانه و سپس در معادلات قدرت معامله و فدا میشد.

در سال ۵۷، بار دیگر، اتحاد تمامی مردم، ایران به صورت یک پارچه بر دیکتاتوری شورید و ملت آزادی و حق حاکمیت خویش و استقلال وطن را خواستار شد. نا ممکن، ممکن شد - (از نظر بسیاری از نیرو های سیاسی از جمله سازمانهایی که شعارشان مبارزه مسلحانه بود، رژیم شاه استحکام داشت راه رهایی را در نبردهای چریکی به سبک و سیاق کوبا و ... میدانستند) - و نظام تا دندان مسلح پهلوی با جنبش عمومی و بدور از خشونت مردم ایران سرنگون گشت نه با مبارزه مسلحانه و جنگ چریکی به تنهایی. شوریدن بر حاکم جبار از حقوق انسان است و انسان ایرانی بر این حق خود عمل کرد. این حق به مانند تمامی حقوق فرا گیر است. در انقلاب ایران، چون

بیهانی و کاشانی هم آواز شد تا کودتای آمریکایی انگلیسی علیه حاکمیت ملی ایرانیان ممکن گردد. لا اقل در تاریخ معاصر ایران، ما شاهد این امریم که هرگاه مردم خود وارد صحنه شدند، مرزهای قومی و زبانی و فرهنگی را در نوردیده و به کارهای بزرگی نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهان قادر گشته اند. در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز همراهی تمامی ایرانیان، بیانگر وجدان تاریخی و جمعی آنان در دفاع از استقلال و آزادی شد.

در دهه ۷۰ میلادی و در اوج جنگ سرد بین دو قطب قدرت حاکم بر سرنوشت جهان، در ادبیات سیاسی و مبارزاتی گروه هایی که در کشورهای استبداد زده که نظامشان بطور دیکتاتوری و اغلب از نوع نظامی آن بود کلمه خلق، کلمه کلیدی و مبارزات خلقها برای آزادی و رهایی از ستم، علت وجودی بسیاری از گروه های سیاسی و فرهنگ غالب نیروهای چپ در مبارزات رهایی بخش آنان بود. ایران نیز که کشوری است با غنای فرهنگی ناشی از گوناگونی های قومی از این امر بی نصیب نماند. با مسدود شدن تمامی فضای سیاسی (به قول مرحوم مهندس بازرگان در دفاعیاتش در بیدادگاه شاه فعالیت آنها آخرین تلاشهای مسالمت آمیز بود) مبارزه مسلحانه به عنوان راهی برای مقابله با رژیم شاه به میان آمد. با بی اعتباری حزب توده، سازمانهای مسلح که اغلب طرز فکری با مبنای استبدادی داشتند تا آزادی، پا به عرصه مبارزه گذاشتند. چریکهای فدایی خلق با ایدئولوژی مارکسیست لنینیستی و سازمانهای مارکسیست کوچکتر معتقد به دیکتاتوری پرولتاریا بودند و مذهبیهون از روحانی و غیر روحانی آن، تحت تاثیر مبارزات مسلحانه نیز از فکر راهنمای مبتنی بر آزادی بر خوردار نبودند. تبلیغات وسیع از یک سو و سانسور شدید از دیگر سو، مانع از آن شده بود تا وضعیت واقعی مردم کشور های تحت سیطره شوروی بر همگان آشکار شود. لذا مدینه فاضله و بهشتی از جامعه سوسیالیستی از این کشورها، در ذهن جوانان آرمناخواه و مبارزی بود که مبارزه خود را در این چهار چوب سازماندهی کرده بودند و رهایی و آزادی خلق را در این اندیشه ممکن میدانستند و چه بسا یارز آنها که جان خود را یا در عملیات مسلحانه و یا در زندانهای شاهی و محاکمات فرمایشی

آزادی و حق حاکمیت مردم را داشتند، در میان سیاستمداران، متاسفانه در اقلیت بودند.

با شکل گیری احزاب سیاسی در ایران، عمده جانبداران "سوسیالیسم" را حزب توده و خط آن و جانبداران سرمایه داری را فراماسونها و احزاب وابسته به خط آنها تشکیل میدادند.

در این دوره، واژه خلق و حق تعیین سرنوشت خلقها که از برنامه حزب کمونیست شوروی اخذ شده بود، برنامه ای که هرگز توسط خود روسها عملی نشد، وارد مباحثات و منازعات بر سر قدرت در ایران گشت.

این حق، هیچگاه تعریف روشن و شفافی از سوی مدعیان نیافت و بنا بر موقعیت و نیاز گروه های وابسته و دولت مرکزی و توازن قوا بین دولت مرکزی و ابر قدرتها، از خود مختاری تا جدایی طلبی انبساط می یافت و متاسفانه نتایج زیانباری برای مردم ایران، بخصوص مناطق محروم و احقاق حقوق آنها داشت. با تبعید رضا شاه از ایران و جانشین او شدن فرزندش محمد رضا، دور جدیدی از سیاست استعماری غرب (انگلیس و قدرت جدید، آمریکا) در ایران آغاز شد، اینبار موقعیت استراتژیک ایران و ذخائر عظیم نفتی آن و نقشی را که به هنگام جنگ جهانی در پیروزی متفقین بر قوای آلمان یافت، در منازعات جهانی و توازن قوا جایگاه خاصی پیدا کرد. ایران پل پیروزی لقب گرفت و در عین حال محل بر خورد دو ابر قدرت نیز شد. شوروی تفاوت های قومی و فرهنگی مردم ایران و ستمی را که از سوی حاکمیت استبدادی بر آنها میرفت (استبداد فراگیر) را عاملی برای فشار به دولت استبدادی ایران برای کسب امتیاز میدانست و گاه از سوی احزاب وابسته به خود به آن دامن میزد. دو جمهوری کردستان و آذربایجان که با حمایتهای شوروی شکل گرفتند و سپس در معاملات توازن قوا، قربانی شدند از آن جمله اند.

نهضت مردم به رهبری مصدق، برای ملی کردن صنعت نفت و پیروزی آنان و تلاش دکتر محمد مصدق برای استقرار حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، نا رضایتی دو ابر قدرت را به همراه داشت. استقرار مردمسالاری در ایران که با اتکا به ثروت نفت و برخورداری از سیاست موازنه منفی نوید ایرانی آباد و آزاد را میداد، میتواند خطری برای شوروی و رقیب او یعنی جهان سرمایه داری باشد. لذا حزب توده که وابسته به شوروی بود، علیرغم تمامی شعار های ضد امپریالیستی اش، درضدیت با مصدق با فراماسونها و دارو دسته

در جنوب، استقلال ایران را به خطر انداخت، این بار نیز هدف مبارزه مردم ایران، استقلال و آزادی شد و جنبشهای پیشماری برای بیرون راندن اشغالگران برخاستند. داستان دلوریهای شرکت کنندگان در این جنبشها، هنوز، سینه به سینه نقل می شود. مشهور ترین آنها نبرد استقلال طلبانه تنگستانی ها و دلآوری های رئیس علی دلآوری است. در تمامی مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ایرانیان، چه در دوران باستان چه در تاریخ معاصر، خون مردم ایران، از آذری و فارس، کرد و ترک، بلوچ، ترکمن، لر و گیلک، مسلمان، ارمی و یهودی و ... به هم آمیخت تا سوزمینی به نام ایران بر جا بماند. ظلم ناشی از حمله مهاجمین و استبداد نظامهای حاکم بر ایران، جمله مردمان این مرز و بوم را در بر میگرفت. در متون تاریخی و حتی داستانهای بجا مانده از گذشتگان، از ظلم و بیاداد شاهان سخن بسیار به میان است و هرگز از ستم قومی خاص بر سایرین، متنی یافت نمیشود که مثلاً جنایات آقا محمد خان را که از جمله در کرمان مرتکب شد، چون از قبایل ترک زبان بود به ترکان نسبت دهد و علت قتل عام را فارس دانستن مردم منطقه بشمارد و ... علت، مقاومت و پایداری آنان ذکر شده است، کما اینکه ترکان بسیاری نیز به دست دژخیمان او به کام مرگ رفتند. همین امر در مورد سایر شاهان و سلاطین صادق است که حفظ قدرت برای آنها تقدم داشت. در این راه حتی به فرزندان و نزدیکان خویش رحم نمیکردند چه رسد به مردم بی نوا. تا قبل از انقلاب روسیه و پیدایش کمونیسم در ایران، مشکلی به عنوان مشکل خلقها و یا ملتین نبود. تا این تاریخ بحثی از سلطه و ستم قومی از اقوام ایران بر دیگران نیست. هر ستمی بر تمامی ایرانیان رفته است.

با کودتای رضاخان و استقرار دیکتاتوری توسط او، تجربه مشروطیت و استقرار حاکمیت مردم ناتمام ماند. در حالیکه خشونت ناشی از استبداد رضا شاه سراسر ایران را فرا گرفته بود، او بخاطر ترسی که از ایلها و طوایف بزرگ داشت، در شمال و جنوب و غرب به سرکوب خشن آنها پرداخت. لذا کرد و آذری، لر و قشقایی، فارس و ترکمن از "الطاف پدران" او به یکسان نصیب بردند. با پایان جنگ جهانی دوم و دوقطبی شدن جهان، ایران در شمال از سوی قطب سوسیالیسم (استالینسم) و در جنوب از سوی جهان سرمایه داری اشغال شد.

از این تاریخ، علم سیاست و سیاستمداران که قاعداً باید به خدمت اداره مردمسالار جامعه در می آمدند، عاملی برای کسب قدرت و امتیازات و تبعیضات شدند. در این میان بخشی از نیروهای سیاسی جانب جهان "سوسیالیسم" و بخشی جانب سرمایه داری را گرفتند اما با اینکه بنا بر تجربه و وجدان تاریخی، فکر غالب بر جامعه جانبداری از استقلال و آزادی بود، کسانی که دغدغه استقلال و

سازش با بیرون و

سرکوب در درون؟

خانی و کودتای ۲۸ مرداد را منکر می شوند و یا توجیه می کنند، مدعیند مصدقی که همچنان دلیل آنست که ایران استقلال و آزادی را باز خواهد جست، آن روز، می باید بجای آنکه بگوید مرغ یک پا دارد و برای آمریکا و انگلستان چاره ای جز کودتا باقی نگذارد، «واقع بینی» رویه می کرد و به سازشی مطلوب، تن می داد!

از این جانب پرسیده اند آیا این ادعا صحیح است؟ پاسخ می دهم این ادعا با استفاده از منطق صوری برای غافل کردن ایرانیان از واقعیتها بسیار ساخته شده است. قصد، از جمله، پوشاندن این واقعیتها است:

۱ - واقعیت اولی که با چنین جعل گستاخانه تاریخ، می خواهد ایرانیان را از آن غافل کند، رابطه مقاومت از موضع استقلال و آزادی با قدرت است. هدف اینست که مقاومت را بی ارزش و تحت حمایت بیگانه در آمدن را «واقع بینی» بیاوراند. بسا اعتیاد به قدرت نمی گذارد جاعلان بدانند، قدرت سلطه جو را تنها مقاومت، محکوم به انحلال می کند. در حقیقت، کسی که مستقل و آزاد است، نه مجذوب قدرت مسلط می شود و نه مرعوب آن. سدی سدید می شود در برابر قدرت. اما قدرت هرگاه نتواند مقاومت را بشکند و ویران کند، نمی تواند برخورد بیفزاید و اگر نتواند بر خود بیفزاید، منحل می شود.

اما بهوش باید بود که مقاومت در برابر قدرت، تنها از موضع استقلال و آزادی میسر است. زیرا این مقاومت است که اولاً قدرت نمی تواند آن را بشکند و ثانیاً جامعه را برای بازیافت حقوق خویش به جنبش در می آورد. از این رو است که هر قدرت حاکمی، کار اولش اینست که مخالفان خود را از جنس خود کند. از زمانی که مخالف از جنس قدرت حاکم شد، یعنی قدرت را هدف گرداند، خیال قدرت حاکم آسوده است. زیرا یا آن را از خود می کند، یا آنرا ویران می کند و یا میان خود و دشمن قدرت طلب، مدار بسته بد و بدتر بوجود می آورد و وضعیتی می شود که مثلث زور پرست بوجود آورده اند:

در مدار بسته بد و بدتر، هر یک علت وجودی خود را رقیب خویش می شناساند.

به این دلیل مسلم، اندیشه راهنمای انقلاب ایران نمی توانست بیان آزادی نباشد. چرا که اگر این بیان نبود،

مقاومتی که رژیم شاه را از میان بردارد نبود. اگر اندیشه راهنمای انقلاب ایران، ولایت مطلقه فقیه (= قدرت مطلقه «روحانیان») بود، با وجود دستگاه تبلیغاتی که در انحصار شاه بود و با وجود دستگاه تبلیغاتی غرب که به معرفی این بیان بر می خاست، آن رژیم آسان می توانست مردم ایران و جهان را متقاعد کند که جانشین او استبدادی بمراتب سیاه تر است.

اگر موازنه منفی که اصل راهنمای مصدق بود و اگر بیان آزادی سانسور می شوند، بدین خاطر است که می دانند آن اصل و این بیان مقاومتی را میسر می کند که قدرت نمی توان بشکند. چون چنین مقاومتی را نمی تواند بشکند. خود می شکند. بدین خاطر است که رژیم مافیها از بسط اندیشه آزادی وحشت می کند و جلسه ها تشکیل می دهد تا روشی برای کامل کردن سانسور این اندیشه بیابد.

۲ - واقعیت دومی که جاعلان، با بکار بردن منطق صوری، پنهان می کنند، ناتوانی خویش و ناتوان انگاری مردم است. این امر که واقع بینی را «استمداد طلبدین» از قدرت آمریکا و دیگران می شمارند، اعتراف به ناتوانی است. چرا که اگر خویش را توانا می دیدند، نیازی به استمدادی که، در واقع، به خدمت آمریکا در آمدن است، نداشتند.

اما دیروز می گفتند بدون استمداد از «اتحاد جماهیر شوروی» سوسالیسم در ایران پیروز نمی شود و امروز می گویند بدون استمداد از آمریکا، دموکراسی در ایران برقرار نمی شود. به سخن دیگر، خود می گویند همان هستند که دیروز بودند. جز این که قدرت حامی، برای دسته ای، دیروز روسیه بود و امروز آمریکا است. دیروز بنا را بر ناتوانی خود و مردم می گذاشتند و امروز نیز بنا را بر ناتوانی خود و مردم ایران می گذارند. غافل از این که توانائی در اندیشه راهنمای آزادی، در عرفان به حقوق و استعدادهای خویش و ناتوانائی، در راهنما کردن بیان قدرت و در غفلت از حقوق و استعدادهای خویش است. ناتوانائی را با مراجعه به قدرت آمریکا نمی توان به توانائی بدل کرد. با استقلال در تصمیم در آزادی، در پندار و گفتار و کردار، در برخورداری از حقوق و در بکار بردن استعدادهای خویش است که از ناتوانائی به توانائی گذر توان کرد. یکبار دیگر واقعیتی را باز می یابیم که سانسورکنندگان بیان آزادی و جعل کنندگان تاریخ خود و هر کس را نتوانند از آن غافل می کنند. و آن این است که جامعه تحت سلطه استبداد وابسته، خویش را ناتوان می انگارد. اعتیاد به اطاعت از قدرت او را از توانائی خویش غافل می کند. هیچ بیان قدرتی وجود ندارد که ملتی را بر توانائی خویش عارف و به جنبش در آورد. پس برای این که ملتی خود برخیزد، خود جوش برخیزد و خودجوش به جنبش خویش سازمان بدهد، نیاز به بیان

آزادی بمثابه اندیشه راهنما دارد. نیاز به رهبری دارد که مروج این بیان باشد و مردم در جنبش را پیوسته در یاد حقوق و استعدادهای خویش نگاه دارد. اگر آن بیان و این رهبری نبود، اگر هم بر می خاست، مثل همه جنبشهای خودجوش که این دو را نداشته اند، فرو می خوابید. مقایسه سه خمینی، یکی خمینی نجف و دیگری خمینی نوفل لوشاتو و سومی خمینی تهران، هر ایرانی را از دو واقعیت آگاه می کند:

واقعیت اول اینکه، بیان آزادی که بر زبان آقای خمینی جاری شد از او نبود و

واقعیت دوم این که، ولو دین که به معنای عهد است و کسی در مقام مرجع تقلید می باید وفا به عهده می کرد که در برابر دنیا، با مردم ایران و اصول و اندیشه راهنمای انقلاب ایران می بست، اما هرگاه عقل قدرتمدار و معتاد به قدرت باشد، تغییرش پایدار نمی شود. هرچند که او در تهران گفت تغییر نیز تکرده بود زیرا آنچه را در نوفل لوشاتو گفته است، از راه مصلحت بوده است و خود را بدان متعهد نمی داند!

۳ - واقعیت سومی که سازندگان تاریخ جعلی پنهان می کنند، هویت خویش است. توضیح این که مدعی اند دموکراسی در ایران نیاز به حمایت آمریکا دارد. حال آنکه دموکراسی پوشش قدرت طلبی است. چرا که اساس دموکراسی، حق تصمیم یک ملت است. تحقق این حق، به تحقق دو اصل استقلال و آزادی است. استقلال در این معنا که هیچ قدرت خارجی شریک حاکمیت با مردم ایران نیست و آزادی در این معنا که هیچ شخص و مقامی در درون کشور، شریک حاکمیت جمهور مردم نیست. استمداد از قدرت خارجی نفی این دو اصل و در نتیجه، نفی حق تصمیم یا ولایت جمهور مردم است.

آیا مصدق سخنی یا عملی خلاف این اصل گفته و کرده است؟ نه. آیا امریکای آن روز موافق استقرار مردم سالاری در ایران بوده است؟ نه. چرا که اگر موافق آن بود، با توافق انگلستان و گروههای «ایرانی» که از آمریکا استمداد کردند، کودتا نمی کردند. بعد از کودتا، حامی آن استمداد فساد و جنایت و خیانت گستر نمی شدند. آیا امروز براسی جانبدار دموکراسی هستند؟ وضعیت عراق و افغانستان پاسخ این پرسش است. در حقیقت، بر فرض هم که مساعد مردم سالاری باشد.

۴ - واقعیت چهارمی که پنهان می کنند اینست که مردم سالاری یک فرهنگ است و مردم کشور خود می باید این فرهنگ را پدید آورند. این ایرانیان هستند که باید دریابند حق تصمیم، ذاتی هر انسان و غیر قابل نقض و غیر قابل انتقال به غیر است و این حق را بکار برند. هرگاه آمریکا جانبدار دموکراسی در ایران بود، از هرگونه مداخله در امور کشور خودداری می کرد. دوران مصدق، دوران پیدایش و بسط فرهنگ مردم

سالاری بود. آن واقعیت که سازندگان تاریخ جعلی پنهان می کنند این واقعیت است که نامزدهای امریکایی و انگلیسی که می خواستند جانشین مصدق شوند، ضد فرهنگ آزادی بودند و این روند دموکراسی بود که با کودتای ۲۸ مرداد متوقف شد. بدین قرار، آنها که به دست نشاندگی آمریکا رفته اند و می روند و کاسه داغ تر از آش شده اند و با وجود پوزش رسمی دولت آمریکا از کودتا بر ضد مصدق، قربانی کودتا را مقصر می کنند تا آمریکا و کودتاچیان «ایرانی» را تبرئه کنند و بیگانگی خود و بسا ضدیت خویش را با دموکراسی آشکار می کنند:

۵ - واقعیت پنجمی که پنهان می کنند و با کوشش جاعلان برای بی فایده و بسا مضر باوراندن مقاومت در برابر قدرت سلطه گر، ربط مستقیم دارد، مقصر کردن نماد استقلال و آزادی و مقاومت در برابر قدرت سلطه گر و طلبکار کردن فرومایگانی است که به خدمت قدرت سلطه جو رفته و دستیارش در کودتا شده اند.

در سرزنش «روشنفکران» کشورهای «عقب مانده» به درست، گفته اند: اگر غرب مردم سالاری دارد، از جمله بدین خاطر است که در یک دوره، روشنفکران بیهای استقامت بر سر آرمان مردم سالاری را پرداخته اند تا که مردم به حق خویش عارف گشته اند. اما در کشورهای «عقب مانده»، «روشنفکران» مردم را آلت دست رسیدن به قدرت کرده اند. اما این سخن تمام حقیقت نیست. تمام حقیقت اینست که اولاً، تا کسانی برای رسیدن به قدرت و یا ماندن بر اریکه قدرت، به سراغ قدرت خارجی نروند، کشوری موقیبت زیر سلطه نمی جوید. چنانکه این شاه ایران بود که به سفیر آمریکا راه حل کودتای نظامی بر ضد مصدق را پیشنهاد کرد و این آقای خمینی و دستیاران او بودند که برای استقرار استبداد خویش، به سازش پنهانی با ریگان و بوش دست زدند و جنگی را بمدت ۸ سال در سود آمریکا و انگلستان و اسرائیل، ادامه دادند. و ثانیاً، بهائی که روشنفکران راستین و روندگان راه استقلال و آزادی در کشورهای زیر سلطه پرداخته بودند و می پردازند، بسی سنگین تر بوده است و هست. بنگرید به بهائی که مصدق هنوز دارد بابت استقامت بی غش خویش بر پایه استقلال و آزادی می پردازد.

با وجود این، اقبال او بسیار بلند است. زیرا به محک بدل گشته است. توضیح این که هرکس به خدمت قدرت بیگانه در می آید، با دروغ سازی در باره او و نهضت ملی ایران شروع می کند و زحمت شناسائی هویت خویش را بر مردم کشور بسیار کم می کند.

"حاجی ان هم

شریک"؟!؟

◀ در ۱۰ مرداد ۸۶، جلسه دادگاه کیوان انصاری دبیر اسبق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران برگزار شد.

نعمت احمدی، وکیل مدافع انصاری گفته است: موکلم پیش از این از سوی شعبه ۶ دادگاه انقلاب به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و توهین به مقامات به ۴ سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده بود.

◀ در ۱۰ مرداد، یوسف مولانی، وکیل مدافع مریم ضیاء، یکی از متهمان پروندهی تجمع ۲۲ خرداد ۸۵ از محکومیت موکلمش به ۶ ماه حبس و ۱۰ ضربه شلاق تعلیقی به مدت ۲ سال از سوی دادگاه انقلاب خبر داده است.

◀ در ۱۰ مرداد، فعالان حقوق بشر در ایران گزارش داده اند: در رابطه با طرح موسوم به امنیت اجتماعی و ۱۶ اعدام دو مرحله ای اخیر، دو تن از اعدام شدگان به نام های فاضل رضائی و حاجت مراد محمدی از اعضای ایل بختیاری بودند که در گذشته در پی درگیر شدن با نیروهای سپاه به اتهام محاربه به اعدام محکوم شدند. این دو حدود ۱۰ سال در زندان گوهر دشت کرج بسر می بردند.

همچنین مطلع شدیم ۵ تن دیگر از اعدام شدگان بر پایه مستندات سالها در زندان بسر می بردند و اساساً در طرح مزبور بازداشت و یا محکوم نشده اند. حسین روح زاده، ابوالفضل صادقی، بابک دوست حسینی، سرور سارانی و سیامک دوستی به ترتیب از ۲ تا ۸ سال بود که در زندان قزل حصار زندانی بودند.

◀ در ۱۱ مرداد ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، نور محمد اسماعیل بهی، حلیم شه افشین در زاهدان، مجید کاووسی فر، حسین کاووسی فر در تهران طی روز گذشته اعدام شدند.

این افراد به جرم محاربه به اعدام محکوم شده اند دو تن از این زندانیان که در زاهدان به دار آویخته شدند جهت ایجاد رعب و وحشت در آن منطقه و جلوگیری از خیزش های عمومی در ملح عام اعدام شدند.